

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۳۶۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با شهزاد صفحه ۱۴
رامپرو و تمندو صفحه ۵۰
سیام وصحت صفحه ۲۰
درولونا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قیام سامان و لازم موفقت خانواده ها
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه به انواع بوت ها مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لازم و وسایل دیگر به شایسته ترین
 کمپنی با بهترین تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر ناز شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پوئیک



همه با میوه های از خانواده ها
 در خانه و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرغون سیدان تهران

تلفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شعر
 بهاره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 "شکوفه بار میبوسم"
 همچنان در همان شماره بقیه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر
بستر شریعہ تنز و ضرورت مند فرامیہ

برعہ وہ قرطاسیہ بستر شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر

بستر شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر

آرڈینری ویلڈیو

نوٹر انرا جاودا سازید
در خلاصت و شفا



فلمبردار می فرمودہ شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر

سیا وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱



دین و بینکلی ادب

دین و بینکلی ادب سوخلنده نظر

۱۸خ

مبارزه بادود

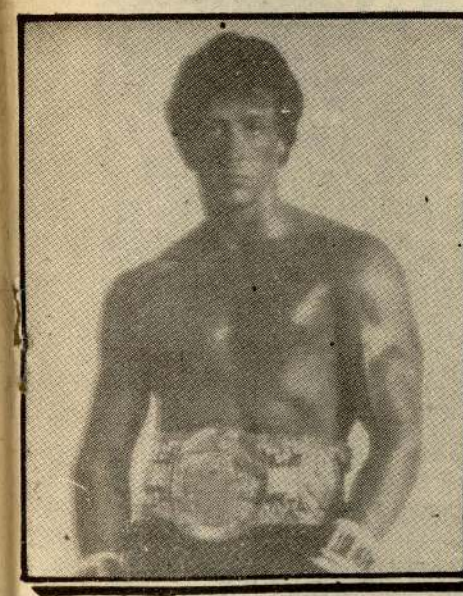
مبارزه بادود... مبارزه بادود... مبارزه بادود...

تودکن درمهر

تودکن درمهر... تودکن درمهر... تودکن درمهر...

په تیاره کچی الو توتکو

په تیاره کچی... په تیاره کچی... په تیاره کچی...



۵۴ صفحه

رامبو

نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند

۳۸ صفحه

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار اوبه نام منوالو تیرایی

۴۴ صفحه

تفتش

۳۶ صفحه

خودنوین و دیوانی توکو

خودنوین و دیوانی توکو... خودنوین و دیوانی توکو...

تودکن درمهر

تودکن درمهر... تودکن درمهر... تودکن درمهر...



۳۰ صفحه

د پال رنښمن اثر د ستاک ژباړه دري په دوو کي

۱۰ صفحه

د روسیه های جنایی

سریال مجله کلیفتین و توکو

۵۶ صفحه



۱۴ صفحه

اول نمره کانکور

۲۶ صفحه



۱۲۱۱۱۱۱۱

مدیر مسئول : د وکتور ظاهر طبعی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرویزر : ۶۱۸۲۸
مکتوب مسئول : ضیاء عباسی
اдрес : بلاک ۱۰۶ مکرهه سیمه

نشریه اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شلمی
د وکتور محفوظ حبیبی
محمد الله قادری
رهبر زر ماب

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب
دست آزاد دارد مضامین که به اداره -
مواظبت مینماید در صورت نشر یا عدم
نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکرد
نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر
نویسنده میباشد



افغانستان سال نو را با...

کابل با بیم و امید سال نوخیزشده را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بلب های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرمشام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب کننده را باخود داشت که آیا در سالی که آغاز شده جنگ پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است. صد ها هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون ها تن آواره شده اند، ده ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما مملای به ویرانه می تبدیل شده است. تا به توات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ تر از تخریبات جانی و مالی در کشوری باشد.

میخواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فرو نشانند و با هم اینکه توازن در منافع قدرت های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی میداد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد، جان خود را از دست نمی دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را میخواست و نیروهای زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند. کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباردمان های راکتی شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس ها کافی نیست، یا باز میخواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لابه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

خبر آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کار رفتن دو کشور نجیب الله آنها حتی به شوروی ها که گویا علیه آن به جهاد پرداخته بود مراجعه می کنند و با نزد آمریکایی ها میروند که وی را کار ببرند. مذاکره را آغاز می کنیم! عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می گویند؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) با این طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسائل کشوری بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ رانعت ضربه بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسائل با اتکا به ملیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع اتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل چون درواشنگتن از کار مسأله افغان - نستان به ساده می بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مسلمی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده سازی ختن جناح های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده می انسانهای بیگانه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور مایاری - میروانند و کوره بی ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام مالتجارت نکنید و بروید بازی های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید!

تعبه کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



جوانشیر "حیدری" هنر پخش
و کارگردان سینما و تلویزیون :
سال جدید را با همه زیبایی هایش
آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
ما افغانستان عزیز به پایا و برسام
مع هممون اکنون مشغول بازی در فیلم
و دیپا ه هستیم که محترم فقیر نیس آه
را کارگردانی میکند . درهمه فیلم
نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
" کجرا " را که سال پیش شو تنگه
آه را تمام نموده ام و سبب کارگردانی
آه را داشتم و تکمیل نام و بعد
از دو ماه روی پرده سینما به نما یش
بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه می
به نام " سایه " را زیر کار داریم که
در فرصت مناسب به شو تنگه آه آغاز
خواهم کرد .

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
(محمود طرزی بنیاد گد ارسیا ست و
روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
بعد آ به صفت کتاب چاپ خواهد شد
کار میکنم و سراز تکمیل کتاب میخواهم
به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
(مرثی شیانی هادر افغانستان)
مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
سفر شود و این در صورتیست که فرد
افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
در برابر برابلم های کشور خود را -
افغان بداند و احساس مسؤولیت نماید .
و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
موقعی که قرار داریم حسن قدرت طلبی
سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود
دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
صلح باید ارازدل و جان بکوشیم تا زخم
های خود را خودمان درمان کنیم و -
ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د
نایم به امید روزی که نیر گلوه ها برای
همیش خاموش شود .



پیرا انجیل کلاسه

د اکر سامیه عبادی روشنگر کاند پند
اکادمیین " مضو انستیتوت حقوق و
ژورنالیزم اکادمی علوم ج ۱۰ : مصروف
تحقیق است . عده ترین کارهای را
که در تحقیقات انجام داده تیگزس
د کورای خود را زیر عنوان (محمود
طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
که تاکنون در یوهنتون مسکولینتگراد
به حیت ماسخدا از آن استفاده میشود .
و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
که بعضی از آنها چاپ پیرخی دیگر آن
هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
شان در باره مطبوعات افغانستان -
است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
به صورت درست معرفی نشده است .
من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
و علمی سال گذشته را تکمیل نمایم .
زیرا طی سال گذشته آن طوری که باید
کارها را انجام میدادم ، انجام داده
نتوانستم . چون آن یک طرف نا آراسی
عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کشی
و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن
نویسندگان افغانستان ونویسند
چهره دست کشور
وی میگوید:

همان اندیشه‌ای که اذهان عوام
الناس کشورمان را تسخیر کرده است
ذهن مران نیز تسخیر کرده است -
یعنی: "چی خواهد شد؟" و
دست سر نوشت چی سازهای دیگری
را برایمان کوک خواهد کرد که بسه
این سازها هم برقصیم؟
- میدانید ما می‌آرزو کردیم
هیچ خسته نمیشود - لاجرم من هم
خسته نمیشوم - گذشته از این
گاهی ادبها آرزوهای بسیار بزرگ
بزرگ میکنند - لایق من هم حق دارم
از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ
داشته باشم - یعنی میخواهم بگویم

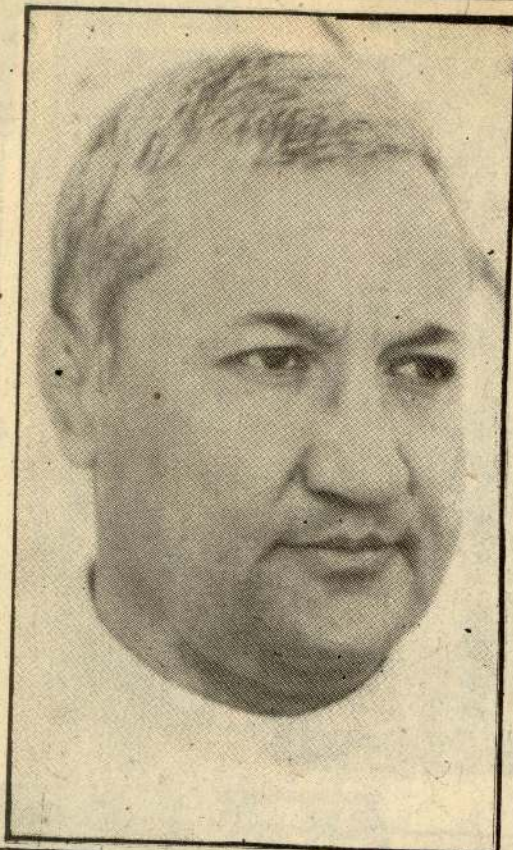
که آرزو دارم در سال نو صلح گستر-
ده و پایدار - همراه با دیوکراسی
امنیت به سرزمین غبار ما پاک‌سازد
و باز هم آرزو دارم که چهره‌های پاک
خبر چین - تو طه کر - سخن چینی
بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ
و سیاست ما ناپدید گردند - تا باشد
که خلق الله نفسی به راحت کشند
و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا
بی راکه داغتم و گرانها بودند و در
این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته
بار دیگر به دست آیم و عزیز شاه
داریم

من در سال گذشته میخواستم کارهای
را انجام بدهم که ندادم - یعنی
مخواستم مجموعه بی از داستانهای
تازه خودم را چاپ کنم که نقد
مخواستم مجموعه بی از پژوهشهای
خودم را به چاپ برسانم که نقد
مخواستم مجموعه بی از ترجمه‌هایم
را چاپ کنم که باز هم نقد - در سال
۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین
کارها را انجام دهم -

دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغا-
نستان دعلوم و اکاډمی دپښتو
ادبیاتو دپارتمنت امر دې - دې -
لیکوال - مترجم او شاعر دې - به روسی
او عربی ژبو پوهنیزې او ددغودوه -
ژبونه بی دپری ترجمی کړې دې - دد-
اته کتابونه او ترجمی چاپ شوي دپا و
خه آثار بی دچاپ لاندې دې او شپږ
کتابونه بی لا دچاپ پکړته نه دې -
وتلی - دده دپری مقالې د هیواد به
مطبوعاتو کی چاپ شوي دپ -

- زه دا هیله لرم چی نوي کال
به دخیږ - سولی او آرامه کال وي -
لکه څرنگه چی ستر کال دپارونو لکه
حیث آباد دې هنداسی به یو نیک
مرفه راتلونکی دمان سره ولري اوله
هر حیث به یو آباد کال وي - سوله او
آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکس
دا ددې کړیدلی او جوړیدلی هیواد
د ټولو خلکو آرزو ده او ټول خلک همدا
هیله د خدای نه لري -



- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی
زمونږ مهاجروونه به پوره ډاډ او -
خوشحالی سره خپل هیواد ته راستانه
شی او خپل هیواد آباد کړي او خپلو
خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه
وکړي - خپل هیواد ته له هر حیث -
خدمت وکړي - هم د هیواد په کلتوري
چارو کی برخه واخلي او هم به
اجتماعي او اقتصادي چارو کی خپله
ونډه سرته ورسوي - هیواد دوي ته
سترگی به لاره دې او باید خپل هیواد
مایوس نه کړي دا زما آرزو ده او هیله
داکیم چی دا آرزوه پوره شی -
زه غواړم نوي کال (۱۳۶۶) به
آرام زړه بیل کړم او خپلی علمی پروژه ی
او کارونه به جدیت سره سرته ورسو او
له دې لاري نه خپلو هیوادوالو ته
خدمت وکړم - زما کارونه د خپل سی
شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دي او
خپله پروژه می (د ژبانیانو د ملی
نهضت د دوي داد بیاتو تاریخ لیکنه
ده) او دایوه لویه پروژه ده چی مایه
خپله غاړه اخیستی ده - زه کوشن کوم
چی خپله علمی پروژه به مستند او مدلل
توگه سرته ورسو -

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
لیسانس پوهنسی زبان و ادبیات در
رشته انگلیسی:

درین چهار دیوار درد و فاجعه
بوساده چنان همه جا گیر شده
که ممکنست مقدسترین ارزش های
فرهنگی و اخلاقی را نیز ببلعد.
همه جا دود است، همه جا خاکستر
است، همه جا قهقهه تشنه است. همه
جا رگبار است، همه به خون هم تشنه
اند. در گوش ارامش این ولاست
سوز و آبرفته. پروردگارا! دستی
که از غیب میباید و کاری میکند کجا -
ست؟ پروردگارا! حیات منوئی



پلانهای منی فیروزش بر آب خرواهند تشنه

لایلا صراحت "روشنی" مسؤول شعبه
دانش و فرهنگ مجله "مهر" لسانس
ادبیات.

در شرایط کنونی جامعه ما
همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
است که در سرخط همه اندیشه ها
قرار دارد و آن، این است که
اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
بود آیا وضع به همین منوال ادامه
خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
صلح و تاه بین خواهد گردید. و
اما آزادی عیوس مردم ماکه من هم -
یکی از جمله آن ها استم و قطع
جنگ و خونریزی در کشور است. و
دیگر هیچ آزادی درین حالت برا هم
مقدم تر نیست.

من شاعر استم و شما بهتر میدانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
به هیچ صورت در چوکات پلان
پیش ساخته نمیتواند انجامد اما در صورت
کارهای رسمی پلان های برای -
پهپود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
آن دارم که اگر بی تو جهی مقامات
بالایی در قس مجله ما که یگانم
نشر به مستقل برای زنان به حساب
می آید همین گونه ادامه یابد
پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
شد.

سالنامه

شش مستور

آرزوها

سازمان نوپای اندیشه
فرغانه خورشید

هرگز رخ ندهد



احمد رحمانی هنرپیشه سینما :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای
 همه ما سال صلح باشد . سالی که
 دیگر هرگز مائیس رخ ندهد و انعکسی
 بهخته نشود . تکه های سن بر فراز
 قبرستان ها افزونی نیابد و وحشت
 و هراس از غیر محرم کودکان را -
 وحشتزده نسازد . آرزو میکنم سال
 جدید برای مردم ما سال خوشی ها
 باشد تا در لا به لای خوشی ها
 مردم با علاقه مندی ساخته های
 سینمایی ما راه تماشا نهند و آنرا
 میقاته لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید لایم شود
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر نشود
 بنده گانت به لایاتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند -
 پروردگارا !

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود
 و دوست عزیز ! من برای سال ۶۶
 چنین می اندیشم !
 - به هر حال هرود بار خورشید ها
 زنده گی جار بست و ما با هم پانها هم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه یار انسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پیرای
 سال ۶۶ خواب های دیده با هم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی شکست شما را و رجم نمیز
 حکم کسی از ان چیز های بداند !

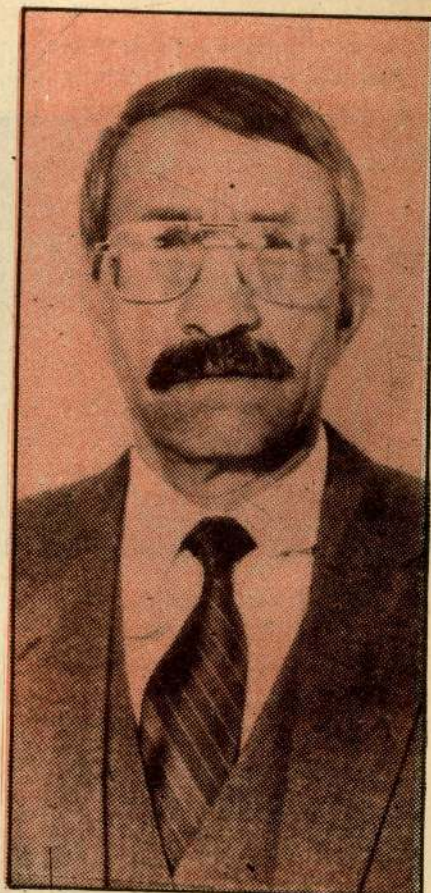
دعواورم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

واحد علم

یواغنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاهی کال وی زه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوایم
 له شلو تیار کر یوکتا بوغچه لیز ترلزه
 خلور توک چاپ ته وسمارم خود اچسی
 برخیل دغه پلان به خومره برهالی شم
 د خیرنیو خانکو اوچا پخونی به لیس
 یووی اره لری . تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوغچه به منی یو نوک
 له چاپه را ایستلی . دوم لاد د وکتس
 چا پخونی به تنگونی کتبه پورتسه
 کتبی . دوم به پوهنی چا پخوله کسی
 خیل وارته سترگی برلار دی او خلورم
 لا د کورنیو چارو د وزارت د خیرنیو خانگی
 د سیز له روکتو بوغچه راوتلی نه دی
 سره له دی چایی ستونزو بهیام نه
 فوایم . لاس له لیکنی او خیرنی واخلیم
 اود سبارون مجلی به گدون به له تولو
 دوستو خیرنیو سره خپله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانده
 وساتیم
 گانویان دی به پینتو . دری . انگلیس او
 المانی خبری کری دی . ترپولس سوو
 تیسری کسوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ادبیات و ادبیات پوهنځی د
 زېږون اواد پوهنی استاد .
 چاپ آثار : ۶ توک شعری فونم ونه
 او شپږ توک علمی کتابونه .
 ناچاپ : تر ۱۳ زیات ادبی . ژبی
 او نور راز خبر نیز - پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز ترلزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دي .
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -
 خپلی دود پیرش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -





تولک نوزاد باجسته حیرت انگیز

روز هژدهم حوت در زایشگاه نو
زادی باجسته حیرت انگیز به بیاض
یازده پسر از ظهر به دنیا آمد
ایک نوزاد را که در بچه سلامت
جراحی از مادرش جدا کردند
پسری بود با جسم غیر طبیعی هـ
قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه
آرنج دستانش و پنجه های پايش
در مینک زانو ه چنه اش خیلی هـ
دراز و سرش بزرگتر از جسم هـ اما
چشمانش به حالت طبیعی باز هـ
مفیده گزیه میکرد و نفس زنده کسی
در رگ های وجودش چر یان داشته
داکتر علت رشد چنین نوزاد را
در بطن ما در مغزش زه و شوهر
و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار
باروت و انبوه کرد نوزاد صد هـ
سه ساعت حیات داشته اما جالب
ایک که زه و شوهر یعنی ماه و
و پدر طفل " از یک روستای بهمنشیر
آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و
غوغای رادر صحنه غفاخانه به راه
انداخته بود هـ هی هـ هی فریاد
میزد که ای بچه من نیست من هـ هیچ
عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش
را فرزندم بکشد قادی را گاهی ای
فریاد ها توجه دیگران را به خود
جلب کرده بود هـ



به گلای و احدی غلا

د تیرکال د حوت د میاشتسی د
اتلسمی شین لمن نیس بجی وی -
میلانه او د کورنی فری د شین کسه
د و دی خیر لو پسر د خیل ژوند خیلو
د و ستانو به باپ چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلت پراته دی او بیه
تا آرامی سره شین سباکوی خبری کولی
مرکه توده وه چی ورتکیده او د تولو
پا ملرنه بی عیان ته وار وله کوریه
(لعل کو) چی د نروازی تک تک -
واویده باخیده چی وگوری عسوک
دی خویبرو له خلور و تنوسله والو
کسانو سره راستون شو و سله وال -
کسان سرتیری او انسران و هسوی

بقیه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برایم دهده تا میل
 دیوانه به بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در راه به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانکاه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با -
 کشیدم تلفظ از طرف فامیل خانه
 به حوزه چار انجمنی آورده غنم و بدت
 نه روز میشود که به خارتوالی و لایست
 کابل به سرمه شاید مرا از این که
 از خانه شوهر قرار کرده ام همه
 نفرین کنند . اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم .

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 هدم و در صنف دهم هم می
 نردم و هوشم چهار برادر دارم
 که همه مجرد اند و من یگانه تو همی

بقیه در صفحه (۸۰)

شب به پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقبه های ساعت
 هشت شب ۲۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای بیهوشی آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخت و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسید



با استقامت از فرصت

روز شانزدهم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گیرودار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهرا شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 گیر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که باهم عقد دوستی به
 بودند و دل در گرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر سعی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلای بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر
 تازه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخت و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تردید و دلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون آنکه نارضا -
 متی او را به خانه پناه دادند . تا -
 پایان شب که غور شد دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزل
 برگردد . اما دختر که شب را به
 منزل مرد رویا پیشگذاشته بود

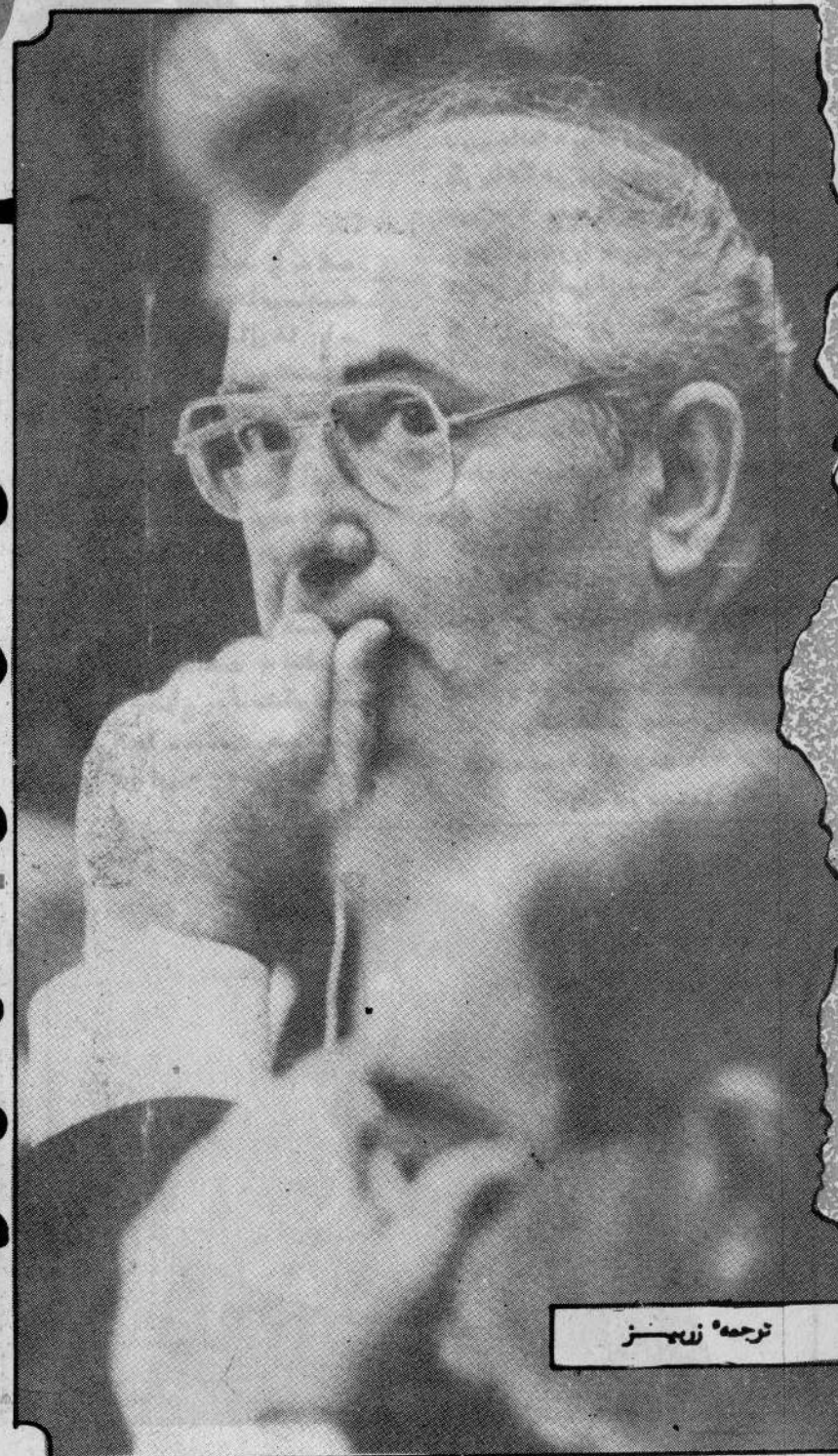
بقیه در صفحه (۸۱)

مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

«پدید گر با چف»

در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو



ترجمه: زهره

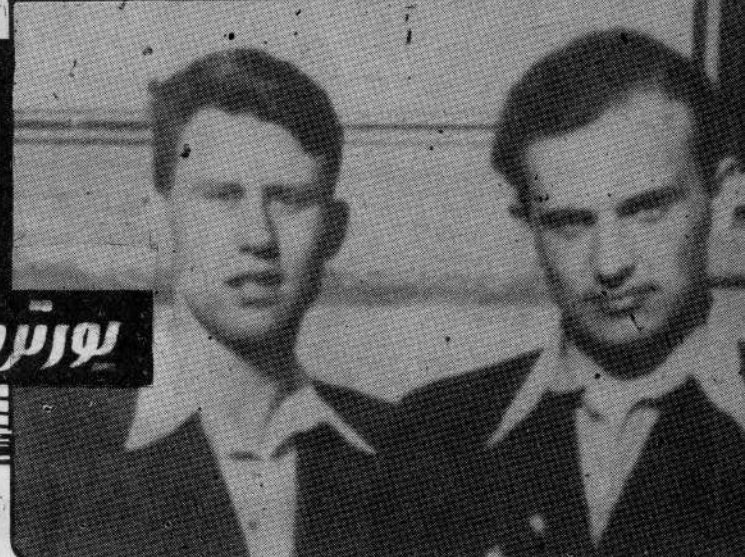
جوان دهاتی که راه زنده گی را با راهنده گی کامیابین آغاز کرد و بعد آیه عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی مبدل شد



رهبر کبیر نیرو جود می به کلی
و فاحت داعت - همه - ما هر کسی که به
هفته بایک باه را در منف های سی
درسی ما تا قی های مطالعه ویا در تا
های تفک لیلیه با وی سیری نموده
بود بهد گوئی میکر که عصمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورا دارد.
ما نخستین محملین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سیری نمایم. اولین منف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید. البته پوتا نسیل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یاز نمود. بر مبنای چنین
سنگ پاید - هر چه - نهائی
میبا گر با چف به پوهنتون پذیرفته
شده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامیابین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
نهائی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند.

میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستا ها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا -
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱ - ۱۲ شب در اتاق مطالعه
مینست. بل این کار را تا ۲ - ۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوق کار گرفته گی و اعتماد -
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحفا - صفحه برگردانند

سالهای متقاضی ولی جا ویدان
با گر با چف می زیستم. یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم. عادتاً - همه -
انده ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فراراه ما قرار داشتند - مورد
استفاده قرار میدادیم.
بعضی از سندیو تپ ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
هموار ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرانده و متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ -
ستالین ساخته بودند. باید به
افتخارات نظامی مارشال و درجه
مباها ت میگردیم و در این اواخر
باید اعتقاد به استعدا فرا انسانی
عصمت سیاسی بر مؤلف میدادیم
هموارا همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا گامهای نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغشود
همراه داشتند. حالا وقتی که بحث
در باره - پدیده - گر با چف - مورد
میدبرد - من تا به حال خوب را در
دام توهمات کلیشه ای در رابطه
به هموار میبالم. بدینگونه -
هنوز هم مقتد پوتپ ترا گامی من
دق الباب میکند. هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواستیم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عوامی
عبارت از خودی بود. معصا تیک



یوتره‌های سیاسی عصر ما

مرد دهنه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد



نتمن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قطار آهن زرمبوس بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریاچف در مقام منشی عمومی حزب در سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیارهای کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گر با چف را از نزدیک میفنا سنده - هو ه، سرعت عکس العمل، حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی" غصصی او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از - کلهه - این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک غصص زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریاچف راه دیگری یعنی راه به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش، پس از تفاق - افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود - یعنی لیونید بریزنیف و کانستانتین

های متعدد و نموکراتیک فامیل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از سبیل های این عصر نوین تبدیل - بل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغسل اتحاد شوروی، میخایل گریاچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آشکار گردیده، سرزنش میکنند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه میباشد. ولی، ضمن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف و این رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که در فضا ی نموکراتیک که در طول قرن ها - آزمایش شده، زنده نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکنون باید جوان دهاتی بی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید، خود می تواند محصول سیستم یاد شده میباشد.

البته درین میان، استعداد طبیعی گریاچف نقش بیشتری را - ایفا نموده است. کسانیکه

این چیزها بی بود درباره غصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مرئال بعد - هفتاد غناخته - شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریاچف تا اخیر ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو میروند، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها میپزند، کانسترو. اتهم (محافظه کاری) از موضع خود عقب میروند و ادیکال های چپ، غیر عاقلانه عمل میکنند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوب - و زشت را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ، مسوولیت بزرگی را بر دوش گریاچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرونی به تالیهای جدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کفوی سرانجام، در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احسانه گذار نمودیم البته این ساله تا بهر مستقیم بالای روان ما باعث - زمانسی دو محصل هم منف ما به رقی بال نام نویسی نمودند ما این ساله را به سفره گرفتیم میبنا گسی میخایل را راضی ساخت تا - اطفال کارگران - دهقانان - را که میسر قصد وزش های آرتمین از خود تعلق سی نهده تما عا کنند. یکی از رقص کننده گان - دهقانان ریستوکرا میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تبارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی از جانب فامیل گریاچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - بول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روئسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور بول ابریناد دختر گریا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتریای بواج گردید - گریاچف دو نوا - دختر به - ناسهای کشتی و آناساسیادار

که مبارزات دشوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد.

در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما یفنامه های متعدد و نما یفگاه ها میرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظمی آموختن در وجود او عاید رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر مادر مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات تبدیل شده بود. در آن زمان میخایل گریاچف با میرو حوصله و استوار - ری به مباحثه در اطراف هر ساله میپرداخت و توانایی آن را داشت تا صحبت دیگران را بفهمد و در حرف اساسی را درک کند و سپس بدون مقرب نهی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی ترفا فست حقیقت رهنمون شود، عابدتر -

جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویری از سویا لیزم به مشابه "نموکراسی" و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن تبدیل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها استعداد وی به حد تا کفمین سیاسی سازش ها تیار نکرده است؟

ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب غېږ و له ادبي تحليل او خبر نو جوتېږي. چې د پښتو لېکني تر لاسه شوي شعراولیکي ادبي بد پده د پوه اوږده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو پښتو پښتو اقتصادي ژوند برسېره يې وده لو تکامل کړي دي په دې ډول ولاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعرا واد پ لري. يوه ليکلي د خواص واد پ دي او بل يې شفاهي او د عوام واد پ دي. د دغه دواړو واد يې شکلونو تکاملي سلسره پوله بله تېر لري.

- شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د - قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي. څرنگه چې دغه جوړښت د پير بدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت د هغې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پير بدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه اوهم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پير لوي او ژور ارزښت لري.

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

- بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سړکني د پښتو ليکلي ادب هم ونو. کله چې پښتو په ښاري ژوند ته نژدې کېږي. نو د ښار علمي اواد يې او فرهنگي نه فارسي يا دري وه. نو پښتو ادب هم د دې ډسې د ادب - شکلونه او محتويات په مان کېږي په دېره ابتکاري بڼه کېږي بياي کرل چې د پښتو ادب په تکامل کېږي د پير صده اکتشاف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب بيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د خبر نسي لاندې نيمو چې داوسني ليکلي ادب پورته ښېخ هم دا شفاهي ادب دي اوله ښه مرقه په پښتو شفاهي ادب - کېږي د دغه ادب د پېښو سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ليکلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمو توگه نه وو زده. او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي. د دې کومه نمونه نه درلوده. چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کم اقتدار نه و چې د هغه څخه بهر و وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د -

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعرا پېدا کړي. د دې هېڅو - رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعر شري ارزښت لري. او په واقعي توگه د پوه ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کېږي د شکل او جوړښت له مخې د پوه تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب يوه ښانګړه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري. او د ساز او تڼۍ ټکيز سره ويل کېږي. د پښتو شفاهي ادب د پير سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه مېنې او عشق اظهار کېږي نشته.

- شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

- په کلماتو لويې بېکني نه کېږي. اوله خود ليکلي ادب په خبر بېکني د هېڅ خط وخال ستايل شوې دي. په دې - ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوتي چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو ويدي او اوادستايي سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره غوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کېږي هغه برخه چې د لوفونو اريايانو ويدي او اوادستايي سرودونو سره رابطه پېدا کوي. په اقيمت کېږي د پښتو د ليکلي ادب - بېلامه ده. د زريني خانگي د ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د - پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولي دي. نوموړي مفېده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او - بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوادستايي سرودونو پير خصوصيت دي. او پښتو ته کټ مټ رانقل شوي دي. چې په لوفونو سندرو سرسېره دا ولس ادب په شاعر لرونکو سند روکني هم لا تراوسه راپاتې دي. په دې توپير چې په اولسي سند روکني دي. ډول پار کولو لومړي بند د کسريه نامه يادېږي اوله نورو بند ونوسره د - جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سند روکني بېامه دي پار ټولو لمړي بند هم په سيلابيز جوړښت کېږي په نورو بند ونوسره پورازدي او متن له نورو بند ونوسره يوازي قافوي توپيرونه لري. او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلی دی چې سواد يې نه درلود

د نوموړي پوه په قول د اوادستايي لوفوني برخې څلورته چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بد په بد جوړ شوي او زمونږ لوفوني سندري ورسره تر پوه خايه سرلکوي.

لوي استاد عبدالحی حبيبي - افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوه لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو ويدي او اوادستايي د ورواغيزوته اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب اوادب په باب وايي:

((د مقامي ژبو هغې له مخې د دې دواړو ژبو اترونه په افغاني ژبو او د افغانستان په خايارونو موکسي څرگند دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هغه خپلوتاريخي معنار - مستعظمي اوژندي دي. او په تيره بيا پښتو ادب او د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فريخيونو لهجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل اثر کېږي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو ټوله مخي د اوادستايي څلورنوسره پرتله کوي او مفصله خبر نه بري کوي. هغه لکه خپلي خبري نښي وروسته د اوادستايي سرودونو په نمونه رانقل کوي په دې ډول: په ريکويډ اګني پوښتاجات داسي لولسو:

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي.

مالک الملک دي.
ښاغلي کورنۍ سر و ته ورکوي
خدا په موز ستا مړي يو.
بي اولاده يې ښکېرې ښه وړي
په څلورنوي د پوه سرود سر صفا مخ کېږي.

((... خداي دي له خپلې - هواکني څخه

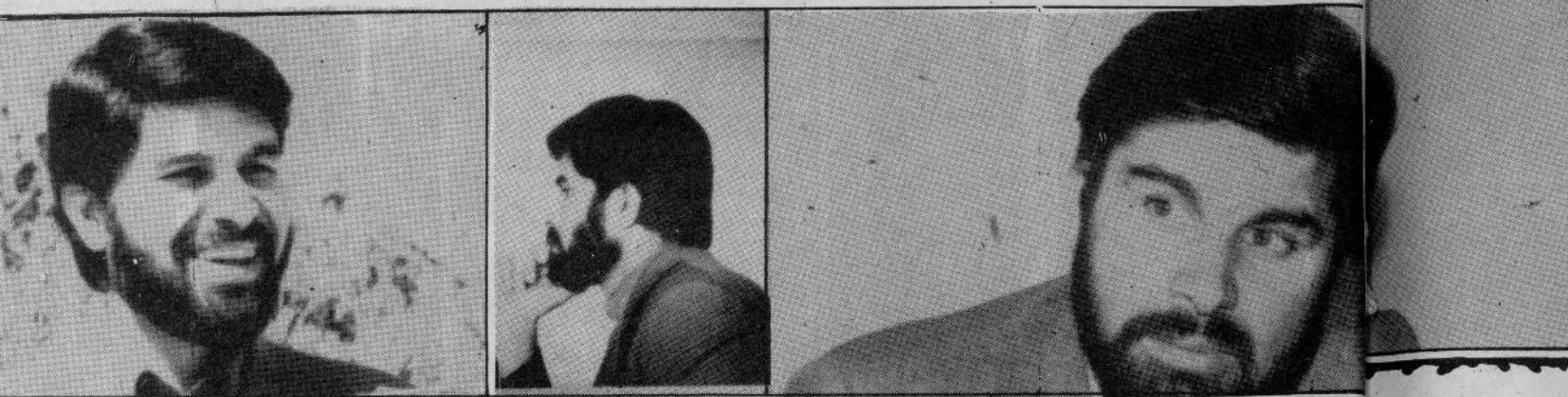
موز ته کټ اوکاراکړي.
خو موز په خپلو څلورو بولو اوسر وکني
زياتوالي راوړل
او د بېټ نيکه په مناجات کېږي هم اوړو!

لويه خدايه! لويه خدايه!
ستا په مينه به هرځايه

غږولار دي د رنوايې کېږي - ټوله ژوي به زاري کېږي

دلته دي د فريخيونو بلنې
زموږ کيږ دي د پيکني بلنې

پاتې په (۸۴) مخ کي



مباحثه از سلیمان

نمی‌توان با یاد ها و حرف ها و سرهم کرد چند واژه و جمله بی هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می سازد چه بسا که در سالهای ما از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی گیرند. اما این ظاهر امر و سررت به اصطلاح تبلیغاتی نیست در واقع توانا ها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فلم ارمان را که نخستین فلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنفکر نه منتقد، من چه یافتیم:

بعد از ترك سالون تاریک و مدتها و سپس روز هادر. ذهنم تصویر هایی از فلم را با خود بیرون آورده بودم و برپایا لوک ها و کورکتر ها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگ برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی راه دهکده بی را در پیش میگیرند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می یابند و پیر مرد معلم عزیز ترا که سینه اش خون من مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگی و فرهنگ دار پسرفد قویق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمدیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم غای کودکان ده و بلاخره در نا هنجار ترین صدا های زخمی مریم ها که در سینه عاشقی می نشیند تصویر می شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت یک صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی شوم: واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است. تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین الملل در دانشگاه کابل تکمیل نموده است. کارهای سینمایی: "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلوین ویدئو و "پس از سال ۱۳۶۱" در راجعه بلخی و بکتار "ساخته شده" رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور و انقلاب در روند تکمیل فلم هستند. "لحمه ها" فلم هنری و "دلبری لور" فلم هنری و پرور. "سنگاه وین" فلم مستند و "افغانستان بدون سواری ها" فلم مستند، ارمان فلم هنری و "بعد از عودت" فلم مستند برای تلوین جوانان و "کافور پس" فلم نمایی و فلم مستند "سالمه" ملی و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جویزه اول اتحادیه روزنامهستان و جایزه اول محبوباتی لقب کارگردان سال و مدال در قفس سرخ راه پسته آورده است. همچنین اولین سینما گرافیکس است که در مسئول بین المللی (آوانا) عضویت هیئت زوی را داشته. رئیس انجمن سینما گران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنم هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

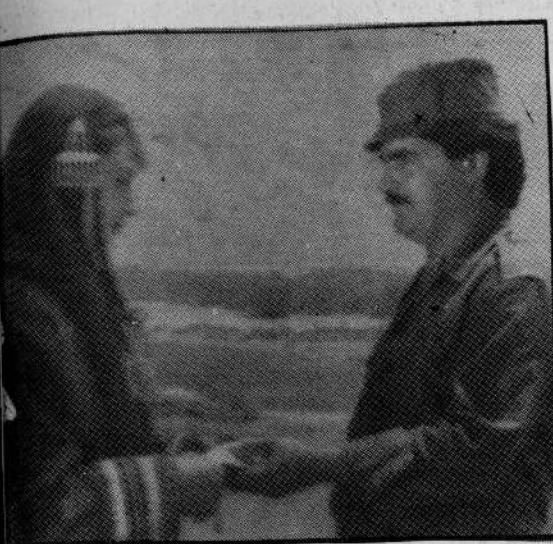
ارمان

در

روی

پرده





وارد میشد یا قسمتی از فیلم حذف میشد یکی از کرکترهای خورد سال فیلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد. ازین سبب زحمت زیاد دیدیم.

خبرنگار - انتخاب کرکتر ها در فیلم شما نظر به سایر فیلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود. نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فیلم هر کرکتر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود؟

نظری - تپ ها و کرکتر ها بی که در فیلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کرکتر خاص باشند. ما در فیلم کار دقیقی را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کرکتر قابل توجه باشند مابه حساب مسلکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به سورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کرکتر ها باشد و دوم اینکه کرکتر ها در خدمت حادثه قرار گیرند.

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فیلم شما جان داد. شت چه ذهنیت برای ان وجود داشت فالیه که این امر فیلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است.

نظری - ماتپ های معنی در فیلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فیلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری مداخلت چنگی در دل بیننده نمزد و از طرفی تپ مشخص را تریه نموده بودیم و هم ذوق بیننده را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و تراژیک باید می افتد مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فیلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از غمین دو تراژیدی

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت. فیلم باید محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال اباد ۴۵ روز فیلمبرداری نمودیم از انجا که مواد کافی نبود باید مواد به ما سید اها ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فیلم ساخت البان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم. بعداً عادلہ آدم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند به همدنا گزیر نقش او را در فیلم حذف کردیم. فادر طاهری کمره مین فیلم همزمان باید دو فیلم را فیلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فیلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک شفته به شش ماه معطل شد وقتی که فیلم باید فیستوال کاندید میشد و تعریه آماده شده بود نصربه لزوم دید مقامات فیلم دیگری کاندید شد خبرنگار - خلاصه که فیلم تان بسیار دیدنی دار پوده.

نظری - تعریه همینطور. خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فیلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فیلم تان عنصر زمانی را در فیلم لحظه نزد است؟

نظری - تا نهرات بالای قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تا نهرات فیلم و تادراماتورگی فیلم اسب نمید. خبرنگار - منظورم از بیایه فیلم است.

نظری - تقریباً پیام فیلم صدمه ندیده اما در فیلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال اباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فیلمبرداری شده و سایل جدیدی که در زنده گی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فیلم

خبرنگار - فکر میکنم فیلم بلند و مایل حساب شما لحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره فیلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم.

نظری - فیلم لحظه ها و ارمان فیلم های سینمایی و فیلم هنری داستانانی اند اما همه فیلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فیلم دلبر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فیلم تلو یز یونی بهرگاه و فیلم که استقبال زیاد از ان صورت گرفت و اخیراً فیلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد. در چرهای تحصیل نیز فیلم هایسی ساخته ام که آنها را دوست دارم.

خبرنگار - چت تفاوتی در فیلم سینمایی و تلو یز یونی می گذارید؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد. هم از نظر پرداخت هم از نظر تاشاچی. در پرده سینما تصویر سینمایی عظمت و تاء نهر روانی خاص دارد. در سینما بیننده میتواند فیلم مورد نظر را انتخاب و انرا تماشا کند. شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک سباهی لفسکر روی پرده می آید قبلاً در مسقط امپراتور روم ها یا پرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد؟

در فیلم تلو یز یونی ذوق عوام بیشتر مطیع نظر است. عام فهم بودن و پرسوناژ که شات های طویل تر مشخصه فیلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند.

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فیلم ارمان است. فیلم چه سرگشتگی را پهمده درجه مدت تهیه شده و چگونه است؟

با حافظه خوب و صلیب کبرا

خفاش شنه بابک کبریا



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاي جمعي به كار مشغولند افرادي اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان ميپرسند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمند آن و كارشان عرصه هاي ديگر هنري و ژورناليستيكي را ميپسند . بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باز كه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاي خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكيه برسهايم را مطرح ميكنم . او پيش از هر چيز مستعد ترين چهره در ارايه برنامه هاي تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افراين گفت . براي معرفي خود چنين گفت :

— من در شاروالی کابل کار میکردم شيفته اواز نوبه ميتر بودم . ميتوان گفت او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانيكه در سال ۱۳۶۱ همكارم را افاز كردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان براي ، بي ملحوظات ، هر برنامه بي را ميخواندم اگر چه ، عده بي خبر خواني را معراج نطاطي ميدانند اما من برنامه هاي هنري و ذوقي را بيشتر دوست دارم و ميپسندم و فكر ميكنم . كار دين زمينه دشوار تر است . من با عشق و علاقه و بزه كار را افاز نمودم و عقده دارم هر قدر با عشق و علاقه كار بيش بود بهتر است . برسيديم :

* شما كه اكثريت برنامه هاي تلو — يزيون را خوانده ايد ، در کدام ان — موفق تر بوده ايد . در برنامه هاي جدي يا برنامه هاي هنري و ذوقي ؟

— چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر مي باشم . فكر ميكنم مستقيماً با پهننده در تماس باشم . حتي فكر ميكنم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاي جدي مشكل تر است . # پس تصميم خواهيد گرفت تا ترخبر خواني كار بريند . — ميخواستم همچنين باشد اما يك سلسله نزاکت هايست كه بايد خبر هم بخوانم . چي بگويم نزد عده بي خبر خواني معراج نطاطيست . در حاليكه در برنامه هاي ذوقي راحت تر ميپسندم اما به هرصورت ترجيح است كه آدم خود را به معراج برساند در هيچ كاري به معراج رسيدن ساده نيست بقيه در صفحه (۵۹)



ذكيه با هنرمندان ايراني

احمد جواد باکسب ۳۸۹ شماره در

مقام اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟

— در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیلات
عالی خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا اینجور
خوب یا کمیا دان ورزیده یا ساینس
دان یا بیست مضامین ساینس را به شعر
بخوانیم و اگر شاعر نویسنده
آموزگار و سیاستمدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه نمایم .

« آیا شاعر در رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟ »

— تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشته است است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .

« بهر حال عده دانش آموزان مدرسه
از نظر شما چیست؟ »

— اگر بر سر شما شخص در صوره
بهر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب —
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که

بقیه در صفحه (۸۰)

استحقاق ابر علی سینا راه پیدا کرده .
در دفتر مجله رو به روم تفهیم
و انتظار بر سر ها را در مورد روز
موفقیت میکنم زیاد به انتظارش
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چشم
مطرح میکنم :

« در مدرسه به کدام مضامین بیشتر
وارد بودید و کدام مضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود؟ »

— به مضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه مضامین کمیا و بیولوژی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه کتاب های کمیا و بیو-
لژی را که از سوی طبیعت وزارت —
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک سفر بگویم
که همیشه علاقه مند مضامین ساینس
بوده ام و استم .

« به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوسر با استعداد ولا یقیسه
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر شتاده و دیده گاه ظاهر آرم
دارد در تفهیم نگاه
کر فتوکم حرف اما چشمان نافذ
گواه استعداد و روحش شایسته
باهر اوست و سرده سرده حرف
موزد و سخن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .

شاعر احمد جواد نیر زنده روح
است و مملکت ابدی معر سطه
و اطمینان است انسانسی
بسیار نفیسه و زردیف اطمینان
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نفسه در آغوش کانکور یک نام دیگر
موفقیت عظیم را که در طول دهه
اخیر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و علامه چنگ آوره و به

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردمان و گیاهان

— راستی بگانه سبکی است که همه جا قیمت دارد .

— نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهمان پذیرا نباشی .

— رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک .

— مردی که بپزند بر صورت ندارد نباید دکان باز کند .

— یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند ؛ مگر نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد .

— بهترین نوع آشنایی ؛ آشنایی قلوب با یکدیگر است .

— آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهمان .

— خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه .

— به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور .

— حتی یک قیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود .

— زبان کتاب ازدهاست .

— ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند ؛ انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند .

— انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی نه هزار سال را میخورد .

— کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد .

— کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد .

— سوزن فقط از یک سرش تیز است .

— وقتی که با مردی دوست شدیدی ؛ حتی آب خانه اش شیرین میشود .

— عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت .

— خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا .

— پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند .

— وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود ؛ شربنی خوشبختی فرا میرسد .

— اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده .

— پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد ؛ دست شکسته ات را داخل استخنت گذارد .

— فقط پرند ؛ زیباست که زندانی میگردد .

— شما نمیتوانید از پرواز پرند های اندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی میتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید .

— یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موش است .

— خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است ؛ مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است .

— هنگامیکه برادران باهم کار کنند ؛ کوه مهدل به طلا میشود .

— دریای " بودا " ساحل ندارد .

— برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است .

— اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس .

— لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد .

— از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن .

— برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است ؛ برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست .

— زانان در همه جای دنیا سیاهند .

— هرچه یک گیلاس بیشتر لبریز باشد ؛ زود تر میریزد .

— تمام کالاهای بیشتری دارد .

— مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند .

— هرچه انسان فقیر تر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد .

— برای هر برگ علف شبنم است .

— تقدیر چهار پا ؛ هشت دست و شانزده چشم دارد ؛ چگونه تباهکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند ؟

— سازنده پول هرگز خسته نمیشود ؛ مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند .

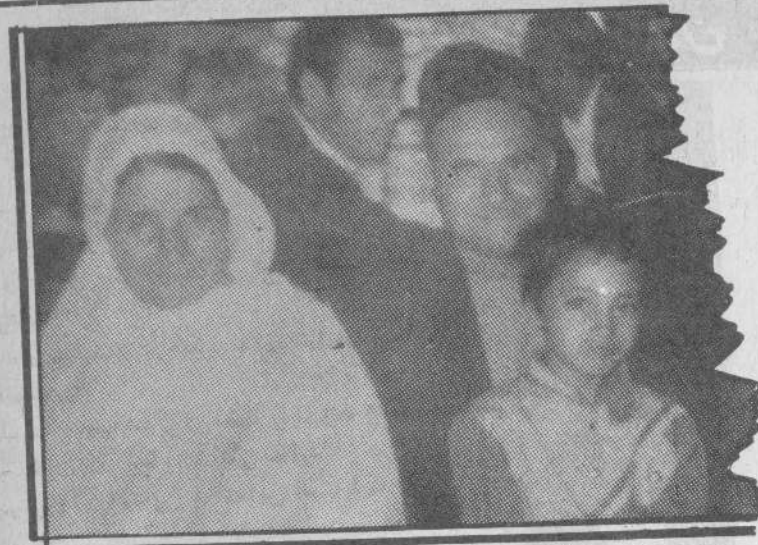
— ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی ؛ دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود .

— موقعی که ماه کامل میشود ؛ شروع بکاستن میکند ؛ وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود .

— راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است .

زنگ

نوشته میا جرمی



آخرین عکس قاتل و مقتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو-
 هری را آغاز کردندد چنین روزی را
 که بیعینی کرده بوده روزی را که
 هسره هسره را گردن خوا هسره
 به خاطر می توانست چنین بیع-
 بینی وجود داشته باشد که ازدواج
 دورتر از عواطف و نیاز و خواست
 بر پایه یک ناگزیری بنیاد گذاشته
 شده بوده درست بیست و سه سال
 میگذشت از آن سالیکه نکاح
 محمد صدیق شاه خان مشهور به
 لطیفه عقد شده بود که خونگی
 برخاسته بی دلمه بست آنجا
 انسانی، انسانی را کشت و انسانی را
 که بیست و سه سال همبستره بوده
 به بستر گور فراخوانده این ما-
 جرا برای همه گان به ویژه برای-
 جوانان میتوانست یک صفحه درس-
 تجربی زنده گی باشد.
 شاه خان دختر نا باکره جوان
 منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق
 یکی از رهبران کوی و گدازه، او نه
 کاکه و عیار، بل واقعا یک لومبی
 وید کار عهد خود بود. ارتباطات
 میان این دو بد اخلاق نمیتوانست
 همانطور بنیادنی ادامه یابد و اگر
 ممکن هم می بوده شاه خان نخوا-
 ست چنان بنیادنی نگه دارد. او-
 بالای بد کار کوجه از (محمد صدیق)
 صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگری با هم
 نتوانستیم (تفت بر تاپ شده)-
 رضایی هردو به زمین خورده مراسم
 ناگزیرانه ازدواج سرو سامان
 گرفت. هردو روسپی، در یک
 خانه غریبانانه ناگزیر به زنا-
 غوهی شدند. دختریکه قبل از-
 ازدواج با غرافت و عفت خود
 بدرود گفته بود و پس از ازدواج-
 هم نمیتوانست به سادگی ترک
 عادت کنده گی طور موافق شد
 بیست و سه سال را کنار همسر هری
 که دست کمی از او نداشت زنده گی
 نماید؟ با هم بودن نمیتواند ممکن
 باشد شاید گمانی وجود داشته
 باشند که بالاتر از این بیست و سه
 سال با هم بوده اند و اما در جسی
 طور بودن تفاوتهاست...
 آن دو در سالهای عمر زنا غوهی
 هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند.
 میانه هرامروز و فردای شانرا،
 میانهم روز و شب شانرا و میانه
 هر جور بودن و ناخو بودن شانرا
 غلای گذشته شان مرا نه هر کرده
 بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ-
 شته بی تا نیر، به آینه ببینند
 کفهمه این غلابه جنایت با بان
 یافت. آنها در روزگار آنیکه
 به از دواج تن در داده بودند چنان
 کردند و این انجام در امتداد همان

زیرکانه بر نفس کردن بریده
 شده میتابده قاتل سایه میکش
 لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر
 زمینی خانه از در حال رفتن می
 بیننده بلی فلیمته عیطان چراغ
 با ساز زوزه بادنیمه شبی میرقص
 شوخی میکند و نور هری سایه لرزان

صلوات بر محمد

قاتل را بر دیوار میرقصاند و چند
 تار از موی مقتول در دست قاتل
 باقیست... چشمهایم را خون
 گرفته حلال کردم و هنوز هم
 میبینم؟ حالا دیگر چرا باید-
 ادعای زنده بودن کنده نی نی من
 غام وقتی مریض بوده اور لبه-
 بهانه دوی یونانی، غاصاش
 خوراند که گنمش غوده من نباید
 از تصمیم خود برگردم، حالا بی
 وقته او پنجاه هزارم را حیث
 وسیل کرده، یک عمر زنده گنی
 حرام را بر من تحمیل کرده چرا
 نکشم؟

کار دوازدهم میگیرم. حالا جسده
 آرام شده، او حالا قناعت کرده
 شاید این اولین قناعتش در-
 زنده گی با همسر راست او را این
 لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا
 حافظی میکند و می رود که به فرزند
 دومش (بزرگ خفته به گور) قصه
 ادامه را کند جی تلخ ادامه بی-
 شیطان چراغ، شیطان فانی میرقص
 او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار
 چشمهای خون گرفته قاتل برآمده
 است.
 "حالا باید تدبیری گرفت بخون

ازدواجی بر پایه ناگزیری

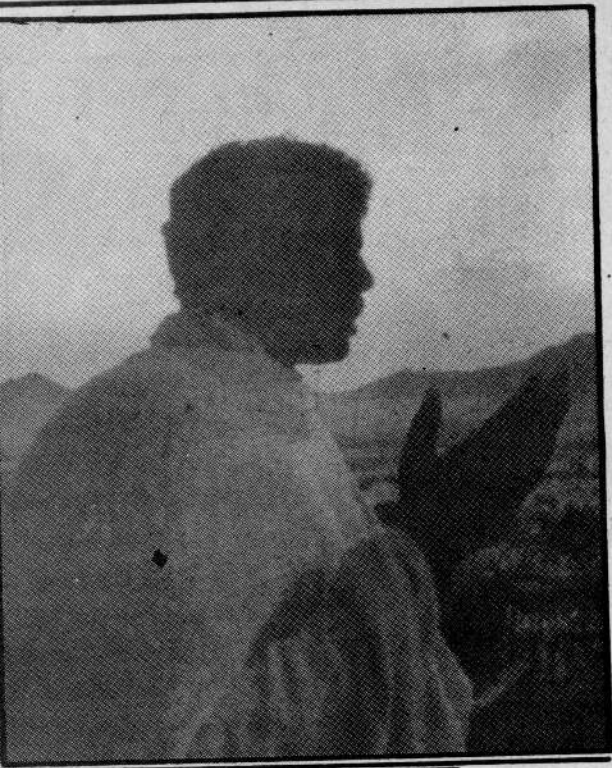
و سایه لرزان رقمان در همان
 دقیقه سبزی نشده برجست مرده
 و بر تیر چون گرگ، تجدید حمله
 میکند رانهای همسر خود را شکاف
 شکاف میکند خون میانه به ساز
 های نغمه شده زمستانی میدوده
 راه میکشده گویی از نغمه واز-

جانم را تخلیه بآید کرد میس به تمام
 عکافها و بریده گی های بدن بنیه
 باید بود و در نتیجه ختم خونریزی
 ایسهای باک و بی خون را به تسنن
 باید کرده فردا در پیش است و جنازه
 همسره (مرطبی) "در گذشته
 باید با سوگاری کرم تکفین و-

تدفین غوده فردا فردای دلهره و-
 ترس است این انجام بسیار خطر
 بوده باید به فردا آماده گی
 گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه
 جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این
 روز، آغاز زمین روز هفته نواست
 غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک
 هفته بعدی صحن حویلی برای-
 مهان خواننده و نغمه خوانده است
 کسی میگردید کسی وحشت زده به
 چشمهای حاضرین میبند آنجا
 دلی هم از ترس میتپد آخرین
 دقیق، بسیار با اهمیت است نباید
 رسوا شد.

- جی گپاس؟
 - شاه خانم فوت کرده!
 - مریض بود؟
 - ... مریض جگر داشت نیمه شو-
 مرد.
 - خدا بیخشی، چند ساله بوده
 باشد؟
 - ... بالوان صدیق خوشصفت
 و یکساله اس، میگن که پانزده
 بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس.
 و این کلکین با آن کلکین و اهل
 مسایه همه گان سخن از مرگ نایب
 هنگام (شاه خانم میزنند...
 اطفال کوچی از بازوهای نست کشیده
 بقیه در صفحه (۲۸)



صیام و حکمت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین
سلام حضرت محمد (ص)
فرموده بودند:

"روزه بگمید تا صحتند یا نه"
و امروز که امروزه و هیچ علم با
وجود مبتدیان تکنولوژی بدن و
مراکز مجهز لایبراتور و آزمایشگاه
عصری خون ما را بین المللی می-
هدات کلنیکی نتوانسته است به-
جز مهر تصدیق و تایید روی این-
نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه
است "صام و صحت" چیزی عرضه
نماید.

با وجود که در محدوده نوشته
حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله
ارتباط میگرد و بیان شود و-
علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین
آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام
بر صحت میرسد و این روند را جاری
نگه میدارد.

تا آن جاییکه بقا و بقاوت و تکامل
تمام موجودات حیه ارتباط میگرد
بر هیز از غذا به مواد های متفاوت
امر الزامی و حتمیست.
مثلا در نباتات بر هیز از غذا که
نمود خواب زمستانی آنهاست "بر-
سه تغذی را برای چند ماه جهت
نوی جوانه ها و برگ های تازه کنه
سر آغاز حیات بهاری آن ها سرده
میشود - به همین گونه لازم می-
باشد.

زرد
به گواهی تاریخ حتی در میان قبا-
یلی که از بحث حضرت محمد (ص)
در فواصل فکری دورتری میزبانی
نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن
به دوره هایی که تا هنر وند و-
بهتر وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی
از جوامع بشری به دلایل مجهول
"روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر
حیاتی و مهم داده اند و این حقیقه
در ساینس مدرن تصریح بیشتر یافته است.
دکتر الکس کابل برنده جایزه
نوبل در ساحه طب داخله و -
جراحی در عینکاش "انسان موجود
ناشناخته" میگوید:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -
ست مقدار هر کس آن نقش مهمی در
بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه
"تطبیقی" را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به
دلیل قحطی خوردن غذا مرسوم
نبوده و در باره یی از موارد به شکل
داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت.
زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -
تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و عیالسی
چون احساس گرسنه گی میبانه و
حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته
نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

ع حوادث نمیشی دیگری را نیز در
قبال دارد و مثلا جرمان کلو کوز
از جگر - تحرکت ذخایر محلی
تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره
شده در عضلات و غده ها و حجرات
کبدی تمام اعضا وظایف شان را به
شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای
داخلی و خاصه قلب و کبد میباید.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج
عضویت را به تصفیه دایمی و تغیر محلی
معرض میسازد. (بدون عیبه -
هدف از روزه داشتن در هیچ جا -
لنی ماه مبارک رمضان است.) از
لحاظ مزایای طبی و صحت در شماره
های زیرین خواهیم دید که نقش
ماه مبارک صیام در رابطه با حالات
پتالوژیک عضویت انسانی و فرق آن با

بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟
(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای
کنونی طب حکم می دارد که چاقی -
پدیده مرضی تلقی گردد و با وجود
آن که از لحاظ پتولوژی مرضی مستقل
نیست ولی زمینه و سبب بسیاری از
امراض شده میتواند و علت آن افسراط
در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت -
رقت عضویت به شکل ذخیره در وجود
باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود
(خاصه در نواحی بطنی) و چا -
قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و بنا -
صل قسمت های تنهات سفتی شده
درد های مزمن فقری و حوصلی را بار
می آورد و همچنین بالا بردن فشار
خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت
های تنفسی شش ها به ناراحتی های
بیشتر قلب و شش میباید.

اسناد لیتراچور طب کنونی میگوید -
غذا خوردن را طبق قواعد رمضان
المبارک "دو وقت افطار و صبحی -
بهترین و مناسب ترین شکل غذا و ی
آن میدانند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام -
معالجه یی جهت کمک به بهبود حا -
لت صحتی مرض فکر "دیابته" -
میباشد. بر هیز از غذا برای مبتلا
یان دیابته در مراحل اولیه منجر
از نخستین کورس های تدای به شمار
میرود. کاستن وزن درین صفت
به یی احتیاطات دوائی نتواند
قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص -
معاب غوط فشار شریانی و احشاء
معد ثابت شده است زیرا با تنفیس
وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نمک به داخل حجرات و انساج عضو -
یت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند
را به س تقلیل میباید و از جانب دیگر
بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن
کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در -
لوی نشان میدهد که معاین غوط
فشار شریانی پیش از همه باید مقدار
روانه مواد غذایی غیثی را تقلیل
دهند و بهترین نحوه مراعات

چنین تهریزی روزه داشتن در
پناه مبارک رمضان است و بهر
خواهد بود اگر ادامه آن به شکل
روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باعد
سا زمان صحت جوان (WHO)
نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت شایسته
ارز یابی نموده میگویند که میخانیک
طرح مواد زاید منجر به روزه صحت
از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به
سبب میشود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای
حقانیت مقوله "روز های صیام" یا
"الا یام الایضی" در اسلام است
معاذی به روز های سیزدهم
چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
(۴) به اثبات رسانیده شده است

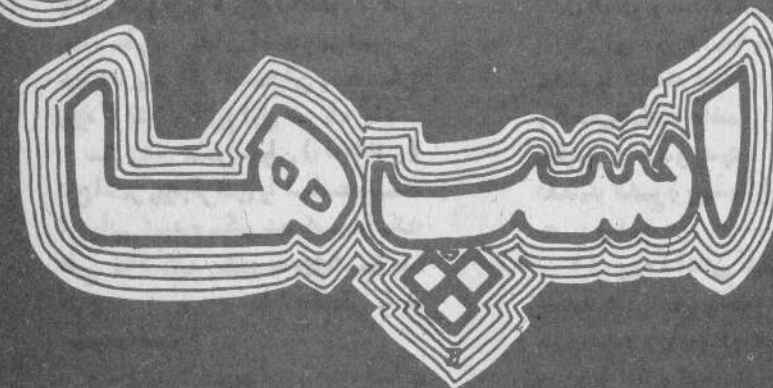
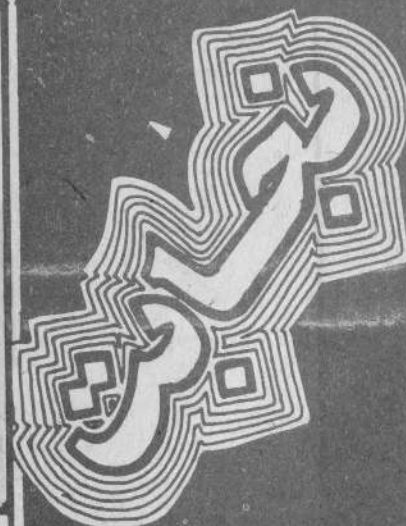
که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین
عیمه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن
معاین که غالباً با تغیر مواد پروتئین
و کار بهاید ریت ها همراه میباش
باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی
دموی امعاء شده و قدرت حیاتیه
امعاء را از طریق تاریل ساختن افراد
زات هضمی که خود باعث از یی بر-
دن امراض مرضی میشود و دهم
احیا میدارد. مخصوصاً اگر قدا
های افطار و صبحی غیر ثقیل باشد
در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک
بیشتر و داشته شده و به غشگی
و کاهش قابلیت هاضمی آن معرض
میگردد. که دو پدیده اخیر باعث
تغیر و تغیر و پروسه آزاد شدن گاز-
ت میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات -
جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ
های کرده و پایش آوردن نسبت و -
درجه امكان ترشحات بیشترنده اهل
در کرده ها میشود. خاصه هضم
روزه دار نوشیدن آب و مایعات را -
از یاد بخشد میباید مساله درشته
فستق طرقی و مجاری کلیوی تا انتصا
بشیر رسیده (۷۰).



ترجمه: صفیه "زبانانه"

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است



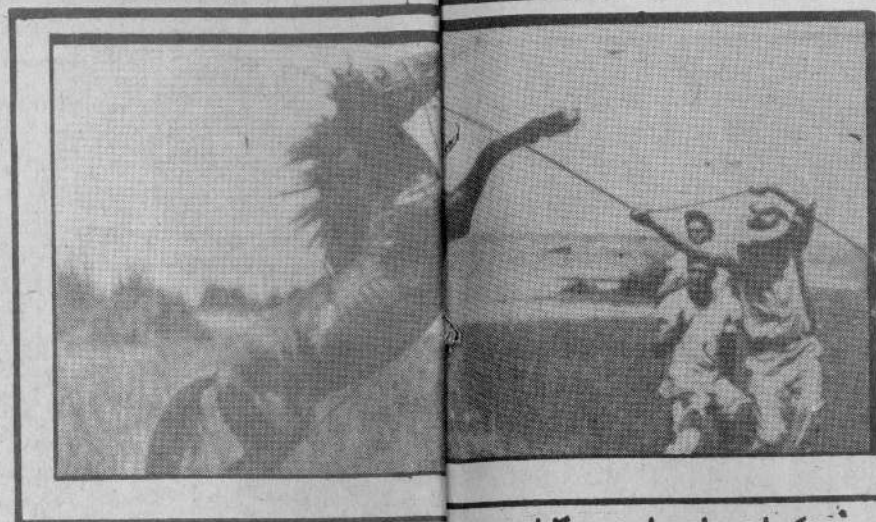
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فیلمبرداران به سوی دیوارهای
چشم‌زنبادهای کوچک او تاوا (ظاهرا)
باغ وحش بنوی (واقع مرکز کانادا در قسم
راکی) گوش‌های کوچکش را راست
کرد و میخواست مانند یک غمخیز
قامت برافرازد اما زخم‌های غم
آلود سینه‌اش ننگ‌هاست که استوار
نمی‌تواند.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد سپس
شروع کرد به چار و چل و بعد در آن
محیط تنگ...

سوزش زخم‌ها فزونی گرفت باز تمام
آن‌ها خیره می‌نگریدند راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن‌های
ما به روی سینه به گونه رقت‌باری
نقش زده شد به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلوی چپ
افتاد. حس کردیم که زمین زیر پا
هایمان لرزد. راکی باز نگاه تابان
و ما یوسانه‌یی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته‌ها -
ران اسب وحشی را در چشم‌های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و همکارانم
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورناهیست‌های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش می‌نوشتند -



های خود را پاک می‌کردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی‌افسوس
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
روزهایش و تیراندازی‌های جهش
داغ جنگ‌ها زودتر از دیگران غیر
تهیه می‌کردم و بر می‌گشتم هرگز
پادم نمی‌شد کنار چند خون‌نوشسته
و گریسته باغ.

کمره را از زولیانان گرفته هندوستانی
نکرده بودم که داد و فریاد می‌زدند و
بلند می‌رفتند.

"ای دخترها! من نمی‌گذایم
در این حالت کسی از راکی عکس بردارد
همچون نمی‌تواند و حق ندارد ما را بد
نام بسازد."

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان‌های دیگر اسب‌ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی" در کوهنواره‌ها
عنوان کتابی است نوشته خان‌تیل
ما چا نشویم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصاً "رامپاک")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پیشینه اسب‌های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را می‌یابند
پوش کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل‌هایی از تبار
اسب‌های مغرب‌اندلس "موسط"
هسپانوی‌ها به غیرطوری پرورده -
شدند. در حال حاضر صریحاً ۱۶۰۰

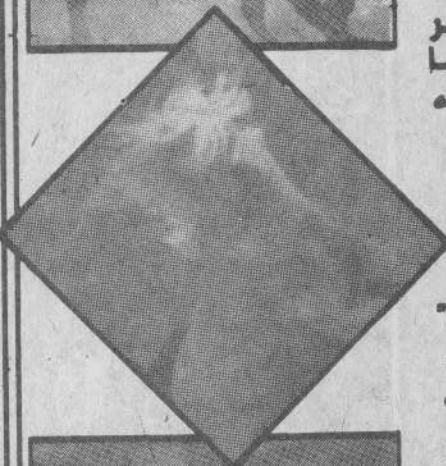
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰-۱۹۵۰"
الی ۱۹۵۰ در حدود یک میلیون
آنها به شیره‌های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پرورده‌ها -
فقطی در این فکر نرفته بود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال می‌کردند که چون اینان
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند -
نه به درد مسافرت می‌خورند و نه به
درد سبورت اغلب گوشت خوش‌طعمه‌تر
ندارند. به‌گانه تفریح ماهی‌نشینان که
کشت‌ها گرفتار می‌کنیم و در حوض
های ناچیزی مثلاً ساختن بعضی -
تکه‌ها و پارچه‌های مخصوص و آلات
موسیقی از آن‌ها کار می‌کنیم و رفته
رفته کرگس‌ها می‌شوند.

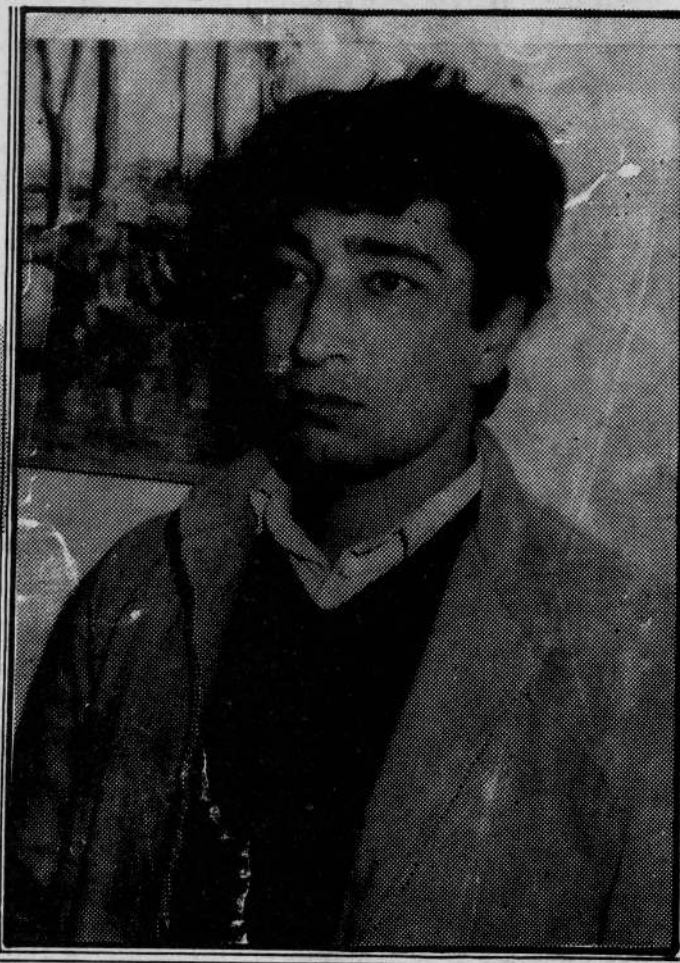
در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب‌ها"
کوهستان‌ها و مراقبت جنگل‌های
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخمی و نیم جان و زنده وحشی
تجهه فراوانی برای حیوانات کوهستانی
به شکارچیان پول‌پر داخته می‌شود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
۱۹۴۶ "صدها و هزارها اسب
آتش‌دید و از بین رفتند" تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خودداری نمودند.

از سال ۱۹۵۰ "به بعد تفریری
بزرگی در سر نوشت اسب‌های وحشی
رو نماند شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون‌های شکارچیان اسب‌ها را زنده
دستگیری کردند. این شیره‌نیز
حد اکثر به مرگ اسب‌ها و یا شکست
پاها و تفریق‌های فانی منجر می‌شد
فردا زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

شکارچیان توسط هواپیماهای
پست پرواز آنها را به داده‌ها کلاه
کنند. های فلزی تله مانند به دام -
می‌انگشتند در این شیره هم بسیاری از
اسب‌ها جراحت‌ها دیدند بر می‌مانند -
میتند.

بعد ها توسط هواپیما صریحاً
بسیار کم شد (۱۷۹)





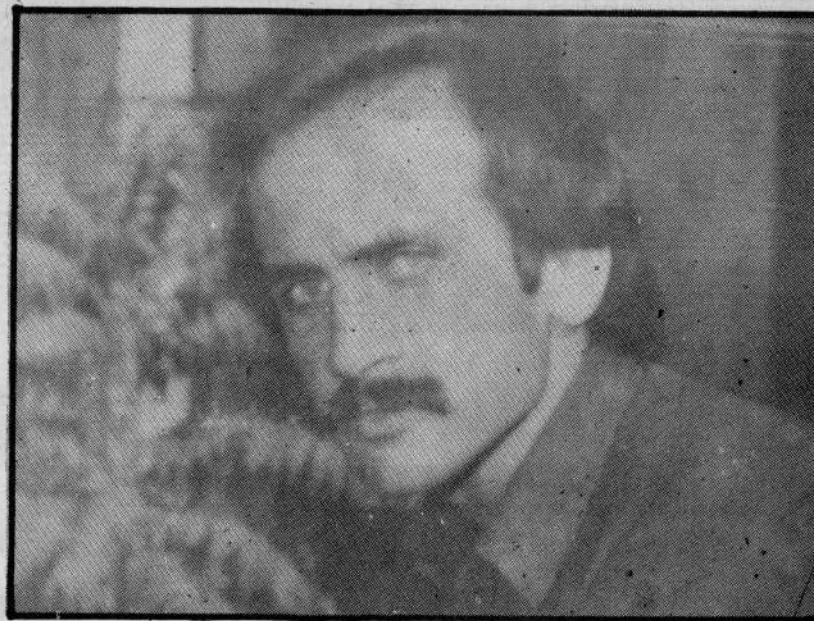
احمد فواد نوازنده خوب ويلون

نواختن ويلون

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونيزون داراي کثيرين ارزش اند
يعني هميشه مورد سؤ استفاده قرار
ميگيرند و همچنان تعداد زيادي از -
پارچه هاي ياد شده را در آرشيف باک
کرده اند . طور مثال ميتوان از پارچه
افغاني (انار، انار) که رئيس خان
توسط سه تار اجرا کرده ياد آور شم
در يک روز و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ويلون
به کدام يک علاقه مند يد ؟
- به يهودي مينوهين از جهان
غرب و پرونيسر (وي جو جوك) از -
سرزمين رومي هند و در کشور من -
خود ماکارهاي انجنيير سد يد و جميل
احمد زي را مينسندم .
از ويلون در کدام نوع پارچه هاي
موسيقي ميتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسيقي کشور چيست ؟
بقيه در صفحه (۹۰)

- نواختن ويلون راد رسال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقير حسن
افاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنري
فعاليت داريد ؟
- همکاري هنرم درين اواخر با
ارکستر کلاسيک و فزل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضاي گروه ما همه
علاقه مندان موسيقي اصيل کشور
مياشاند .
کدام وجه تشابه بين ويلون
و فيچک مينيند ؟
- فيچک و ويلون هر دو آله موسيقي
تاري کمانچه يي استند که از لحاظ
سيتک يا (اکتار) ويلون داراي گسترش
بيشتر است و فيچک سرهاي معدود ي
را در خود دارد .
تا چاهي چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونيزون داريد ؟
- پارچه هاي موسيقي تکنوازي چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ويلون در کشور ماست که از سال
ها بد پينسو با راد پوتلونيزون کشور
همکاري مي نمايد . تازه گيا احمد فواد
در آرکستر شرقي (گلبرخ) تنظيم
گورده است . ماصحبتي با او سرا -
مون وضع کنونی موسيقي کشور و کارکرد
هايش درين عرصه انجام داده ايم و
اينک ميخوانيد :
نخست خود رابه تفصيل بـ
خواننده گان مجله معرفي بد اريد :
- نام احمد فواد (طاهري) -
تخلص ميکيم ، فارغ التحصيل انستيتوت
پوليتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنيک
پيداکوژي شعرکابل ، آموزگار مياشم .
شما که درخشنده ترين نوازنده
ويلون در کشور استيد بگويد که نخستين
روزهاي نواختن ويلون که شما به ان -
دسترس يافتيد . چي وقت بود و کس
شما را درين عرصه ياري رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونو ته وختولم



د هنر موقوفه حبره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانۍ

مې له تشيېل سره مينه پيدا او ونيو پدې
کله چې به مې په سينکې د فلسفې
لوېنځي ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم پيم
زه هم بايد د اکاډمي ورسره ماته
د فلم د لوېنځي و رولولو اهم راکاوه
اودې العام زه عملي کار ته وختولم.
بايد ووايم چې د راد يواډلونيون
له لارې مې په (۲۲) تشيېلې پارچو کې
برخه اخيستی ده.

— فکر کړم تاسوله تياتر، راد پيو
او تلونيزون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلونيزونې اوسينمايي فلمونوکې
د لوېنځي په څېر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه به تلونيزونې اوسينمايي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوېنځي رول برخه بيا پيم
د تشيېل د هنر مينی او د دوستانو
تشويق زه دې ته وختولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلونيزونې اوسينمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلاً په کومو تلونيزونې اوسينمايي
فلمونوکې څرگند شوي پاست؟
— په (حمکه د بزگرد) (غوره مالي)

(ولي قل زو)، (ملاست)، (مجموعه)
(محبزه څرگند ونکی هينداره)، (ناور)
(تفاهم)، (توري خيريلا هو)، (بنيگي)
پاتې په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سر ته رسوي
خود چا په نظر نه وړمې او هېڅوک
له هغه سره د صاحبې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امشاجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړم: —
تر کومه نېايه چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر اوسينما پوټکې مشيېل
پاست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د مشيېل اولوينځي په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرقه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
اوپيا مې د يوه مشيېل اولوينځي په حيث
په راد پيو د رامونو او د راد پيو داستانونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې پياوړې په راد پيو پورې محدود نه پاته
نشوه په تلونيزونې تشيېل او همدارنگه
د سټوډيو مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وختولې چې
تشيېل ته مخه کړې او هم ووايست
چې په راد پيو او تلونيزون کې موږ څه
تشيېلې پارچو کې برخه اخيستی ده؟

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړي څخه
وښتېل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته ووايي خو ځکه له دې
چې زه سوال ترې وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړې، ځکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دي کړې.

خبره مې بيا ورسره کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېروم
راڅخه وکړم د رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې
زه تعجب کړم چې د خپل هنري —
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بېل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کېږم. له تلونيزون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورځپاڼو، جريدو او مجلو
له ژورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گپله لرم، ځکه د پخوانيو هنرمندانو د ورو
د ورو تشيېلې پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورځپاڼو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هنري د هنري کار په خاطر کيږي
خو ماته ستانه پاتې نه مندان کلونه

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصه میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندهشدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .

سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفت .
قصه های را که با خود شبیه چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگا ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتور
پسودیم ولی انوس که وانگا
همان روز به دفاتر پستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .

مطلبی را که اکنون می نویسم نهمده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خوانده ام و یا
شنیده ام .

هفته چهارم در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه ابر
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها و دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزد بکتر و نزد بکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در

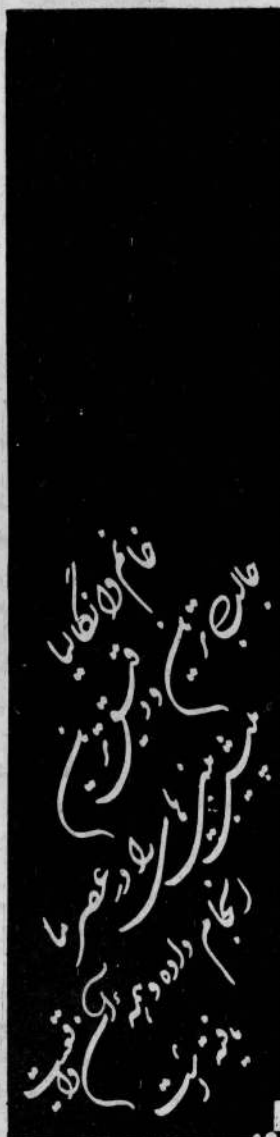
در قلمرو تانستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ . جایی که در
کنار آن یونان باستان سراسر افسه
است . نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام " رومش " غامض
نابینایی به نام " وانگا " زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .

پیش از این او را " وانگالیا " مینامید .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به " وانگا "
مبدل گردید .

در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایستی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نهست
میاناید . پس هر دو

دو سال پیش وقتی در " یورپله "
واقع جمهوری آلبانیای شوروی مجله
معروف " آگهنگ " به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد " وانگا "
خواندم . همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم میترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم . خودم
هم نمیشدیم .

تصادفاً سه روز پس از آن که مجله
" بلغاریا " چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را و نیزه این زن نابینا ساخته بودند





محبوب ایناشته شده است .
گورکی کاستانتینوف مدیر مسئول
مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
میگوید :
" باری در یکی از عروس ها ، وانگا
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
خانه کرد . خواستم در اوردن او را -
جستجو کنم . در یور را دوسا -
پیش در سرک دیده و او را به خورد
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در یور
دعوت را رد کرد و گفت که اصلاً به
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
به جستجوی در اوردن او را ، وانگا
مرا مانع شد و گفت :
" جستجوی فایده است زیرا در یور
مست و لایق افتاده است ."
نمره پلاک و اپارتامانی را که او مست
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
انجام به ادرین یاد شده رفتن .
در یور واقعه در آن اپارتامانی مست
افتاده بود . و طوریکه معلوم شد
هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
و گذار بود ، با دوست دوران سر -
بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
سال همدیگر را ندیده بودند ، بر -
خورده و هر دو این تعادف نهک
را جفن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به فکاهی
شبهه است ، ولی بعضی از پیشگوئی
های وانگا انسان را شوک میدهد .
به گفته خودش ، او شکست ناز بها
را در جنگ دوم جهانی و حوادث -
سال ۱۹۶۸ چکسلواکی را پیشبینی
نموده بود .

او برای لودمیلای ژنکوف " دخستر
منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان " -
حادثه و هفتتاک ترافیکی را پیشگوئی
نموده بود که واقعه آن حادثه چند
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلای
ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میسر و کی زنده میماند .
و از همان وقت او به پیشگوئی
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
گفته است :

" من بامرده ها حرف میزنم و وقتی
به حالت خلسه مبروم و نخست این
حالت را در زبانم احساس میکنم
و بعد در مغزم . پس از آن اصلاً
هیچ احساسی نمیتوانم و همه چیز
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
ها چیزی را ندانند ، آن گاه صدایی
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
شنیده میشود . گویی در تئلفون از
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
و اما طی مدت بیش از چهل سال
حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلندیا جاییکه گرد باد در در یور
خود روزه میکشید . دخترک احساس
کرد که کسی به سرش دست نکشد . -
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
آمد ، در زمین بود ، ولی همان
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
وقتی به همان قسمت دست میزنی ،
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا -
پیدا شد . و پدر و مادرش او را به
مکتب نابینایان شامل کردند تا با -
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکت بود که
در برابر " وانگاه " مرد ناشناس -
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لږونکی او فلمونو په هنداره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



چې مونږ یې گورو په هغوکی مونږ ولسو
چې لږونکي په بشپړه توگه د منځونې
و ستونو تابع کوي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکی او هم
اهمیت لري. خود ابايد ووايم چې
اکاډميکی زده کړې کولای شي د لو-
بغاړي هنري ستونزې له منځه یوسي.
- تاسې کله فلمونه هم جوړ کړيدي.
- تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر
نه دي رامنځ ته شوي بلکه د فلم جوړونه
ساده او اسانه کار نه دي. د یو فلم
جوړولو لپاره ترهرڅه د مخه اړ دي و
او پرله پسې اکاډميکی زده کړو ته
اړتیا ده. زه تراوسه پورې د هندو -
ستانو په منع کې د لږونکي په توگه
پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي
په نامه!

- په سینما کې موله خپلواک وڅخه
خوښ اړاضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

ډېر دي ځای ورکړي.
- په کومو فلمونو کې موکارکري او تر
کومې اندازې له خپل کار څخه راځي
پاست.

- په زياتو تلویزیوني فلمونو کې چې
شمیر یې شلوی لږ دي او اړ دي د فلمونو ته
رسېږي ماکارکري د هغو نومونه دي:
((اشک ولېځند)) ((مجرم)) ((پرانستی
فېز)) ((خدای خد متکار)) ((درې
ماران)) ((توري خبرې)) او شمیر نورو
سینمايي فلمونو کې چې په هغوکی
((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي
ما پرڅه اخیستی ده.

زه په خپلو فلم کې ډېر وکی د ((لحظه
ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي
جایزه یې هم واخیسته ځان بریالۍ
احساسوم.

- ستاسې په نظر په یوه فلم کې
طبعي والی په استعداد پورې تړلی
او که په زده کړه. بلکه زیاتره فلمونه

په بشپړه توگه ترسره کړي او هم باید
پرله پسې تمرینونه په هدفه ټاکلۍ
برخه کې ترسره کړي. که چېرې موز
په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو
لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره
اواره کړو چې سینما ته راځي په
دفعه حال کې کیدای شي ووايو چې له
هغو کسانو څخه به ډېر ښه اوناټسو
لوېغاړي راپورته شي.

- تاسې ترکومي اندازې خپل رول
او ځان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.
- که څه هم د تیاتر او سینما لږونکي
د کارگردان د خبرو او کړو وېرو و تاسې
دي خود ابايد ووايو چې د لږونکي
کار په هغه وخت بشپړ وي چې یواځې
د ډایرکټر په خبرو پسنه ونه کړي. هغه
باید په خپل رول کې ټولنه له پاده
ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري
کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس
ته چې د یوې هنري بدېدې لپاره

لري خود ابايد ووايم چې هنري کارونه
له یوه اول سره د مانا په لحاظ کسره
ار پکې لري. که چېرې څوک وواړي
چې سینمايي کارونه ترسره کړي ترهرڅه
د مخه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر
څخه راپیل کړي. بلکه ترهغه وخته
پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لو-
بغاړي منظم کارونه کړي هغه جسامه
یوه بشپړ ازاد لږونکي چې د یوه ښه
اکت او زړتیا خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي -
هغه د سینما ډېر ښه او بریالی لږونکي
هم کیدای شي.

- پخپل ستاسې په نظر هغه څوک
چې سینما ته راځي کوي هغه باید خپل
کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لږونکي باید یو
وتلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه
د مخه د پالوګ او د جملو د ویلو ډول او
په جسمي لحاظ د بدن د غږ وحرکونه

سینما ته په کیم ارمان سره راځي کړه.
- هغه وخت چې د ښوونځي زده -
کوونکي م په هغو ښوونځیو کې م د
تفریح یواځې وسیله سینما ده. مانا ته
هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ
داسې لږونکي شم خود سینما پر -
دي برخه ځان وینم د هدفه درې مثل
په ویلو سره چې ((جو پنده یا بند ماست))
ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توگه
د فني خواته راځم کړم په ۱۳۰۳ کال کې
مې دراد یو هنراواد بیا تو خانګی ته
فونښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلو
هنري کارونو کې په تمثيل پیل وکړ دا
دي دلته مې اولس کاله کار وکړ او اوس
دادي په خپله هیله بریالی شوم او -
سینما ته یې راځم شوي ده.

- تاسې د تیاتر او سینما د شرایطو
د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې
له ظاهري پلوه له یوه اول سره توپیر

د هغه له رنځ او درده ډکه خبره
د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو
څخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره
د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید -
واري او په راتلونکي باندې د باور ښی
اونښتې په بشپړه توگه څرګندې دي.
هو. هغه زموږ د نظر او سر کې ده پیل -
ندل شوي هنرمند او لږونکي عبداللہ
صدي دي چې د ژوند په پنځه د پړو
کلنې باندې یې ګام ایښی دي. د دغه
هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند
په ۱۳۰۹ کال کې د ادبیاتو له پو -
هنس څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې
په برخه کې یې زده کړې کړي دي -
اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د -
ښوونکي په توگه دنده ترسره کوي له هغه
سره مو د هغه د هنري ډګر وړ و په
باب خبرې کړي دي چې دلته پسې
لټلو:

- کولای شي وواي چې تاسې

مَنْ چکرورتی

قای از دست خبرنگاران!

ترجمه از هیمالیا



من چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنک فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ مو
متوجہ شد . ناگہان کار شو تنک
را قطع نمودہ با شتاب نزد یکم آمد .
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایا
نہافتہ بود . کہ بالحن سرا پا گلہ
آمیز و غمگنانہ مرا مخاطب ساخدہ
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم . بہین دوست متو وفا -
دار ترین ہماز و ہمازی دوران -
کودکم ہستی . مدانی نزد یکا سے
دیوانہ شوم . تراہ حق دو مستی
سو گندہ گفتنی ہا و شاییت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشریہ فابیل
اعتبار و پر خوانندہ چاپ کن . آخر
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای پول پرست تجارتی نہ از تقد -
س ملک مصبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند . چسی
لطمہ ہای خود غرضانہ و غیر مسو -
لانہ بی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد می آورند . ایمن
بوجارہ گان بخبر از ہمہ چیز . شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشسو ند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چس حالتی برا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن . آن سہ نفر رامینینی . خبر -
نگاران رسالات میس استند . ہر قدر
اعرار کردند . بہ مساحبہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا برایم گفت :

بقیمہ (۷۷)

مادهوری

در راه

سینما

ترجمه: سنجک

مادهوری یکست هندی هغه زهبا
 روی ه حلول سال ۱۹۹۰ راد رنزل
 غویش طری مهبانی شاندار ی جفن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پافشاری هاو دعوت های پیهم دو -
 ستان ملی و غیر ملی اشراف قدر
 با مهبانان رسید که اگر مداخله -
 سهاش گهی (دایرکتر) نمید شد
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار مونتگ حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهای اخیر ه به
 چنان ساده گی خواهنر دایرکتر ها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحت همیون در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " سفا " خانم
 " شهاب " به اجازه " همه مهبانان
 صاحبه ملی و رویاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونگی به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف هشتم مکتب بودم .
 استادان ما مصرف تهیه یک پارچه
 تمثلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خود را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

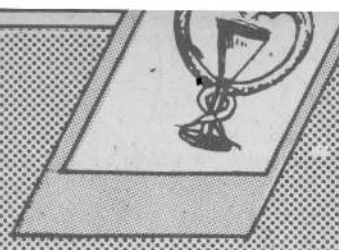


معلم " آرت " به من افتاده فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت تحت
 تاه شهر همیامالینی بودم با تقلید صد
 فصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جفن
 این پارچه تمثلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کار ها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت کران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تمثیل و هنر
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تمثلی " آزادی "
 نقش یک دختر مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همیما) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۱)



مباحثه کننده کامله حبیب

شفا با کرمای دانشان یک داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی



نامش را هر بیمار فریاد میزند
نام داکتر گل محمد سوری را که
دستانش صحت میبخشد و شفا نشی
آرامش بعضی لحظه های دردناک و
بیماران است. تاکنون عملیات
زیادی را موفقانه انجام داده
است.

او صبحها ناله بیمار را می شنود
بیمار میگوید: در طول روز با بیمار
است. به ملک خود عشق میورزد و
آن را بالاتر و مقدس تر از هر ملکی
میداند. به حق که چنین هم است.
هنوز خیلی کوچک بود که به ملک
طبابت علاقه مند گردید. در دوره
مکتب در روستایی که میزیست
عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی
را سوار بر مرکب به شهر میبردند
زیرا در آن روستا داکتر نبوده

عقاخانه نبود و سرگ موثر روهم
نبود. و از همان لحظه درجه بی در
ن من کوچک او آغاز به با زدن کرد.
از آن لحظه با عویش عهد بست که
حتما داکتر میشود. زیرا که مشاهده
آن صحنه در او تاثير عمیقی به جا
گذاشته بود و آن وقت که آرزوی
تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم
به دست آورده در روستای خود
معاينه خانه باز کرد و تا امروز
مناجا فعالیتی را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری
در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمبه
بها درخان چارهی کابل در یک
خانواده دهقان تولد شد. تعلیمات
ابتدایی و متوسط را در لیس معمود
طرزی و بکلوریا را در لیس غیر شاه
سوری و تحصیلات لیسانس را در
بو هندی طب کابل به سرانید.

صحت با چنین داکتری که بیماران
را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد
جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او
وقت ملاقات گرفتن و به دیدن رفتیم
در آغاز صحبت از او پرسیدم:
چی خوب است که شما طبیب استعد
ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام ملک

را انتخاب میکرد یسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مند
دوم من به زراعت و مالداري بود.
اما در مورد طبیب شدنم در گام
نخست علاقه مندی خودم و آرزوی
دیگره ترک ضرورت منطقه و مردم
محل مرا به آن واداشت که طبیب
شوم و از جایی هم خوش چانس بودم
که به وصف آن که درجه ام بر صنف
بسیار بهیچ بوده کورسهای مستعمل
و تئوری و دیگر کورسهای که در آن
وقت بدون نظرداشتخواهی خودم
در آن عالم کرده بودند از آنها
رها بی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری
برخورده اید که برای درمان نمودن
آن هنوز عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته ملکی تفسی
نظریه عرابط زمان و مکان کمک
های ابتدایی و عاجل و جدی را در
زمینه به انجام رسانیده ام و اما
گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که
درجه کمک به آنان من چه که
هر کسی دیگره درمانده و عاجز بوده.
است. اما با آن هم تاجایی که
امکان داغده است کمک کرده و بیمار
را از چنگال مرگ رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی
با دستی نظردارید؟
- منوالوتراپی با تداوی با
نست. البته از ابتدای خلقت بشر
وجود داشت. تداوی با دست از
نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی
دردناک عضویت توسط خود بیمار
و یا نزدیکان وی و یا افراد واعا
آگاه از زمان های کهن رواج
داغده تا این که در تمام جهان و
مناطق به شکل حرفه بدرآمده و
بقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

بابا مام

نکر کن
من اگر -

گل صد برگ فراوش را
به آب دادم
و یاد را
در کوزه های گرم صبر
زیر خاکستر -

هایم و نیا
خواب دادم

تو مرا با یک بزن
نی گفتم
در گرد آینه
و در چه لجه

برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
((آنکه بود و نیست))
آری

من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
اما

من برای تو
ازین نقطه
گزار میهم

من باتو
فاصله بی را
باورد دارم
نه نصلي را
بسته گوی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -

به تو
صغیر سبز باور میست که -
از شوره زار شک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آرزوها که تو
در حرم دود و خاکستر و آتش
در انتظار سلام من نیستی بودی
با هیچ بوسه ای به دیدارت نرسیدم -
و تو

بنداشتی
آود و مرداب هوس ها
سری شویدی
گفتی با خود
دل مرد

دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
با خانه با مادر
پیوندی که ترانه
و هنگامی که -
مادران

زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی
توبه چشمانم کرده اش
خیره ماندی و گفتی
مادر!

بده دست را
و انگاه
روی آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر!

برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز کرد گل های بخونی باغچه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
با خودش با هوش...

اما
نی نی
من بی تو -
و بی مادرم
هی نصلي را باور نکردم ام

و اگر بهاری را
فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه و هر رنگ
سراغ بوی مریضی جانم های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
دیدنی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د یوانه نیست
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بی بی درد

بی عشق -
بی احساس
چی گونه زنده بوده ام!

سر نشوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می چرانند
و یا
به گور اجل میبخشد

باری با من بی خبر
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در یک باد حوادث

انگار
تو آن بودی و
من این
تو برجای ایستادی
و مرا اگر بساد

از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تا نشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو

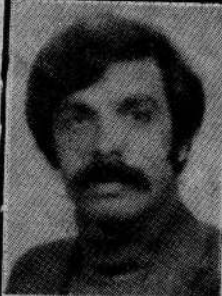
((برای من - برای مادر
دلسوزی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تپدن برایش
تمام نگشته است
تنور گرم عشق من سزان خواهد بود

من
یک روز، باتو با مادرم
- دور گل های بخونی
هم ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفته ...

من
یک روز، باتو با مادرم
- دور گل های بخونی
هم ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفته ...

تعبیری از زرفنا



کتابخانه مجید
با تمهید و تالیف سید
بربر بزمه کاتب

کتابخانه مجید
برشیر دعا و کتابخانه

کتابخانه مجید
با تمهید و تالیف
برفیه از تریخ شام ناز

کتابخانه مجید
با دلاره مار لاله و عشق
بر در و لاله مار خسته شاهر

کتابخانه مجید
با تمهید و تالیف
کجا از تریخ تعبیر

کتابخانه مجید
با تلب کوکب غمگین
بر باد تریخ تا دیر
کتابخانه مجید
بر دلمه و کدیر

کتابخانه مجید
با تمهید و تالیف
کجا از تریخ سید
کتابخانه مجید
بر خور و تریخ ناز روز

کتابخانه مجید
بر کجا از تریخ محراب
در کجا از تریخ دود
کتابخانه مجید
بر شیشه مار زخمی دیر شاهر

کتابخانه مجید
شافت تریخ تعبیر
در اکستاس آینه
در دود
کجا از تریخ
در دلمه کدیر

عبدالله

۶۸

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمېنولېچو خوب ته یې سر ته نیتاوه
 د پښتني عظمت نشه یې
 پرته خټه کی وه
 دغه فرور یې د بهر یې بیرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د غار یې اخیلونه نه شول
 چای د پانوړیدل
 په شپه کی ونه لیدل
 په عوانهرگی مینې
 د جاخماري نازینې سترگی
 باندې نمجنی نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یاسه فرشونه جه کړل

قتیل خور بانی
 کابل ۲۰ ار ۱۳۶۷

زبانه

په هغه ورځ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې کور اباران باران شو
 غوږی غوږی ترې په پلوسکی ورو
 دې د شنبم په گود رڼغ وپیلیدله
 راغله د اړنگېدو موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موندو کرکې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالی رښه

علت!

گوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسوړیه پستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وي په ولاړه په شگلن او جند بوونکی دال کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامی چې وگورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شراېواد بنگونشو
 بدلی کړي نه وي
 په لوند وژونکو هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر بڼې ورځ تروغی

رامی پیدا کړ وهغه خوک چې اجوي ونی ته
 د هرد مرگ اوږي
 اومونږ له سپرې او ښکلا خلاصوي

اخ ۱ تاسې سپرشی راشی
 د اخوولار د ده په پاکه اومینه خاوره
 نیلي یې هم تیښگی دي
 زمونږه ونی هم لارونی دي بنگ شوې ندې
 اود د پښون هروم نده اغیزه پښدلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررناکومز کانولخوا

لورگور ونه اوسوي جوړ شوې
 اود اخو محکمه زمونږه ونی د ریاب په شانې
 یسې د گور وله ملعه
 د د پښانویپ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸
 م ابراهیم شینواری

محمد علي توکل وړو شومرونه



رافله

په خوب ویده یم ، نیټه شپه وه چی می سرته رافله
رافله زما په لوري رافله ، که نظر ته رافله

ماخوږولی سترگی پرانستی چی ویی ونستم
رافله راوړ اند ی شوله ، ښځه می میگرته رافله

پس یونا خایه راوړل شوم ، ښاي کی کیناسته
گرانه به وو ، وو گریه له ، د زړه سرته رافله

ما د ښو په خو کوډ ی ته هرکلی ووايه
د زړه کی ورس ورته بیرته کړ ، چی ورته رافله

هغه له مالز گپله منه ، لږ څپه فونډ ی وه
خود لاسامی کړ له ښک می خبرته رافله

په قلمرو باند ی د زړه چی حکمرانه شوله
د زړه پمیل کی یی ښاي ونیو ، بیا بهرته رافله

چی سپینی لپچی یی سره یزی د ی زما سرته کړ لی
هاسری منگولی یی بستر یعنی بهرته کړ لسی

کابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نونه

تانه سړی

په سپین مخ یی توړی زلفی راخوړی وی
د واره سترگی یی له خوږه تکی سړی وی

په خندا او په هوس په لاره تلله
د زړه تل کی ورسره خوږی اسړی وی

د ایه ښان او په جهان نه وه خبره
تورمین زړه یی چا بیړی سړی لمبی وی

د دعوانی غوړکی ډوبه وه نشه تلله
خپری شو یی د حسن پلوشی وی

له په ښک ، نه آسمان ته ښوانیوگره
د ورسره د تاند وهیلو تلوسی وی

تو گلاب لښایسته ، ترو تازه وه
د واره شولدی یی مرجان ته هم لاسړی وی

په وده یی انتظار کړم ، کیم مهال ته
واپی ماته د سین زړه اشاری وی

هر ساعت ، هره شپه یی لاره څارم
چی یی زړه راغلی وی هغه خواړم

کابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لنډمه نن لیلاته په خاموله ، نوي ، نوي
د نوي کال تیریک او سلاموله نوي ، نوي

د مینې ، میشتوب نه ، زه په خوله خبری نه کړم
قلم باند ی لیکم د زړه دردونه ، نوي ، نوي

ویده احساس می ښک بیا له خوږه باخدی لی
و پښ شوی ، کړی هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گڼ واسد وړو ، تاند وهیلو په درشل کی
زماڅ ته پراته ، د عشق کارونه ، نوي ، نوي

یونیم علی یی دلم چی می زړه کی مودام غوړی
له لسم هسی صنم ته ، زدم کاموله ، نوي ، نوي

آستان کی یی د دینم ، ورته راز د مینې وایم
چی راکاند ی د سرولیو جاموله ، نوي ، نوي

فجین زړه به می خوښ شی ، جم او جوش د نوی هارته
سهرلی راوړل ، فاتول ، ږدی گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ کی ورته زدم د عقیدت تازه گلونه
رشتیا توکلی یم ، کړم مرضونه لوی ، نوي

کابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

ساخت

یک

احساس

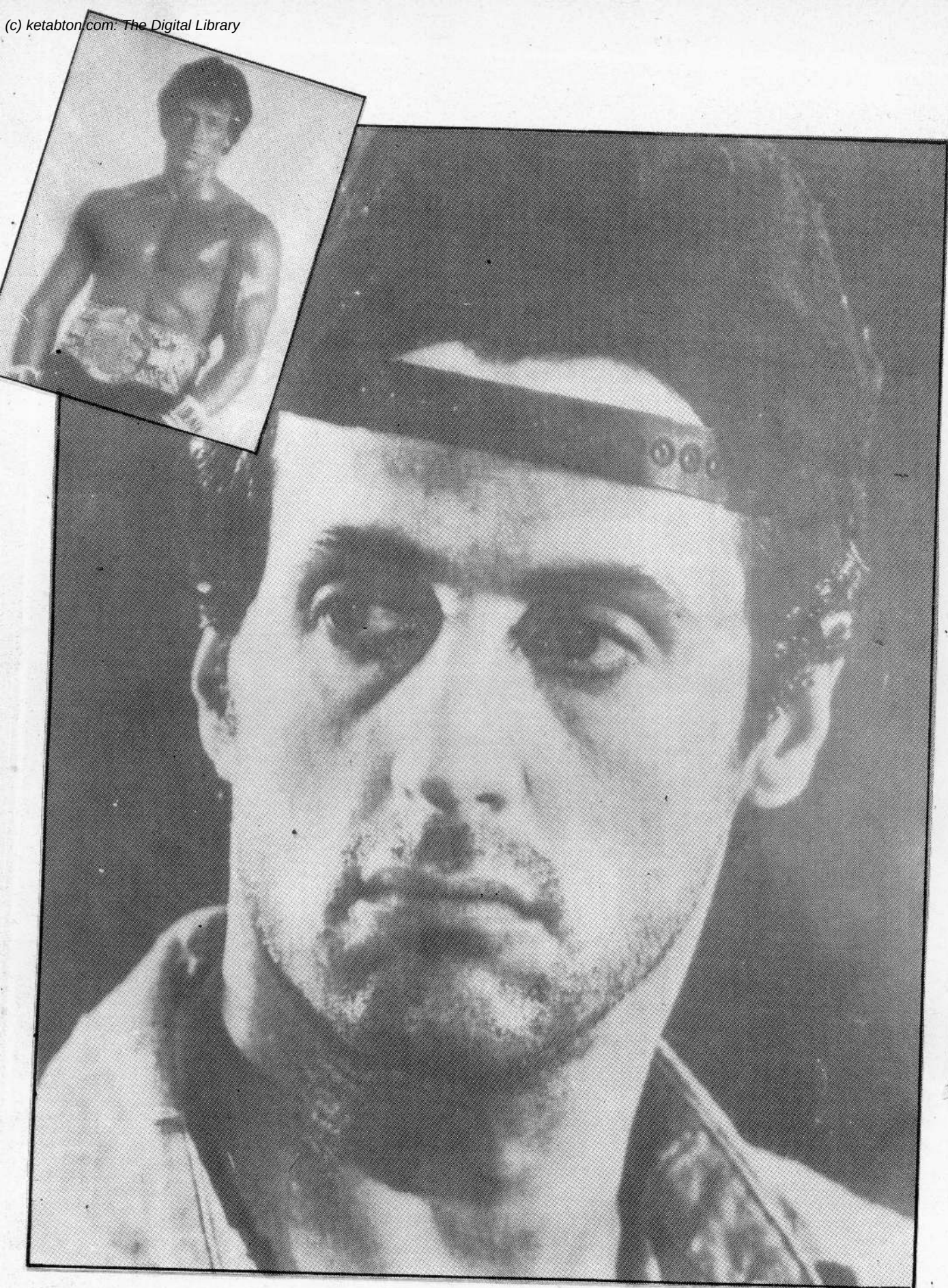
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نبود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلا دلفیا رفت -
 مادرش که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود به ایجاد "سالوینستارستیلو"
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بکاهد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 گایپتانی تم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و محبوب دوران طفولیتش
 بخشی تاریخ مشخص لسانی را
 بهیچگونه فرست تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما سازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکسپ امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیث بادیگارد
 شهزاده پاول مسر شاه ایتولیا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارثور ملر" به نام "میرک"
 یک مامور مسافر کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان واپس فرانسه مورد
 بازداشت قرار گرفت و در سال
 بقیه در صفحه (۵۴)

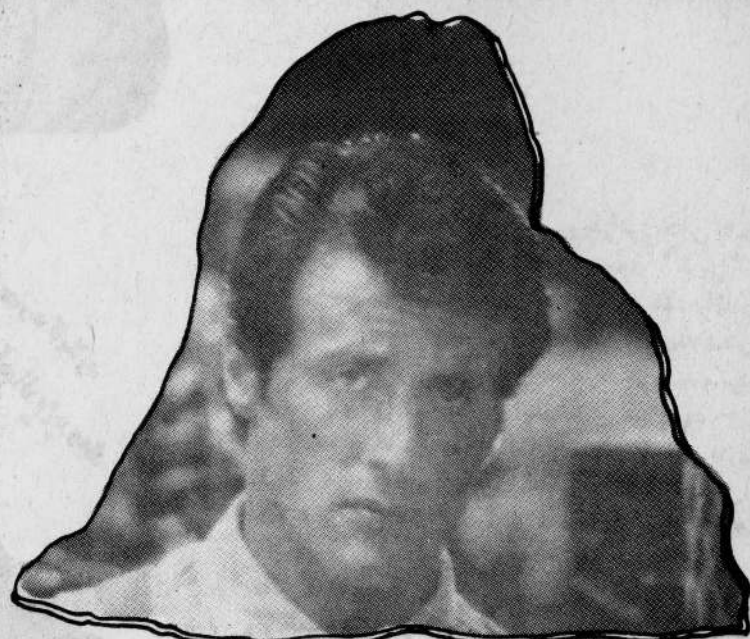
به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و خندنی نداشته است -
 مع یک طفل جذاب و بهایش نبود م
 قالها رنجور و درد مند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کسم همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که ترس قابله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پائین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بخشی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روز گرا و مرموز و غیر
 قابل تفصاف با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیرا هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گی را با -



A photograph of the hindquarters and legs of a dark horse with white markings on its lower legs and tail. The horse is standing on a grassy field. On the left side of the image, there is a vertical white label with the number '1269' and a small logo at the bottom.



هشتاد سینمای جهان است



• شاهین های شب ۱۹۸۰ او -
نقش پولیس را دارد که به طهر
تصادفی با یک تروست ه مقابل
میشود در ۱۹۸۱ در فیلم "پیر-
وزی برای ما" نقش یک فوتبالست
اروایی را دارد و در فیلم "فاتح
۱۹۸۴" او نقش یک راننده تکسی
را بازی میکند البته با او ویلی-
رتین نیز نقش دارد نقش در فیلم
"کبرا" ۱۹۸۶ تفریبا هیه
نقش او در فیلم شاهین های شب
است.

تقسیم کرد • نخست فلم های که در او
زبان تر به نایش اندام فضلاتی و قوی
قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون
فلم دوکی • فلم دوم دوکی و به نام
انتقال ۱۹۷۱ فلم سوم دوکی به نام
چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
۱۹۸۵ و فلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
که صحنه های هیجانی داشته و قهر-
مان را با قوت فوق العاده به نایش
میگیرد • و دوم فلم های که داستانی
بوده و به دور یک فرد مشخص نمی-
خشد.

در سال ۱۹۷۸ در فلم "مخانه
جهنم" او محله فقیرنشین نیویارک
را در چهارم سه برادر که در جهان
فارسه سورت وزد و خورد ها بزرگ
میشوند به تصویر میگیرد • در فلم -
سینه در صحنه (۸۳)

رامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فلم من خواستم تا مسئول
های مثبت و شجاعت را برای انانسی
که بالای خودشان اطمینان ندارند
و امکانات شکست شانرا از پیروی -
شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
برای من این مهم نیست که همیشه
باید موفق و پیروز بود بل مهم این
است که همیشه استادگی و استواری
و پایداری از خود تیار داد •
هر کارگردانی با دریافت این -
فلنامه ه به دنبال هنرپیشه گانسی
چون : چمیزگان • بیان اونیال
یا بودت دینوله میرفت اما سیتون
هیچ کس را به جز خود تراشیده
نقش مرکزی نمیدانست •
من از مدت ها قبل می دانستم
که یگانه وسیله تحقق خوابهایم این-
ست • به این سبب او پیشنهاد -
دی خرید ۷۵۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
و ۱۵۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
را به او واگذارند اما در مقابل
برایش پول کمی میداد و اما در حد
او خاد خالص کبابی فلم را نسیز
برایش داده دادند فلم تنها از نا-
پیش در ایالات متحده آمریکا پنبیاو
شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
چند این رقم را در خارج از مرز
های ایالات متحده به دست آورد
و بدین ترتیب سیتون پول هنگفتی
را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
به دست آورد • برای کارگردان فلم
لقب بهترین کارگردان و برای فلم
لقب بهترین فلم داده شد •
از فلم "دوکی" تا فلم "بازو های

هنرپیشه تازه کارتر از خود ولی قوی
هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
ارنولد شوارتزنگر که تا این زمان
چندین بار مقام "قای جهان" را
در پیرویش صلا کسب نموده بود •
اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
سال ۱۹۸۱ فلم "کین وحشی" -
انتظار کشید اما سیتون تولد
شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
با فلم "دوکی" جشن گرفت • قهر-
مان فلم مرد فقیرست که به مبارزه
با سرنوشتر برمیخیزد • واقعات
فلم نه مجزه و نه قصه پریان است
بل مجموعه یی از جوان های فریادی
قهرمان فلم است که فلم های دیگر
"دوکی" و "رامبو" و فلم بازو -
های آهنین • مناء ادا به داستان
این فلم است •
اگر بنده "دوکی" غورسیتون -
است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
ت پوکس است در سال ۱۹۷۵ شاهد
مبارزه گاموس کلی که بعد از سلا
شدن اسم محمد علی کلی را به خود
گرفت با یک گفام جهان مشتزن برای
دفاع از عنوان قهرمانی جهانپس
بود در مبارزه "جک وینسر" پوکس
ناهنایخته شده بطور غیرتانه و دراز
انتظار همه ۱۵ روزه در مقابل ضر-
بات سنگین مشت های محمد علی کلی
مقاومت آورد • او اگر چه شکست خورد
اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
تایخ پوکس پیروزی بزرگ به شمار -
میرفت با دیدن این مبارزه برای
سیتون محوره خلق "دوکی" در سه
داد • و در سه و نیم روز فلنامه
انرا ضبط :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر-
برگشت و به صورت پیکر به هنر
آورد و از همان اغا ز به امر -
س پارچه های هنری پرداخت
زنده گی او برای امرار حیات -
پیرو به اجرای کارهای بسیار معلول
ن کارگر باغ وحش و تروشنده ه -
نای سینما و ۰۰۰۰ شده است
رای پذیرفته شدن در جهان
ریشه گان سینما و تاثیر شکلات
ساری را ضحیل شده است :
من در حدود پنج هزار اشخاص
برای پذیرش شهری نبودم • اما
هر حالت تریات پوکس و پیروش
ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
رامبیا و عضلاتش به او نقش در
فلم دادند فلم "عبار ایتالی" در
۱۹۷۱ و تاس تاتری "نتیجه" همه
برکت تریات او در سالون پیروش
دام بوده است یکی از کارگردانان
ریاره او گفته بود :
اونه تنها نقش را بخفانه اجرا
د • بل اندام فضلاتی و مناسب
ای نقش نیز دارد •
فلم های بعدی او نیز به نحوی از
بها با اندام فضلاتی و خصوصیات
به کی قوی و توان پیش ایتالی ط
ارد که غالباً نقش یک مرد قاتل
انگتر ایتالیایی را به عهده دا-
ه است •
شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
بی بود که او کاندید رول یک قهر-
پیروش اندام بود فلم از جرمین
نیات و ضایعات زیبای انسا
ه عهده وار شاهد انتخاب یک



نیمه از: حضرت گلزار
ترجمه: میر تقی میر تقی میر تقی میر تقی

در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان و سوارکاری
چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میروند.
دهن اسب ملو از کف خون آلود بود به علت راندن اسب
به وسیله صاحبش که میخواست پیش از تاریک شدن هوا به
هدف برسد. توان اسب به نقطه فرجامش رسیده بود. پا -
های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به پراز آبله
بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید
تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای
تیره و بر سرک سلاب جاری گشت. آدم تصور نمیشود باد
نملکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها
خالی از عابرین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیران
و منقلب شدن هوا به منازل شان خیزده بودند. توفان
شدید پنجره های منازل را میچنانند در جوار بندر کوچک
و در کنار کانال و سوارکار از اسبش فرود آمد. سه کشتی
باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود یکمعداد ملاحان
لب بحر دیده میشدند.

سوارکار فریاد زد:

- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت؟

یکی از ملاحان پاسخ داد:

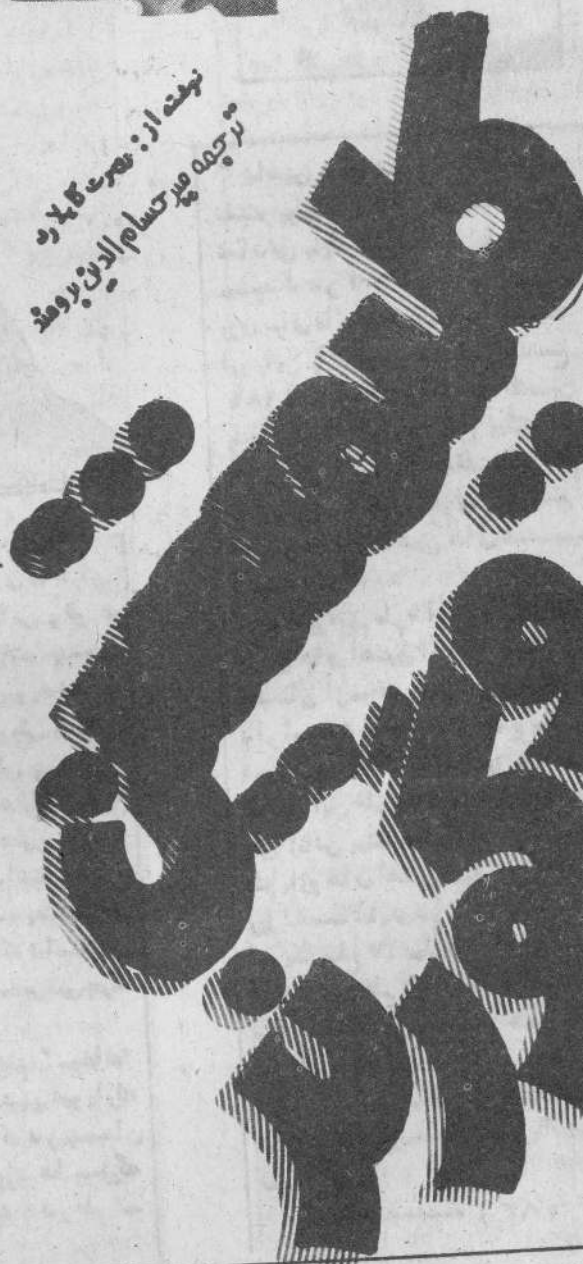
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن
روشنایی را میگریه؟

ساحبان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم
می آمدند و مسرور بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد
سدا زد:

- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم.
مردی پیش آمد و گفت:

- من یونارد هستم. مگر شما یک شیطان استید که در -
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید؟
مرد بهنگاه در حالیکه قهقهه اسب را به سوی خود میکشید
گفت:

- شما از اسم من خوب مواظبت کنید. این را گفته و به -
اتاقی داخل شد.



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پشخدت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سیخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید. از تشنه بهرن نموده و خود کنار آتشی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر انداخت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب تراشیده شده بودند تراز داشت.

مرد بعد آب لباسهای را ننگانداد. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پشخدت گفت:

جناب! اسپ شما قابل احترام میباشد... بجای آن حیوان نیمه جان شده...

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان. از اتاق بهرن معرفت. سوار کارنریاد زد:

— هی! من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت و نان و یک کوزه می بیاور!

میخواهم کاکام را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد و در کتبم.

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت. کاکایت...!! کاکایت کیست؟

— وی راز خود خواهد شناخت.

یونارد که مرد کوتاه قد و قوی بوده و چشمان کوچک و مژوری داشت و گنجگوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— جگوز پیل. یونکر دو پارگویت. پدرم دی فاود روگویز مادرم بیلا. کاکام بیلا. دی ایز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید. جگوز خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید.

— فراموش. من بیلا. دی ایز نام بون را فراموش کنم؟

پوتس بلشت برادرزاده بیلا. دی در زیر یک سقف با من زنده گی میکرد. چی افتخاری بزرگتر از این. اما شما گرسنه و تشنه استید آقا! (لفافه یک لحظه حوصله داشته باشید تا...)

— اما یک کوزه شراب به بل و کوزه بیاورید!

یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادرزاده بیلا. دی را که در نواحی گرمسیر اعراف بحر به سر میبرد رها کرده و مطابق میلش عمل نکنم. حیف که لباسهایتان تراست...

— خبر به فکر لباسهای من نباشید. شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن.

یونارد به سوی دروازه شتافت. بعد صدا زد:

کلیمنتین! کلیمنتین...

یک باره صدایی آن جا پیچید:

می آیم. می آیم

یونارد دوباره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند. وقتی یونارد دید که مهمانش در کنار میز ایستاده و میل تراشیده از چوب انار که را در دست دارد. گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر. یک سال پیش ما منعول اولین سفیدها در جزیره مادینا که بوسی ها آنرا مارتنگی می نامند. لنگرانداختیم.

مادر برادر یک بحر فرار داشتیم: درختان انار که در اطراف بحر رویده بود. دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد.

جگوز بدون درنگ گفت:

کلیمنتین! برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور! جگوز پیل دو پارگویت برادرزاده بیلا. دی ایز نام بون که مهمان عزیز من است. شتاب کن دختر! خوم. دو پیمانه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق. مهمانخانه هوار کن!

یونارد به جگوز رو نموده. پرسید:

— چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوسرو چشم دوخته بود. گفت:

همین فردا.

— فردا؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز. متأسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم. اقلیم نامساعد و سرک لا یتقاهست...

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگرداند.

کوسوان زیبا بر گونه پیمانه بی شکلش افتاده بود. میاف جذاب. سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود.

کلیمنتین نیز تاهید کرد:

پدرم راست میگوید... شاید یک روز دیگر نیز ایمن جا بماند.

یونارد فریاد برآورد:

زود باش کلیمنتین! شتاب کن!

دختر زیبا به اصرار نگرست و بدون درنگ از اتاق بهرن رفت. جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان بحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد. کلیمنتین یک کسوف شراب. مقداری گوشت و یک قوس نان آورد.

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار. ما باید یک صحبت داریم. کلیمنتین دروازه را کاملاً نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد. کلیمنتین

سفر در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به معراج
رسیده ام آن وقت زوالش خواهد
بود چون همین فردا بجای نقطه
پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نظامی
خوش بگویم که چنانچه رابطه
میان پیچیده و گوییده تلویزیون را که
باید برای موثریت پروسه ارتباط
وجود داشته باشد اخلال میکند.
مثلا گاهی پیچیده و در برابر تلویزیون
نشسته است اما زمانی متوجه میشود که
خواستش جای دیگری رفته است.

— من منظور حرفهای تان را نفهمیدم
سرود اهای در مورد نقش و راه پیش
نظامان ایجاد شده است در واقعیت
من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا
تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و —
خواندن متن یک شو (نمایش) نیز
دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو
صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار
میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند
شوند و ببیند . وقتی یک خانم ناظم و
پیشانی ظاهر میشود . پیچیده را ممکن
ست مشوش سازد . وقتی به معنای
ادامتی معلوم میشود با سرو وضع
تیب باید بود . این حرمت نگاه —
اشن طرف است . در برابر تلویزیون
زار کوچک تا بزرگ همه میشنند و
معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که
ریک سطح قرار دارند . برای آگاهی
آن را باید محتسب شمرده پانه . فکر میکنم
اتر است با اراسته گی در برابر آن ها
هر شد و خبر راه آگاهی شان
بماند .

* خوب . من باشم را راسته کسی
بند ها به طور عمومی موافقم . من
میکم موارد دیگری هم است که
طه را اخلال میکند . در تلویزیون
ی جهان همیشه در همه موارد —
ی بسیار عادی و لحن غیر جدی
دارد .

— من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن
میسندند . مثلا من خانم کهزاد
به نام و خانواده خود افتخار
مردم را به نام خانم کهزاد —

منشأشند . اما ذک کهزاد کیست
ذک کهزاد چهره صمیمی در برابر
مردم است . من مردم را دوست دارم .
نمی توان با اکت و حرکت تصنیی به قلب
مردم نزدیک شد از همین خاطر من
کنش را ترک نکردم . اگر شما آگاهی
داشته باشید . سال گذشته به هند —
وستان سفر کردم . یک ماه در سفر برایم
دقیق گشته بود . در آن جا من ذک که
کهزاد نبودم . با آن که افغانها مرا
در آن جا هم با دیده محبت دیدند
اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم
صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ
جا راه خاک پس کوبه های کابل برابر
نمیدانم من بسیار کس را میبینم که
تیم و صمیمیت تصنیی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با پیچیده
و گوییده عدم صمیمیت میتواند اخلال
کنده و مزاحم باشد . خوب شما به
حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم
در اوج شایعات با تعریف های —
مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویدی که
شایعات داغ سال گذشته در مورد
شما چه بوده است ؟

— درین مورد خیلی فشرده میگویم:
کسی که همیشه ناز و نیاز مردم خود را
دید . اما نمیتواند گاهی قهرانی
را هم تحمل کند . خوب شایعاتی
ایجاد میشود . خوب باید در هر حال
این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت
به من است . اما آن چه مربوط به
حرف های همکاران است . کلاه های
انها را هیچگاه به ادرس خود نگذاشتم
در مورد حرف های خوب و بد در مورد
خود قضاوت را به مردم میگذارم .
* حتی شما از داشتن شایعه هم
حرف نمیزنید ؟

— شایعه بی در مورد جدا شدن
من از شوهر بود . تولد طفل اخرم
به این شایعه پاسخ داد . برخی از
شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت
هست . گاهی توانایی تحمل نبرد
افراد کم است . گاهی میگویند ذک که
بسیار پولدار است و لباس های قیچی
میشود . در حالیکه من لباسهایم را
از تکه های بسیار ساده آماده می کنم
من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم
تیب های مختلف میپوشم و فکر میکنم
علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر
است .

* وضع گوییده گی در راد پوو
تلویزیون مایه گونه است . چنانچه
پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

— فکر میکنم گوییده شدن اسان
ست اما گوییده ماندن دشوار است
روزها که هیچ معیاری وجود ندارد .
هر کسی روی شناختن می آید و —
زودی ناپدید میگردد . گاهی برود یو —
سران حیران میمانند که از میان این
همه گوییده گان کسی را انتخاب کنند .
نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین
انده مطالعه نمی کنند با چنان سبب
نظامان غالباً پایین است و این امر
مشکلات زیاد به بار آورده است . اما
به هر حال ما نظامان خوب هم داریم که
در شرایط دشوار کوشی کارشان را —
ادامه میدهند و به نظرم آنان کار شایسته
ی انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر
جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که
در سطح خیلی خوب قرار دارند .
* اما شما در کار خود کسانی را —
بروز کرده اید .

— من اصلا آن قدر خود را حق
نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم
هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده گی
شخصی خود . گپ بزند . شما با
هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چنانچه
چیزهای در زنده گی تان وجود دارد .
روابط چنان گونه است ؟

— من در بازنده ساله گی با کهزاد
از دواج کردم فعلا چارنژند دارم . —
کهزاد بسیار آرام . خوب و پدال —
برای من است . تادی که اطفال ما
کم بودند . گاهی من به عنوان مدل
کهزاد در نقاشی قرار می گرفتم و سورت
ها رسم میکرد . حالا او کار را خیلی
باتوجه دنبال میکند . برنامه هایم را
بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه
مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او
سخت راضی هستم .

شما درباره به حافظه سپردن
متن توانایی ویژه ای دارید . چنانچه
رازی درین زمینه وجود دارد .

— یک نعمت خداداد است که
حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت
بدون متن نقطه نظرهای تهیه کنند
برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان
طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا
میگویند ذک که متن را بیشتر حفظ میکند
اما وقتی در سروس خبرها بعضی از
خبرها را از یاد خواندم . باور کردند
که حافظه خوب دارم . من حتی تا
یک ماه متن برنامه ها را به حافظه
میداشتم باشم . گاهی واقع شده که
هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شناختن جمعیت بودم . —
برنامه یی ثبت میکردند که در مورد
جافور بود من بالباس سیاه خواب در
پشت برنامه همکاری نمودم و اثر خواندم
تعداد نا برنامه خراب ثبت شده بود و —
متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه
کردند . و من باشم همان برنامه
خراب شده باردیگر برنامه را از یاد
خواندم به خاطر آن که بر از اصطلاح —
حالت طبی بود . مورد تعجب اکثران
گردید . برای شب سال نو کهزاد
برایم متنی را نوشته بود . در حالیکه
ظفر را شمر می دادم یک بار آن را مرور
کردم کهزاد گفت بخوان آن را وقت د —
دیگری حفظ کن . آن را گذاشتم و همه
متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم .
* راستی شما از سال نو گفتید چرا
برنامه های تلویزیونی شب سال نو
دلچسپ نیست مخصوصا در چند سال
اخیر .

— به خاطر این که ذوق یک اداره
در تهیه آن در نظر گرفته میشود .
من پیشنهادی داشتم که در برنامه
های آینده باید اداره هنر و
ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره
بین المللی در بخش دیگران اداره
برنامه های سینمایی در مورد تهیه
فلم های کوتاه با اداره موسیقی در
بخش خود و همچنین هر اداره برای
شب سال نو چیزی فکر کنند و سببی
مشترکا آنرا تهیه نمایند تا ذوق همه
لایق در تهیه آن رعایت گردد و مطمئنا
ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

— درباره شایعات پیرامون خود چه
میگویید ؟

— به امید روزی است که نظریات دوستان
در مورد صمیمانه باشد همانطور که
من قلب بایک دام آنان نیز قلب پاک
داشته باشم .

— و در مورد سیاه و چینی میگویید ؟
— سیاه و چینی بسیار وزن و خوب است .
اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنها
سیاه و چینی نیست نباید برخورد —
های شخصی و برخی حرف و معامله
های شخصی در مطبوعات افتاده شود
و به اصطلاح هرگز جمله را بر اساس
سلیقه خود مصرف سازد . بعضی
گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل
جایش در مجلات وزن نیست . اگر ممکن
است کسی را کم تا اینکه انتقاد و
خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر
شهرت خود . شعرت طرف را لطمه
میزند . باید شوخی ها به حیثیت
طرف لطمه نزنند .

— پلی حرف های شجاعی است و —
همین حرف شما صحبت را تمام
مینمایم . خدا حافظ .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که بیل میزنند و
شدک می میکنند کمی از بوی مرده و
گوره ناخوش استند عکاسی عکس
بردار می کنند .
(نیکبرادر قاتل میبند که اگر مرده
سال ما ندهد با عید ... باز ده روز گذشته
بولیسی حق دارد کمی با بوی با عید
و باید ناظر را برای ملاقات
الامی را برسی نتیجه بودن یا ز عیدن
قبره با عید با عید ... و قبر با زسی
خود آفتاب به درون قبر میتابد .
سوراخ های موشها را هم نور میبند
و قبر جسد را با اما نت نگذاشته
نبودن خون بر جسد از زیاد خراب
عدن جسد را بگری کرده است . و اما
موشهای موزی . گوشها و گردن های
زن را خورده اند .

جسد به طبع عدلی مرده نتایج
معاینات . همان است که در اعتراف
افات بود . در بار رتخت بولیس —
نمی از افراد خود را بعد از این
استفتاح . تعطیل میکند . آنسان
آن عب میروند به معانه هایمان و —
مدتی به محکم کشته شده میشود در
گوشه یی از دوسه تثبیت میشود که
مقاوم تر از دی از بولهای مدتی که
اما نت در نزد زن بوده از میان
(با سره) های زنده بیدار شده است .
روزهای بعد بروین به جرم —
عستن جسد میدهد و ندادن اطلاع
به بولیس در بیدار یک از گرفتاری —
الکوت به زندان می افتد . مراغی
را در زندان زنا نه میگویم در آن جا —
سخت به عذاب است ؟ وجدان و قان
نا آرام ساخته است . و باید هم
درخواست جسد حلال عده همچنین
نا آرامی ساخته است . و تا حال
به با عید چنین جرمی اعتراف نکرده

به جرمی که گریخته ؟ او را قاتل
محکوم میکنند و حکم قان را ن
ناست او را بولیس محکوم میکند
و او بولیس را نمیشناخت . او را به
هدایت مامومی کرده و بول ندا
ست .

به چشمهای میبندد و از چشم
بی تضرع میبندد . انگار من
برس و با قاضی با عید بلند خبر
میزنند بر میان بحر آن فقری ما
است .

به خود حق میدهم که برای دل
بسوزانم . زبانی بولیس هست
نی حقوقدان و نی با زبیرس و وقت
عکس بجای قاتل و مقتول را —
ناتر میبندم . تو گویی نس
دیگری برای دیگری دیگری مید
هنه و او آمده رد کردنی است و
زود غلطی را اصلاح کرده میگو
(پلی می اس غا غانم .
مرده . آورده عستم .)

حسرتا که جنایتکاره هست
هدست خود را می آفریند و جنایت
همراه خود را . باید بروین نس
خواست ترین واقعه اصلت
جنایت مال نیست و سال به
است . اصلت جنایت به
از دواج کولین لالی این رو
ها عید بود .

اصلترین . اولترین است
بگذار برمودل های بعدی عکس
کیفیت و کمیت عوض شوند و اما
اصل . همان است که برای بعد
ها منبع تجربه شده . بی اصلت
جنایت پهلوان مدتی . اول
جنایت بود . جنایت اول
(از دواج احمقانه) بزرگتر و قوی
از جنایت آخر (قتل) ملکیت آن —
این جنایت (قتل) ملکیت آن —
جنایت (از دواج) است که هر
بی بر باد باد .

پهلوان مدتی به پاسخ پرسش
به این گفته بسنده کرده که :
(حلال کردم) و نوا سه
زمانی از می پرسیده بود که :
(با با جان مرغه حلال میکنی ک
نداره ؟)

میتاورهای طاری

* ای کاشردستان هم مثل دشمنان
ثابت قدم و یکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* د وزیر اسمان کیود هر چیز ممکن
است حتی غلبه راستی برد روغ
(اناتول ترانتس)

* * *
* ان که برویال ندارد ویرنده نیست
نباید بر برنگاه ها انشان بسازد
(نپچه)

* * *
* اند پشیدن آسان است وصل کردن
د شوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزها بیست که میاند
پشیم
(گوشه)

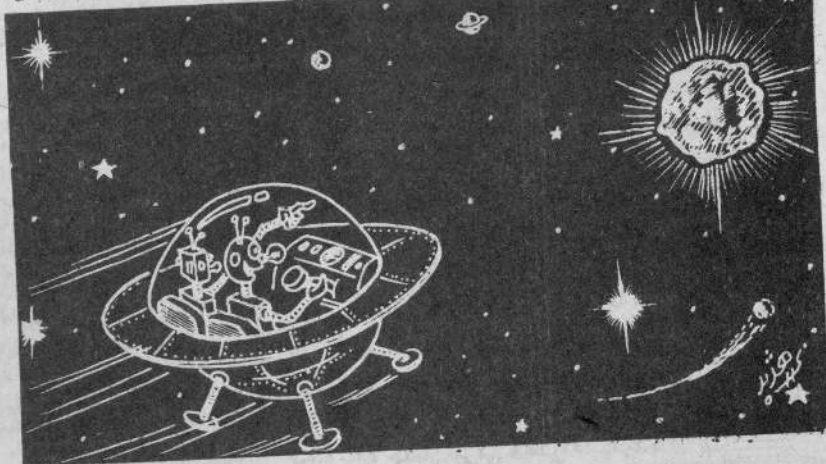
ضرب المثل ها

- افت عقل تعلق است، آفت مروت
د روغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش
گناه
- بامردم دانا از در حیلہ درآمدن آب
د روان ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کد
- پنجه باشیر دادن و یا مشت بیه
شمشیر زدن کار خردمندان نیست

از لبخند تا زهر خند

گزینش نمونه ها

گویند مراجوزاد مادر
وصل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نیل و زهره گویند اموخت
د وقت بگو مگو ز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من ز عادت اوست
کوشور خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر ایوبی
نوشته بهر عاصی
نامه

یک محضر

فرید جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند. در طی یک
سال، آن قدر، نامه از موفقیت ها -
پیشرفت ها است که اگر همه آن ها را
جمع کنی، میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده. با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از -
جانشین دو - سه مطالبه بول هم
مینمود. به هر صورت به موضوعات
تمام نامه ها پیش ما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه از شما را با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیز القدر) بعد از
سلام د ستاهیت را از د روی میوس. با
سرانرازی مژده میدهم که د یوزن
از ارمشفت در جانرسیم. نه فصد
موفقیت به دست آوردم.

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
ول هم ارسال دارید که برای شامل
دینم در ستر سم تحصیلی ضرورت
ارم. اما نه. بد رجان...
... من بسیار گستاخ و بی شرم
بچ برایم نفرستید. درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم بول
ارسال داشتید. خیر برایم نفرستید.
نم بود نامه را پاره کنم اما... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اعته ام به هدر میرود. نه برایم بول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
یف باید نامه را عوض کنم. اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترسان -
شد. د رفرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسان کنم. (....)
د رانتظار نفرستادن بول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیبه تسلیم نمود
بین ش:

((... بستر عزیزم بعد از سلام و -
البرس برایت مژده میدهم که
اوند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست و بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید (....))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارمائی: پ •

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستا ها • دو نفر در میان صفت
وقتی دانستند که فاشیست ها
مردمان روستا را به خون و خاک
نهدند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید
چاه پنهان شوند • وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیافتند
تصمیم گرفتند همه جا را تلاشی که
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید
صدازد:

اوه • اوه • اوه •

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک و صوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است •

اوه • اوه • اوه •

فاشیست:

— معلوم میشود اینجا کسی است •

از پایین:

— معلوم میشود اینجا کسی است •

فاشیست:

همون بیایید •

از پایین:

همون بیایید •

فاشیست:

ممکن ناز نمیکنی بیایند از من

از پایین:

ممکن این پستی را نکنی



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود • نجات
داده و به سفینه • ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد • بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است • —
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسب اطلاعات جمع آوری
شده را در وید و بگذارند •
متن آبی روی صحنه وید پو
ظاهر شد:

— نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است •
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه • کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل و آدمک مصنوعی را
به سوی سواره • مورد نظیر
فرستاد تا شرایط و شیوه • زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد • کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم •
نمود • دستگاه فرستنده • یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه • ما میرسید • پیوسته
کمک تقاضا میکرد • گروه نجات
فورا • به عملیات پرداخت •
کپسول دوم به طرف سواره •
حرکت کرد و آدمک مصنوعی

نفرت

گفتند دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم •
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده • گفتیم •
دوست میدارم نفرت را
که در برابر تو اوج میگردد •

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ آرزو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است •
برون بزواک

چند طرح ادبی



بوت

من میخواسته يك جوزه پسر
اما هر ك رميكوشيد مطايع
بايشروني نميانه
با نازده جوزه را امتحان كرد
فقط
و انجام بوض راكه برابر با هم
يانتف. اين بوه را برام ديناكه
پند
لده گفتم:
ستاه ميكيد خانم، اين بوه
بشم خيد تا اسه.

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
چگونه بودم مرد روانشناسي
بود:
خورده مي ؟
: كه چهره گفتم قبل از اينكه
من دانسته بودم گفتم:
چي ؟
اد چوكه فلفله امريه گفتم
زاسه .



بچه حريص

خانواده تقسيم ميكرد تا اينكه يك باره
نسبتا بزرگ را بريد
جان با تعجب پرسيد:
- مادر، اين كيك با اين بزرگي را
براي پدر بريد ي ؟
خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
بود پاسخ داد:
- نه عزيزم براي تو بريدم !
- براي من، با همين خوردي ؟ !

حوص: اطفال در خوردن حريصند
خودم اين منظره را با چشم ديديم .
خانم يك كيك را ميبرد و به افراد

رباعیات مفلس خوشحال

چون می‌رود آنکه کم کسی دارد / زهم‌ریای سلوغم کی دارد
شنیدم مفلس خواندی بنارکتی / ثم ما ربه جز شلغم کی دارد

گفتم صناها که قربان شوست / گفت که بگویم که معناه شوست
از مصرف معنای برالزه گرفت / گفتم قسم و توبه که خواها شوست

در شام سه برقی خم چاره نکرد / یک نیم که برمی آواره نکرد
خیاط سرکچه که پند هدم می / بی پنج هزاری تکه ام بار نکرد
ناروی از غیر خانه



از گشنگی و افسانگی

- من هیچوقت به تکسی سوار نمی‌شوم
- چرا، حتماً خواهی صرفه جویی
کسی!
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیرا اگر پشت را طرف راست و کمر
دور می‌خورد و اگر رویه پیش رو بنشینم
و گشتن (تکسی می‌تر) را به من پسر ای
قلم ضرر دارد



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد سواری
نام خود را نوشته کرده می‌تواند وفارغ -
التحصیل فیما بین یکی از بوهنای های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است
بایند لطفاً او را به اداره سواد
آموزی تسلیم داده، و قلم تباشیر
رنگ شیری بی بگرد

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش می‌سازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس و وحشت سکته
خواهند کرد

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کمی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت
دکتر:
ناراحت نباشد، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می‌خوا-
هید کرد
بیمار:
اماد اکثر من همین حالا پوره
صد ساله استم
دکتر:
من پنهان من اشتباه نکرده ام



خبري او بيري

د پخواني چوپا ولسي سره خوښي
د اڅکي چي فکر کوي گوندي دي
خبرونه يې غوښتي دي
که سري وځاري چي په يو کار کي
بنده له خپل هوډ او نظر څخه
واړي نو څه تدبيره کاري
بنه لاره يې داده چي سري
بنسې سره په همافه کار کي په
نظر شي
ايا ولسي ش چي بنده له واده -
مخکي اوږدوښته څه شي غواړي
له واده مخکي ميره اوله واده وروسته
توله دنيا
او په باي کي دا راته روايه چي:
بنسې ولي د بيري ژولي ژوي
د اڅکي چي په ژاولوياندي د زبي او
زاسي د بنه فعاليت تعين کوي خبر
د بيري خبرونه وخت کي د ستر پکا
احساسونه کړي



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کي
چي تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کي د بيو د لوب والي په باب جوړ شوي
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پورې پوښتنې وکړي چي موږ د پيچاره
په هڅي کي د تشو توکيو د نشتوالي او
همدا راز د سايي د نه درلودلو له کبله
موږ يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې ځواب پلورلو ته وړاندي
کوي ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په ځواب کي وويل:
داسه ده چي موږ په دې وروسته
کلونو کي دخلکو جيوته تشرکي خود
دي په څنگ کي د ادم د يادولو په
چي د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمير
نورو جيوته ورک کړي دي ترڅ
د موجوديت له پرکته اوس توله هغه
څوک چي په قلم باندې د کافې مخ
تورولي شي طنز ليکونکي دي که
زموږ دغه لوب والي نه وای نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لوې و مد ارجو ته وای رسېد لاي

د خپلي خوښي کار



هغه اودغه

که چيرته تېکي او خاوري خورل
کېدای نو د ځمکي خاورينه کسره به
ترموږ اوتاسونه واي را رسېدلی

انسان د دې استعداد لري چي
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخمونه
اصلاح کړي خود خپلو امالو په
اصلاح کي دغه استعداد معکوسه
بنسې لري

پخوا به هوا خوري د معتبرانو
وډه خواوس د پېر د لور والي له
کبله نریمان هوا غوړي

بدبوته ولي بد وایي

بدې ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوي دي په بدو وهل
د فلا او بنده ومانالي هغه وخت
چي بدې پتي اوبه فلا په بدو وهل
کېدې نو پورته نيم ورسره جوړ و خو
اوس چي بدې په ښکاره او پرالاخستل
کېږي باید پوهان د دغه نسيم په
بدلولو کي يې توبيره پاتې نه شي

دوه کاله مخکي زموږ درياست -
امريکا او درياست د منفي اتحاد يې
مسوولين د دغه سامانونو د خوښي
ساتلو په خاطر د تحوېلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله کړې فونډي
وکړي اوبه باي کي پرېکړه وشوه چي
يوه کوټه دي درياست په انگرېسي
تحوېلخاني له پاره د خپلي خوښي
کارونو په کولو سره جوړه او د افسه
سامانونو د لاسي کولو مخنيوي دي
وښي له دې پرېکړي سره جوړه
اداري او رسني کارونه په تېر وږي ل
اوبه رسني وخت کي د ((خپلي خوښي))
کارونه پيل شول
اوس راسي چي په دې دوه کلونو کي
د خپلي خوښي کارونو د تېرې په باب
درياست د منفي اتحاد يې دکار او -
فعاليت د تېر دکتاب خوياني له نظره
تېرې کسرو:

طيفون کا

د دې ښاد وي سر شو
موز د تاريخ سره ناشلېدونکي
ار پکي لرو د همدغه پيوند پر
اساس د دې د کرکټ په برخه کي
توضيح لارې پولو ځکه د تاريخ
همدغه پيوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښي نښان
په بله تاريخي دوره کي ځای
ښکاره کوي هم خود شکل او
هيت په لحاظ يې د پورې کس
محلولا ي شي چي د پلي دورې
نموني ميراث فونډي دي
ويښي (طيفون) کاکاخوکه و
هغه (هغه پلي فېس) سره
غلور پانښته خولي پر سره د
پاخلو لوني پالنگوني افوست
دوه درې بالاونه د يوې
دو چپلو سره پر سر راټاکي
يوه بازار څخه هغه پل بازار
د يوې چتي (چته) پوس وښي
بازار (څخه پلي چتي) ته
طيفون په دغه د پل لباس وښي
او خيال پانگري کاره چي زموږ
سره لوب او خوتن لاس
دده سره د خيال او فکر هم
چي دا د دوسرو لوبو زموږ
فوق العاده والي لوي د لوب
دي





نقشه: صباح الدين رحيل

سلسله کشتار سوخته

در امتداد بود و همین شد و بانفس
هایش میشود، مرد زنده گمش به
هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
بود، هر آمد یوانه کننده بی سرای
زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
و نامردانه ادامه اش میداد گاه و ناگاه
لش میگرد، از او بیوست آن طور
ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
دو سه ماه نامقدور میشد، وقتی شاخ
گل از بوته جدا شده، بر زمین میفتد
بی بر میخورد و هر بی بر گشت تسلیم نسیم و با
توفانی شده به سر زشت موهومی را می
میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
د یوانه و ار راه فرار از خانه، سراپا نفرت
شوهرش را پیش میگرد، او از همان
بوته بیست که بارها شاخ گل را به
آب داده، از همان شاخه گلبرگ میست
که به دست توفان زنده گی چرخا
و سرگردان میزد... عجب شهادتی
دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
فرارش، شهادتش بود چی شهادت
بد فرجامی، درد و سیه های قانون
گناهش از این جا آغاز میشود و اما در
دوسیه زیست نامه اش گناهش در این
روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
زاده شده بوده، او گناه را با خود از
زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا
آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
ترک د پارگه و جندی بعد در س
نا بالخی محکم به همبستری با مرد -
بزرگ سنی شد و اکنون جبران همه را -
در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
همیشه در فرار زنده گی به سربرد، از
روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
کنون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
خوبی کماله و سهپانه را در او میباید
در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
بودیش کثرت نشانی هوید امینود، برای
بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
اش نمد - اخلاقی است، چرا نباید
از او نوشته، او سهولیت از بی میلی
هزاران دختر زند در زنده گی که
دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
(آرمانی) والدین شده اند، چسی
آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
و او را که هنوز در از آغوش مادر خوابیده
راغرا نگرفته بود، به گره نکاح مردی
بست و زلیخا در اولین روز های ماه های
همبستری با مرد زنده گی، خود در -
فرق یک درد و جذاب میباید، قلب
طفلانه، دختر چنین له و کوب و شناس
شد و به سینه دق الباب میکند -
اگر میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و
طفلانه زلیخا او را از آینه بسیار دور
میازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
مقابل هرواقعه بی تفاوتش میازد، هر
روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من، گناه را (گناه)
اند و اما هرگز ندیدم که گناه اجازه
د، این گناهکار است که به خاطر
نه دایش در گناه، مجازات میشود
بسته به محکم کشانده میشود -
بسته زندانها میبندد و همیشه ادا
مید و همیشه این خط - خط گناه -
به یک خواستی معاوضه، روز و شب -
بود دارد، آنابیکه در گناه کار بود
به دراز تر و فکر قویتری دارند -
هان از محکم و قانون زندان میبندد
بب بازار است، در این بازار، گناه
بمع، رایگان است با همه رایگان -
دلی، میخواهد با مضمه، وجود -
شته باشد، و گناه تا آن گاه فقط
امتمعه، رایگان است که به دست
می نمانده باشد، وقتی کسی این
بمع را میگیرد، گناه را گرفته، گناه
به، گناهکار شده و به زندان کشانده
میشود -
زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
با روزدانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بهار زار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی .

لشیر ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بدر کردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (لشیر)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، سر کوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قفسش ، دست
بردار نبود . به بولمیس از فراز نگاهی
شد ، اش اطلاق داد و افزود که مقداری
از بولش را نیز زنده می است .

سه ماه ، سر کمیت ، برای آرام نشسته ،
این درست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . بولمیس -
مطابق سفاک همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشید .
مقبوب د یوار های زندان میاندازند .
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنباله دار یک اینک دختر خانم نوبا -
لشی یکی از کرکترهای پشرا تشکیل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تندی پشراست
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول ورود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پایاست آنانیک در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیه خانم بزرگ سرشناس روسیه ایان
شهر مات . او خانم بزرگ روسیه ایان
است که خانه بی را برای مواید زبا د
بولی در کارته پروان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعوه کشته ، در بدل پول بدی برایی
میکند ، و گنگران فاحشه مشرب را به

خدمتشان میگرد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زند -
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیه - گرگی که همیشه گرمه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سه نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با نجیه دختر
خاصی برایش ارا به شده باشد ، و اینک
تازه اوست می شود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دام دیده در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوختی
مادرانه به او نزد یک میکند . این -
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگر باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بشی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زن پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدر و مادر ، نه از خانه
شوهر ، کسی حتی به باو بازی پیش تو
نماید اگه آزاد شوی ، کجاست
(خاله نجیه ، خانه مادر میم)
هر وقت آزاد شدم

- بی زلیخا ، از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشیدی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبیه شوئی
دادن ، باز به کدام کسی ده
- نی نی به دگر از مویسی میترسم
و به خانه شوئی خود هم نمیترس
بش خاله نجیه چطور کنم .

چشمهای خاله نجیه غمی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میروانده به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کنی
که آزاد شم ، ترا هم آزاد میکنم !
زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیه ، از شمار همان دکانداران
بازار همیشه که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگوار -
محترم و اصلاحی نیز هستند که
بالمقابل ، نجیه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود وانمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنباله آمده ترا
از زندان بیرون میم ، بی اطمینانی
بی توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو
باخته ، بد بزرگتری دارند و چنانچه بود
که نجیه در این بار زندانی شد نش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میروند .

در روزی باز هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بازنده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عمارت
برای دوباره شدن و یار برای برپا شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نیاید زندانی میشد و اما در یک در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زده -
زندانش انگندند . در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات

مسأله دشوار در بدن ماست

بدن مدهد • علاوتاً حرکت را تنظیم می نماید و در صدمه داخلی یا سرداری و عظمت میکند • نظام انبساط سختی اند که ثبات پنداری اسکلتی بدن را مل می دهند • در بدن - (۲) عظم وجود دارد • یک دو عظم با یکدیگر وصل می شوند، آنرا فصل می نامند • مل در داخل محفظه های ارتباطی جا به جا شده که میوند ها معروف است که عظم را با عظم دیگر میوند •

ایچ لیز یا چرب (مایع) میوند ها جادار و صطکاک رادر هنگام حرکت میوند •

جلد شامل بزرگترین عضو بدن است و از چندین قفسر تشکیل یافته که بالا ترین قفسر آن کاملاً سطح خارجی بدن را پوشانده است • جلد اکثر فعالیت های مهم بدن را از تنظیم درجه حساسیت و بر طرف ساختن مواد زائد برای محافظت اعضای حیاتی اجراء میکند • حس لامسه نیز در همین جلد جا دارد • یک عضله عبارتست از هزاران رشته های منفرد و فشا های که آنها را احاطه کرده است • فش صدها در سه شکل یک شبکه مغلق ارتباطات عصب با عضله رادر داخل بدن تشکیل می دهند • این عضلات هنگامیکه جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها را از دماغ اخذ کند منعقب می

و متعقب میشوند • طوریکه قبلاً تذکر دادیم • قلب عضله ایست با یک تپش مشخص • تپ دوم این عضله غیر ارادی • فعالیت عضلات داخلی را تنظیم می نماید • عضلات اسکلتی که تپش سوم اند • تحت فرمان دماغ شعوری اند • اینها بواسطه تپش متراکم در رشته ی که بنام پی ها یاد میگردند به استخوانها وصل شده اند • عضلات اسکلتی عظام را در پا - سخ به رفلکس و قویانده های ارادی که از دماغ صادر میشوند حرکت می دهند • این عضلات در جریان فعالیت فز یکسی از جمله اجزاء عده و اساسی محسوب میگردند • هرگاه - نظماً مورد استفاده قرار - نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند • جهاز هضمی نیز بصورت کل در عملیات موثر بودن لازمی پنداشته میشود • در عملیه هضم مواد غذایی خرد ساخته میشوند و به انرژی و مواد دیگر بخاطر جذب - بعدی حشرات بدن تبدیل میگردند • ناحیه معدی - معایسی (مجرای غذایی) • جگر • پانکراس و کیسه صفرا • اجزای هضمی را تشکیل میدهند که این وظیفه را اجراء می کنند •

مجرای غذایی عبارتست از نفور میان خالی که در دهن (۳۰) فیت طول دارد و از دهن تا مقعد امتداد دارد • غذا از طریق دهن که اینزایم های بزاقی عمل هضم را آغاز میکنند، داخل میشود • همینکه غذا را میجوید - اینزایم پتالین با آب دهان - یکجا میشود و به خورد ساختن مواد غذایی می پردازد • غذا بعداً قورت میشود و از طریق مری راهش را به سوی معده می پیماید • قذرات تولید کننده معده تعدادی از اینزایم ها را که مهمترین آنها هایدروکلوریک اسید است ترشح می دهد • این اینزایم ها قبل از اینکه این غذای قسماً هضم شده داخل اثنا عشر • این نخستین ناحیه امعاء کوچک می رود • هضم آنرا تسریع می سازد در اینجا ترشحات قوی اینزایم جگر • پانکراس و کیسه صفرا با غذا مخلوط میشود تا عمل هضم تکمیل گردد • مخلوط شدن این مواد محصولات نفی هضم را جهت جذب بواسطه جریان خون و انتقال به حشرات بدن آماده می سازد • مواد پختا قیانده هضم ناخنده به امعاء بزرگ منتقل میگردند تا از طریق مقعد اطراح شود •

فصل چهارم

میخانیکیت بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستاده نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساویانه در سراسر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحرک بیشتر در فواصل پیوند ها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاگرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد خاموش نشوید . این واقعیت را درک کنید که پوز خراب پدید آمده روزی نیست بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است احتیال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعیت که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپرواز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید . ست دمی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . ست دمی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان مؤثر سودمند و قابل اتحاء است . کمردرد - شست وزن بدن یک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر مانرا آسیب پذیری می سازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد ست دمی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روزمره است . اکثر حالت های آسیب پذی

سر را می توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :
(۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دویدن در نظر داشته باشید . کمرتانرا راست بگهید . شانه ها و زانو های تانرا مست بگهید .
سنه تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگهید . زنج و سر تانرا راست بگهید .
(۲) وقتی که شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید . از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگهید و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .
(۳) وقتی که میخواهید به چیزی برسید یادست تانرا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکشید .
(۴) وقتی که بروی زنبی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . کاسهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بنظر جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم نکند .
(۵) وقتی که در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید ه کش های پیوسته که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشند (۶) کش های کمری بپوشید توازن بدن را تقویت مدهد . از آنها کمتر استفاده کنید .
(۷) پا پیوش تانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا پیوش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و کف خلق کند .
(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را بلند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهید و برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را به صورت متوازن به دو طرف بدن تقسیم کنید و با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
(۹) هنگامیکه کدام شی را تله

فاشیت:

- فاشیت:
- بیرون بیاید.
- زباین:
- بیرون بیاید.
- فاشیت:
- ممکن نارنجکی بیاندازد.
- زباین:
- ممکن این پستی را نگی.

دروگونو

او...

درداد یو- تلونیون اود تیا-سر
به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
خه راخی یه به سینمای کره و وکی می
هندوستان و سینما گرانو زیات تشویتی
کری می او زیاده هیلو ستایه پی
کری ده. د هنرمند دینا لیبوب د یو
مهم راز به دی کی دی چی نند ارجی
به تایید کری اوستایه پی و کری.
زه خیل سینمای هخونه د محترم واحد
نظری واحد ژوند چی زمزم تکیسه
سنانستان دی د کوشش محصول بولم.
- شه ستونزی ستاسی به سینمای
کاروکی شته اوله هغوی خه دوتلو
لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی.
- زیاده اخی ستونزه داده چی زه
محبوب می او زیاده کارگردانان ماته
زیاده پی د نیکی تیا به سبب رول نه
و کوی به دی هیلو چی مقامات ماته
د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
به ترخ کی د خیل پیس د رمل هم
و کرم او به لایه سره سینمای کارونه
تر سره کرم.
- یو محه د خیل معانی ژوند به باب
هم زنا و اجوی.
- به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
اشومان روزنه به به توگه ترسره کوی
وه زامن لرم چی دیوه نیم پیسی
مدد پرویز او دلی نیم بی احمد راسین
ی. له خیل مانگر ی ژوند خه
بر خوشاله اراضی هم.
ستاسی له مرکب خه مننه.

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
سبات آهکی و تسهیل خروج سنگها-
ی کوچک از این طریق میگردد.

۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
تازه در عرصه خون شناسی مناسب
ترین متدود تداوی و تنظیم مقدار
کولسترول در خون است زیرا از پدید
آید اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
دارد و مثلاً باعث تحریک حملات
شدید تصلب عریانها "اترواسکلر-
وز" و سایر بیماریهای دماغی "میرا-
سی" میگردد و مانند ترهیز که -
مرکز ناگهانی دارد.

۷) طبق کشفیات جدید هائیک
عده است که روزه داشتن یک عامل
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقو-
یت سیستم عصبی و تزاید قابلیت همکزی
فکری میباشد.

داکتران داخله اعلام داشته اند که
اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
عصبی مرکزی، نقش زداينده، صلب
از مواد زاید، هضم مغذرات -
خطرناک را دارد. تجربه نشان داده
که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
و قابلیت مجادله و رهائی روانی با هر
پرابلی را دارا می شود.

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
امراض جلدی نیز ثابت شده است
از آن جا می که تعدادی از آفات -
جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً
در حوادث الزهک "حساسیت" شمر
و مثبت واقع شده است.

این که بهترین عامل سم فرموده ماند:
انفطار نباید و حوری صرف نکند زیرا
در آن ها نعمت های زیادی شامل
است. بدون شك هدف و منظور وی
(محدث) از کلمه "نعمت" طیف
و صمی از مزایاست.

دین نوشته تلاش به عمل آورد
عده است تا برخی نگاه در پرتو
احکام قرآنی و احادیث نبوی موبتوجه
قرار میگردد.

• علوم طبیعی ثابت نموده است
که مقدار زیاد اوزون (O₃) که
در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
در هنگام سیده دم به حد نهایسی
خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.
از این سیستم صمی را کک نموده و
سیستم دماغی و عضلانی را بیشتر -
فعال می سازد.

• مانع ثابت نموده است که
کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100)
(مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
میرسد. پس این ماده تا شام به حد
اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
(7.19/100cc) میرسد.

کور تیزون استعداد فزینی بدن را
تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
المجموع میگردد.

کور تیزون باعث کی بلند بدن مقدار
شکر در خون شده سبب بلند شدن
انرژی بدن میشود.

• بعد از رعدن هنگام حوری هم
چنان باعث از بین رفتن یکسده
تفوشات کلوی میگردد.

• دین او آخر ثابت ساخته اند که
مقدار زیاد کولسترول خون یا "ها -
پیر کلبشیا" باید از ساختن مضای
هنگام حوری که شیوه تداوی طبیعی
تعدادی از اختلالات شحمیات
نازل می شود.

از "رسالة الجهاد"

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
شماره فوق العاده، هجده ماه مبارک -
رضان.

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما در یافت که جگوز بسبار قانع کننده صحبت میکرد .
جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا میرفت .
کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظافلگر نشود باز
پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر
کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در
مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی
ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند .
انان نیروی دریایی را بر ترسانسته و به خاطر تسلط بر
کشتی های عظیم بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میانه
پدند و مونا رسی (ملحق المانی) در بار را بردود پس
شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی
معروف را در زندان افکنده بود . جیان یونارد از زبان
برگشتش در جزیره یاد پیغامی که بحر رفته بود میخانه
اندر در آن جزایر قشنگه مایه سرت ملا جان و دختران زیبا
شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایندی
تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میسا
خفتند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند .
جیان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی)
که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظاهرا مصر
وف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میسا
نان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت
زیاد جانش را خالی ساخت و گفت :
وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش
راه زیننه را روشن ببیند .
آنان آهسته آهسته تا کلمنتین که در آن وقت عصبی
خواجیده بود و به دار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت و گفت :
این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از
مهمان پذیرایی میبرد و جگوز خود را در دله و مانده .
نمیافت . باد پنجره ها را میجهاند . باران بر بام و سر
حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جایگاه صاف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در
چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر
فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده
است .

- ۲ -

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش
را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی
خواب میشد و چیز فشنکی در برابر دیده گانش جان میگرد
قشنگی خیره کننده و زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین
دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالتزده
کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار هم
فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه
ها به بالا رفتند و او خاموشی گزید . او ترق و ترق پنجره
ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنگه شرنگه شمشیر را شنید . بعدا
خاموشی حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده
بود و ابداه متوجه نشده که دروازه چی گونه باز شد .
جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد
کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان
کلمنتین گذاشت و نجوا کان گفت :

چپ !

تو نان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای
تو نان ، با قیادت کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد .
کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کان فشار
داد .

کلمنتین به مشت نفس میکشید . جگوز ادامه داد :
بیا این که مرا کنار بستر خود بایستید ، میخشید که بسی
اجازه داخل شدم . شک شک زدم اما جوابی نکرستم . در
خواب بودید .

چرا ؟ شما مرا حبت کردید .
نکته : چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟
کلمنتین با نا ارضی گفت :

چشم من میباید بین است . از این جا بروید درنه پدرم را -
صدای میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دروی اثر بیخشد و آرام
نشست و به غر افتاد :

ین دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر
برا اختلال حواس داشته و وجودش بر من تعجب باشد ؟
با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد
و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد .

جگوز خود را را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت :
صدایتان را بلند نکنید . پدرتان شاید وقت شنیده -
باشد .

- هرگاه شما را این جا ببیند حشا میکند .
چرا ؟ من (و این) میخواهم .

ادامه دارد

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا ؤ. د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) ؤ. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر ؤ. اوږدې مهال د شاهانو له پښته څخه وه. بودايي مذهب پخوانی په هندوچين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو مذهبونو لرونکی ؤ چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زنايمه کوي.
- هېڅکله ښان نه نشه کوي.
- غولنه وړی.

۲- هندويزم: هندويزم يوه له پخوانيو مذهبونو څخه ده. د دغه مذهب پخوانی په هېلا هېلوځا پالنو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي افريقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې خالګۍ

ماری انتوانت

ماری انتوانت د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او ښان غوښتنې ښه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماته ولې زولې او خلکو د يوه ي غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې پوهې نلري نوښير - پلې دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انتوانت د خلکو له وېرې وښتېدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او پورته يې بارې ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۹۳ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوږدې ماري انتوانت اعدام شول.

کاترين

کاترين د روسیې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پيوشمير وکسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د يولنډ د هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وې چې له يوازې د پاړيان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسأله څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

د نړۍ يوشمير مشهورې

کلارا بارټون

کلارا بارټون د امريکا يو قهرمانه لور وه چې نه يوازې امريکا بلکې د نړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. همدا ډول هغې په ۱۸۶۱ کال په نيوکي د امريکا د سربېرې بنسټ کېښود. کلارا بارټون د امريکا د سربېرې لارې د - امريکا او نړۍ د نورو هېوادونو له محبت لپاره ځانگړې مرستې کولې.

زانډا

زانډا د اړک باخپله اوږدېان د يوه ساده مېرمن - زانډا وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او آزادۍ په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د - نجات په لاره کې يې ستړې هلې - ځلې وکړې. زانډا د دې پيرو قهرمانو يووخته د انگليسانو لخوا د گرواوالحاد په جرم په اور کې ژوندي وسوزول شوه.

کلېو باټرا

کلېو باټرا د مصر ښکلې ملکه وه چې پدې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او - افسون په زور د مصر سرداران لکه سزار او انتوان برخېل ښان مين کړل. په باي کې يې د يوه روسي سردار په وړاندې چې اوکيا و نومېده ماته وځپړه او د مارد زهر په وسيله يې ښان مسموم او مړ کړ.

داوډوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن اوږد او نرې د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په پوره خوشحالي او آرامۍ ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوښديکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له پوره ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په پوره اسانۍ سره د بهرنيو د مدد او جذبه وخت کې د اوډوماران راټولوي. داوډومارانو خواره بڼه ده ډول کوچنی کبان، مارياهي او نور کوچني بهرني موجودات تشکيلوي.

داوډومارانو ډول هومره دفت او لوي جسامت لرونکی دی چې کله د بهر د غاړې لويې ډبرې له پوښلي څخه بل ځاي ته نيولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوږو څخه راوړي او د بهر د غاړې پر لويو او سترو ډبرو په مستي پيل کوي او پدې داسې لېدل شوي چې يوازې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واري.

څرنگه چې داوډوماران د بحرونو له تود او بو سره عادت لري نشي کولای په سارې محيط او يا سر او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هېواد سپر والي له کبله د بهر اوبه هم سړې شي داوډوماران د دې لپاره چې ښانونه تاوده - وساتي په پوره چټکتيا په اوږو کې حرکت کوي او هر ځل سل اوږوسل اوښخوښ ميله واټن طي کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه ښان وژغوري.

داوډومارانو لویکې پوځي جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستۍ برخه يې لويه اوښته ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې - لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

داوډوماران د مارانو پوځي - ډول دی چې په اوږو کې دننه ژوند کوي او پدې داسې پيښې چې په خپله خوښه له اوږو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيول شوي د بهر په غاړې واوښت او د افریقا په سيند ونيول شوي په هېوادونو او د افریقا په سيند ونيول شوي په خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لويې سره سره چې خپل ژوند په اوږو کې تېروي خود يوه ښانگړې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منځه وړي او وژني يې.

مار پيژندونکي داوډومارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او ژر نه عصبانې کېږي او د اعضا يوه قوت له کبله په درېيمه کتوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر څه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پر هغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صد لاسه په ټول قوت سره په پور - قهر او غضب حمله کوي او خپل د ښمن له منځه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محلي خلک دغه ډول - ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارميا اوښه عصبانيت وخت وي. او هغه ازگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه ځايه پينځه کړي ترڅو د مارانو د عصبانيت وړ نه گرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانوس با یک قفل بسته شده است بسترها بدو -
تک تک بعلو به بعلو یکی زدن -
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی اصل -
دیگر بوی روسی می دهد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن و از
آن به این ممکن است . . . و زلیخا
بهگاه زندانی شد و گاه کار زندان را
شد .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
باز زندان و زندانیان خدا حافظ گفت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانش روانه بود نجیه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی بر تن داری ، باید
از بی بر تن کالای نویسم ، کالای قیسم .
زلیخا با بیفتاوسی که انگار دیگر همه
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد
باشد ، داخل مورت شده ، روانه خانه
نجیه شد . . . خانه نجیه نه . . .
روسیخانه ، نجیه . . . در آن جا در
باشگاه گدی های نجیه همیشه بزم
میبرد ، بزم کراپه گیری لیلما پاملیحه
بایشترین با گلچهره ویا . . . و اما
امروز بزم رنگ دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بزمی برگزیده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیه و زلیخانیز
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنسی میخواهند بل شاید
مشتاق دیدن اولین لکه های روسی
گری در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را . . . لکه دار
می سازد ، و زلیخا در اول بار داخل
شد نشیبه این محله چیزهای برادر که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای
سگرت و چرسو . . . همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها . . . پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگریه
کنندگان را امتحان کرد و چرسی شدن
را آموخت در این جا آرام کننده نجیه
بیوکنه کار است . او خوب میداند
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با
مشتري او را چس طوری باید بی حیا و
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها
و آن طوری که خورشید . . . پیش از این
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را
محتاطه قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس والکول فوطه دادند و بگرد
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیه
دوباره معتقد فرقت میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند .
اکنون دیگر ، آغوش سپید زلیخا ، -
دستخوش هر کسی نمیشد که بول را به
دست نجیه میبرد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردانی
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیه است . در این خانه یک مرد هم
خداست انجاسی را انجام میدهند
- شیر محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مطلوبه نجیه را نشان بدهد . او کسلی
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون . . .
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان بوالهوس
و شهوت زده ، انتخاب شان را میزور
میکند و یا آنان را به این خانه انتقال
میدهند .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است . . . روسی
تراز هر روسی و دلالت از هرد لالی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالاس
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیه از شمار یک مشت بول
خلاص نشده به مشت دیگر بول دست
میابد ، نجیه در محل دهن رنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شریفیت ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .

این جا مارکت عاید انبساط مارکتی
که در آن هیچ چیز فروشی نیست همه
چیز کرایست . نجیه به حساب ساعت
و دقیقه از مشت زلیخا بول میخواهد و
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر
استهلاک میشوند ، چس قدر بول
باید بگیرند ، اتاقها هم همینطور
بسترو ها هم . . .

نجیه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیانش از نظر دور ندانسته ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی صبر
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میکند
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه . همان دود های چرسو
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیه رخانه اش و مادر این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارتش شعب
بولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدنش) فقط رنج بی چرسی را به
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نو روبرو رو شد
د یوار ها و کلکین ها و بازیر ها کم
تغییر کرده بودند . دهلز همان
د دهلزی بود که زمانی وقتی که هنوز
جوان کامل نبود به تمت شوهرشیده
آن کشانیده شده بود .

نجیه ، مهره ، اساسی عاید اتسی
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بچ خورده ، اراشور
خواب را از او ربوده بودند . او گانه
با یوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
د شوار بود . زیرا ، چهل روز را زلیخا
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد باز
هم نجیه ضمانت شررا سروسامان بخشید
نجیه او را آزاد نمیکرد ، بل سرمایسه
در حال از دست دادنش را نجیه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیه را باید به
منزل برساند و نجیه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود
این همه دلسوزی (۱) را به زلیخا
رسمیداشت . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بزم ارای بزم بر باد ی
در خانه ، نجیه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را فساد خانه نجیبه احتوا کرده بود.

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد. زلیخا حالات پگرمه تمام معنا و یادداشتن تمام تجربه ها، روسی تمام میاری شده است. حالا دیگر او هرگز به آینده نمیاندیشد، قریب های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیمه صرف میکند، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده. روزی روزی از ورزش میگذرد. روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه مرست های جگر و دستهای بسته میشود، و چنین روالی در فساد خانه، خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد. طی این زمان، نجیبه قیلا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشی بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود. اما این دور زندانی شدنش در شب بیشتر طول نمیکشد.

ضمانت خط معتبری، بهی از انجسام تحقیقات، زلیخا را از زندان نجات میدهد. زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره فساد خانه و بندی خانه در تکرار میچید. حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد، چه عده بی اندو - سیایان نسبت بروز امراض جنسی و با پیروشن وی بازار شدن، باید از فساد خانه رانده میشوند، حالا افزون بر روسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقصه هانیه نیز استخدام شدند که نسیم و خواهرش اولین بازیگران برمه های میانی این خانه بودند.

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری، دوباره هفت ماه را خدمت نمود. حالا نجیبه زلیخا، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دوکانها نیز به کرایه میداد. باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند. او خاموشی است انگار وجود آن یک مادر را به عاریت گرفته باشد. به کسی چیزی نمیگوید، هفته به هفته و ماه به ماه شکست جاتر میشود. او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند. نمیخواهد طفلش را از دست دهد. وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود، بسیار ناوقت است. هیچ طبیبی در این موقعیت توان سقط

طفل را ندارد. نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند. اما پس از - معاینه زلیخا، یک جواب رامیشود: ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است.

جی ناگهانی تلخی، نجیبه با همه فحشی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت. او هرگز نمیتوانست از مدرک مع پولیس چشم پویشد.

اما طبیعت که کم کم توجه نجیبه از هدفی حامله اش دور میبرد کم کم خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود. او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بارهای نخست است. دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند. او شاید

میخواست در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده بماند به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد: ((بزرگترین درس))

باری در زندان، فحاشیه ها احوالی میرسد که زلیخا دخترزاده است. هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند. شاید هر کدام شان میخواست که از همسر، چنین فرزندی داشته باشد. آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند. اما در رخ که بناها گاه می دارند، در رخ که اعتماد کارشان را زار ساخته و اما با همه ناحق آنان حق دارند خیال آن مربوط به خود را داشته باشند. حق دارند در آن خیالات فریاد کنند. حق دارند قافیه را نفس بکشند. کودک از آفتاب این روسی به آفتاب روسی و بالا میشود. در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لای پدرش مادرش یا خواب باید اراست. به لای پدرش بستر که روزانه و شبان مرد های جاق - مرد های لافر، مرد های پاک، مرد - های جرق، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخواند، با مادر معتادش، با مادر بی شوهرش، آن گاه که مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها به و بالا میچید. فرشته حق شوهر خواستن را ندارد و اگر گرفته است، میگیرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشی فراغت مختصری میگیرد به طفل حرامش شیر میدهد.

و... کودکان جی قدر معصومند. فرشته با هزار تغافل و سیاست، همان سیاهان یستانها پیرو به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است. کودک بسیار خوردن این شیر، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد. این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زن بالایی پول قیمت زلیخا در داخل تنگی بر خورد نموده، جنگ و سروصدا بالا گرفت. قبل از تثبیت پولیس، نجیبه فرار نمود و - زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودک را هم نزد او آوردند. اکنون که نجیبه ظاهراً یک فرار است، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد، زندانی هستند.

وین نویسنده این زنده گی نامه، زلیخا را در برابر میبینم. او خود، زندان است. او خود، محاط است، او خود - یک بازی هزرد بوالهوس است، مگر زندان، این سخاوت را ندارد و - فرشته... کی میدانه که فرشته جی ابله می خواهد شد و شاید هم بقدرش فرشته بی... زلیخا برایم آزادی - داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده. میبینم که پدر فرشته کی خواهد بود. زمان با افزودن تراز - به بعد منجمد بود. همیشه شده ام، یکی از این ها پدر فرشته من است... زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دو سه ها از آن خانه آماز شده اند و دوباره بسته شده اند... طبعه بشن، لیلما، گلچهره و ده ها تنی دیگر از خانه، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گی ادامه داده اند. زنان بی خانه و فراری و رانده شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند. با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام فحاشی را تعطیل میکنند و دو سه ها دارند. شاید زلیخا در هیچ زندانی غیر از - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فریاد شروع شده.

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید

بفکر صفحه (۷۸)



بقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در...

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم ، اما جالب است که درست در همان لحظات بود که برای من يك چانس کوچک (شرکت در يك فلم هندی) پدید آمد .

شو تنگ فلم در کشور بود ، اتفاقاً از غلیمت ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده ، من با سبهاش گهی معرفی شدم ، سبهاش مرا به قله خوشبختی ها راهنمایی کرد ، من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاتی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود ، یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مدهوری " باشند این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن يك غریزه طبیعی انسان - است ، به خصوص در محیط پول و شهرت ، تصور کرده نمیتواند چنان هنر پشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکارنام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ ، اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسب های نسانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسب های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپروان ایکو لو زیست ها و زوولوژیست ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های محفشی و باغ وحش های متوجه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند ، در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسب های وحشی باید به مثابه يك میراث زنده برخورد صورت گیرد ، زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند ، تحقیر و انیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ رایدن در کتاب دیگری به نام " آخرین اسب های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بیست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسب وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسب ها را - میتوان بدون کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به كك جال های مخصوص ككده و پرا شوت از هوا پسا بالای اسب ها فرو می آمم و سپس توسط ماشين كوچك " شاك برقی " که اندكتر پس آمیسم به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی نسی آنها را بمبوش می سازم ،

نجابت طبعی

سپهر (۳۳)

توانسته شده و به كك كند های مستحکم تاپلوتی که يك انجام او به چنگك های عقیبی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدند ، این - مبتود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسبها ، شجر می شد به پاره گس قسمت های از عضلات ران ، سینه و گردن شان ، چندین فلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانتون می نویسند :

سر انجام مردم در باره وضع اسفناك " محصور های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده ها هزار نامه به دولت ، خواستار وضع قانونی در باره این قساوت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسب های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هر گونه انیت نمودن اسب های وحشی " ترسانیده " به دام انداختن ، زخمی کردن و یا كشتن - مطلقاً ممنوع است ، متخلفین السی ۲۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد ، اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می پردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نایش گذاشته و فلیمردار - یها و خرید و فروش اسب ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که محیار جریمه های نفسی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مقومیل

متن: وای از...

پنجمه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو یسم که متن با خبر نگاران برخورد ناخوشایسته کرده و با وجود کارت دخول آنها را از ستدیو خارج میکند."

من هم در جوابش گفتم: خواهش میکنم همونگونه بنویسید و اضافه کنید که اگر متن وقت میداد - شست، با یکمعداد زیاد تان تصفیه حساب نمونود.

متن به من حتی اجازه حرف زدن نمیداد و میخواست بهم شکایت ها - یخ را ادامه دهد حرفش را برپه کردم:

موضوع چیست؟ اصل مطلب را برایم بگو.

متن در جواب گفت:

شما مساء له بر سر شوخی ها و یا مذاای های مردم نیست. طنز ها و کارتون و کمدی بهادر هر ساحه جای خود دش را دارد اما آخر من انسان هستم و خوشان و اقارب و دوستان و دشمنانی دارم. من هم مانند افراد عام این جامعه شخصیت معینی دارم. خانواده دارم - تو میفهمی چی تراژید بها و دروغ های اذیت کننده و چه اتهامات درد آور در برابر سایل خانواده کی من چاپ میشود؟ پس از جیش و رقه یادداشتی را - بجزون کشید و ادامه داد:

" شما چی " در یک عنوان به خط درشت برایم بنویس "لطفاً این حرف های مرا چاپ کنید (و در پایان آن نوشته کن " متن سوگند میداد میکند که مطالب و گفتنی های ذیل صرف یک دروغ و یک بهتان است که از زبان من ساخته شده است:

جواب من بنویسید که ماد هوری میگوید با هیچکس رقابت ندارم. من راهم را میروم و دیگران راهشان را میروند، چه کسی خوب به منزل میرسد؟ صرف زمان میتواند به این پرسش پاسخ دهد. * همینکه شو تنگ فلم تان پایان من یا بد و یا انهل کپور دیده میشود آپا....

- خواهش میکنم " شایب جان " حتی به لحن شوخی نمیخواهم نیم کلمه علیه انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش - صاحب برای من چنان قدر و منزلتی دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده باشم و او وارد شود به احترام شخصیت اش بایست راست بایستم. انهل ظریف طبع و خندان و گاهی عصبانی مزاج است ولی با همت و پر - غرور.

* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه ویژه گها دارد:

- زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته نشده است. دستاوردهای فلمی ام برای من حیثیت پله های زینه را دارد نه بام را. مرا موفقیت های محسوس ط میسازد نه مغرور بهر صورت زیبا - ترین فلم من آخرین فلم خواهد بود.

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما به دهر میندرو و منیل دست احترام دارید و از سنی دیول و سنجید دست ۴۰۰۰؟

نیمه حقیقت دارد. دهرم صاحب صاحب نه تنها در محیط کوچک فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان مایه افتخار یک ملت استند و این ها دو شخصیت قابل احترام و بی مثال - برای فرد فرد هندوستانی ها میباشند. اما سنی مزاج مشخص - ندارد و سنجی تصمیم قاطع (من علت به پیروزی نرسیدن آنها را در همین نکته می بینم) ایگانشانان به مفهوم حقیقی از پدران بزرگوار خویش پیروی میتوانند.

فراموش نشود که شایعه نفرت من ازین دو نفر دروغ محض است.

۱- " از رقص و سپورت خسته شده ام و دیگر آنها را ادامه نمیدهم " (مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که برعکس متن میگوید: رقص و سپورت زنده گی من است.
۲- متن - ابر مرد سینمای هند و هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند نمیداند.
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است: متن میگوید:

هیرو بین های راکه من میخواهم آنها حاضر نیستند با من کار مشترک انجام دهند و از هیرو بین هایی که با من در یک فلم کار میکنند نفرت دارم. نه نه هرگز اینطور نیست. این دیگر و فاحش است. آخر دروغ پراگنی هم حدی دارد. من به تمام هنرمندان محبت و احترام دارم.
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد جوانان تازه کار فلمی از من تقلید میکنند.

(مجله : سونما اور ستاری) جنوری ۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو هین آمیز و فحش کننده است که انسان بسا خواندن آن روحا ناراحت میشود. متن بهیار بهای خود راه خاطر پول دوست بودن و تدای نمیکنم. متن به بهانه شو تنگ دخترک متهم - اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب نمود. متن میگوید و میخواهم در فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ های فلمی عقده های زنده گیش را به یاد می آورد و غیره.

در پایان نوشته کن: متن فریاد میزند که اگر یک یار دیگر سالهای فلمی در مورد من یا فامیل من اتهامات و شایعه پراگنی های تنگنویس شرم آور را به چاپ برساند من رسماً از طریق مقامات مسوول هند وارد عمل شده و آخرین تلاش خود را منضام تا فریکران شهرت طلب و پول پرست به کفر اعمال شان برساند.

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



زن حق السکوت جانا نه بویه دست
آورده (باید خاموش با غم ای
اتقدر امل امی) او جد را تر و -
عک کرده به کفن میبهد.

جنازه بر عالمی از ترس و دلهره
و عتاب نیمه روزی به قبرستان منا -
بخت میبده گلکتهای را که به
حوالی مدینه باز میند بستند
طلکان به بازی و کبابی بردا -
عقد و طقبلی های دعا گوی برای
خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
خود را به خیره را ندند.

قبره آماده پذیرایست تا موت
شاه خانم چون صندوق احوال میرو
با همه قلم های به کور ابدیت
جاریده شده مردان به کمک هم
با تخته سنگها را سفی قبر را می
بندند و بکس های گل آخرین
سوراخها و درز های این سنگ تا آن
سنگ را میبوسانند. آناتیکه از -
احرار اصل حادثه با خبرند به
مدیر گردگاه های ریاضت مندا نه
میکنند روحانی بی همه حاضرین
را واعظانه به ادای درود و دعا به
شاه خانم فرا میخواند و به باز -
مانده های صبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)

نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
بافتند در حالیکه دو دست بر سر
گرفته اند این سو آن سو
جمعیت میروند و خود را به پیرایه
زاده های بالوان مدینه نزدیک
میکند. انگار میخواهند به وقعت
نمایند. کسی از حاضرین علت
خونین بودن چادر را میپرسد و کسی
از فاضل مدینه میگوید:

" ای خون قی میکند... خدا بیامرز
عادت ما ها نه هم داشت... هیچ
کس جرات نمیکند که به فقر از این
بهرسد.

پروین - زنیکه عمر زنا عویس
قاتل و مقتول را مرده بسته و مرده
عوی کهنه کار بست. باید چند
شاه خانم را استخوان گنده آنجا
قستی را برده بند کرده اند جنازه
سرد و بیخون را بدشته عوده مرده
عوی عروج میکند به کار و در اولین
نگاه بعد از برهنه کردن جسد
غیر ارادی و آهسته میگوید:
« ای خوخلال... » و اعضا فاضل
مدینه حرف را بریده باز بر کسی او
را دعوت به سکوت میکنند و نگفتند
فیروزه مقتول را به او میبهند.

روز بعد در مسجد اندرابی
فاطمه باری مودانه است. بر آن جا
بهلوان مدینه را میبندند که در کف
دیوار درست عقب بهلوان اندر بسته
از سواخی فکر کرد که زیاده طول
شده باشد و حالا میانم که
سواخی از ترس رویی بود تا از غم
و این حالت در بینان کردن اندیشه
قاتل بود که کف کرده بودند. او
حالا ما تمنا راسته بعد از هر چند
دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
محتربانه تسلیم میبندند میایستد
و اما خلک معمول برادران در پیش
رویی قرار دارند و از عقب خانه
های آنان با کله کله سرهای مسی
جانبند و به این ترتیب فاطمه
باری به پایان میرسد.

(انالله وانا الیه راجعون)
بهلوان مدینه را گویی مرگ نابه
هنگام هسره زیاده متاثر ساخته
باشد گویی او را یگانه دختر
که یگانه اولاد است در پیش ما.

ساختند کنی جبران کرد که دختر
حرامش را شنوند.
(ای آدمها) اگر توان دارید به
آینده گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
گناه نکرده ام و اما زندان را دیده ام به
آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
تذکره می دهند و جای نام پدرم عدد
(پنجم و پنجاه) را بنویسند و به آنان
بگویند که به من حق بد دهند بهلوان
اطلال شان به مکتب و کودکی شان
برود و کار کنم... در غیر آن همیشه
زندانی که زلفهای فاحشه را زاده آینه
مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
د بگری و انفس خواهد داد که من مادرش

نیامدم شاید من زاده یک روز یا یک
شب بی کف مادر بوده ام. شاید به
من و همزمان با من ده ها صدها
فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
من به میل خود مادر را از میان
هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
میل خود به زندان نیامدم. کنی میتواند
تضمین کند جزای را که امروز برای -
محمودیت و یگانگی در زندان به من
لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران
خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
محمود حسم در آینه برایم اجازه
ارتکاب گناه خواهند داد. کنی هرگز
نی. مادر را که از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)

خواهم بود. به این خط پایان بد -
هید... ای آدمها به این خط پایان
بد هید...

و در زلفها این فریاد است:

- و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید. من
داد یک پید آدم. من محکم همیشه
از آدم. من زلفهای بی پوست (مادر را)
مرا کله کنید. من به میل خود به دنیا

شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از
 پایان همه مراسم عزاداری به
 محل کار می‌رسیده او کارگزار است
 همه همکاران به وی تسلیم می‌شدند
 و او بهیچ وجه بهیچ‌کس تسلیم
 نمی‌شدند و روی هم چسبانده چشم
 های لقو لرزنده اش را به بهانه
 سوگو و سوزان نظرها می‌زدند انگار
 می‌ترسید کسی از چشم چیزی را بغوا
 نده چو شوار دروغی را او خواهد
 توانست بقیه سالهای عمر را بر این
 لبروغ ادا کند؟ خواهد توانست
 که تازه است علامت ترس را به علامت
 سوگو نسبت دهد؟
 روزها می‌گذشتند ضمیر صدیق را -
 هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشید
 و اما غایت این راحتی لحظه های
 کوتاهی پدید آید که میل ناخوش
 خانه را نمی‌بردند و اما هرگز
 نباید غفلت کرد حالا که رسوایی
 خود را از دست ندهد...
 درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم
 آرام می‌میاد دستگاه پولیس
 حوزه بازده و دیوار تمیز می‌آید
 علیه جرایم جنایی ، تا آرام است
 پولیس نمیتواند نرسد نمیخواهد تا آرام
 می‌آید و در روزهای آرام بی جهت
 عربیان نند و چنین است که درست
 بعد از اولین روزهای فاتحه داری -
 علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمات
 حادثه می‌گردد این پولیسها
 مردمان عجیبی هستند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند
 برسند ، سگنال کوچک منطقه بی
 باعث تحقیقات بزرگبار روزی -
 می‌شود...
 حالا دیگر باید فرد فرد اعضای
 خانواده را از بعد ها و جناح های
 مختلف شناخت همه را باید محرمات
 تعقیب کرده بهیچینه زندگی غایبان
 و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه
 کرده باید از تمام جریان واقع
 عده تصویر وحشی پولیس به
 دست آورد...
 * * *
 بیست و یک جدی امروز آخر هفته
 است بهیچینه روز محترم تر می‌شد
 می‌آید اما پلان باید عملی شود
 اتحادیه یهودی به دست آمده که
 پهلوان صدیق ۶۱ ساله غایب
 ۴۰ ساله را گفته حلال کرده -
 باید دستگیری کرد اما چطور؟
 احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار
 ریه افعا عود اتحادیه مدارک و -
 عوکارا به دست آورده نتوانند
 پس باید فرار کرد...
 ایستگاه سرویس کام از تمام است
 پهلوان صدیق روانه محل کار است
 او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار
 کفنده های سرویس امبولانس -
 منتظر دستگیری... کسی خود را
 نزدیک می‌رساند میگوید:
 دیمب عتار فلان قفسه نزدی -
 دست داغید با ما بیاید... پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چنین جرمی
 نکرده با اطمینان داخل امبولانس
 رفته و دقایقی بعد در برابر آس
 جنایی پولیس غیرعانه حاضر شده...
 - صدیق خان تو نزدی فکر کرده ای
 تو زنت را گفته ای ؟
 - نی نی... نی... تغییر ما نیست
 مه... می طورا یکاره می‌توانم...
 زن عوده کی گفته غدا بیامرز مر
 جگر داغ است
 - چرا گفتی؟ چرا؟
 - ما به مه...
 - وقتی حلالی کدی کار دهی
 کردی؟
 - ما به می میگویند مه آورده
 نه...
 - مطمئن بودی که قاصدت راز -
 دار استن و مرده عوی؟
 بعد از کمی بزرگ و گنریطان :
 « ما به زن بهد اخلاق بود...
 او وقتی که کتی مه آروسی کد که -
 با کرده نبوده او بهیچای مره به
 (دارلنگهای) دوران جوانی خود
 میداد و مه آورده ای طور گفت :
 آن چه را که پولیس ضرورت داشت
 ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه
 شد : زیرا با همین اسناد محاکم
 وقفا اجازه باز کردن گور مقتول
 را میداد حالا دیگر گروپ پولیسها
 بر حضور (ن) برادر صدیق قبری باز
 بسته در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بهد
 دادی ؟ چرا امروزه من بیاه نمیدهم
 زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر
 بشر شوم ، من چی مجبورت و محکومت
 داشتم که باید با نجیبه هفت نفر و
 معرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و
 پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه
 این رقم در همانوشی های هنوز هم کم
 است ، من بعد از اولین باز زندانی
 شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم
 زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس
 اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد
 از این بار آزاد شدن هم به مسلک
 روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

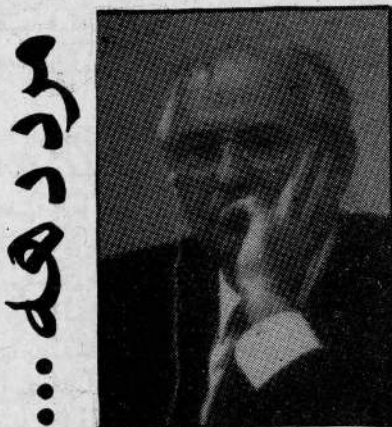
هم ، برادر گاهم است و آن خانم
 نجیبه هاست و نجیبه ها و شیر محمد ها
 هنوز بر توان وجود دارند ، من ریشه
 نیست ، من ساقه استم مرا اگر قطع -
 میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد
 داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و
 این همانند دایره زندگی من است
 وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان
 نپان و تنگها می‌بینم همه در نظر من
 کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای
 ادامه را دارم و زندان چو -
 نیست...
 من به محظرت زبانه معامله خزان -
 انسان باور دارم و اما به این باور هم

استم که اگر دست های بی تردید
 به گردنهای بیونجیبه ها و نساد پا و
 نساد خانه هایشان پیچد ، همه
 ریشه بی را که ساقه خاها می‌آید
 برای روشنایی ها خواهد خشکاند
 اما کجاست این دستها کجاست سر -
 هانی که به فکر درجه دهی زندانیان
 و محلات جدا از هم شان باشد -
 کجاست نیمه نامه بی که به (نجیبه)
 پایان دهد تا به (زلیخا)
 وقتی از زندان برون می‌آید فرشته
 می‌گردد و یاد ریش می‌شکافد جرمی بود
 و شاید نجیبه پول حساب میکرد...
 پایا

بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تعیین نکرد.
 دستگاه حزبی دولتی "نفرخونرا"
 ارتقا داد و فکری کرد که اعتماد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مهم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زیادی
 غیرمنتظره برای "انقلاب گریاچف"
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه "سوکراسی" -
 سوف تبارز نمود. "تفکر نوین"
 که مولف آن گریاچف میباشد
 و هم بازاری نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا "به طور غیرارادی -
 ویمنا" به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصی وی گردیدند.
 نوزمان غیور و سیرسی فورمول
 ریاست جمهوری ویمنا "نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بها قیبه نموده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها به وجود آورد
 عسودند. درین خصوص میفرماید -
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیر -
 اما تاحدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله بازاری میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تضمین
 اقتا ز قما بد که بالایی سوکراسی
 و آزادی صریح وارد نماید، او به این
 ترتیب بالایی خود صریح وارد می



قما بدو موافق خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراقب بیشتر نازده کرده بود -
 کراتان نیز به خاطر جدیت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباشند.
 به ضرورت، انقلاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بهجا میگذازد. زسرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -
 زیادی "گروگان" پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نه دایما "نرمورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت او حزب
 بوده، نه مردم. تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است او میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و وگوم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناامیدی واحاساسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میفاییل گریاچف، نمس
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین کزیدت یک سندرا تقدیم
 باخته که عسما از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

نقشه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر به "دخترا" است.
 ۲- جناساتیک سهرتی که بیشتر
 دختران و سهران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن است.
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تصر -
 یات ثقل و اشکال خلق را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگردد
 که باز یک صدمه بهجت
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تدام زیاد به خلق داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

و جهود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در قریب یات گم ناگهی دارا
 میباشد. در پهلوی مردان و زنان
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بد
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 جناساتیک زیاد بوده و از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی سیم
 جناساتیک اکروبات و غیره شامل
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش جناساتیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- جناساتیک هنری که همراه موزیک

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش جناساتیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است. برای
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. جناساتیک با

اول نمره...

قرار...

بقیه از صفحه (۱۳)

شاه از زبانی صورت بر خوردا بیدم
برادران شو هم همچو گاهی به
به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
روز های که همه از خانه میرفتند و سر
و کله یکی شان پیدا میشد و از
مقتضای هیستری میکرد و قضیه را به
شو هم به شکل پرهنه گفتیم اما او
میگفت قومی خواهی " برادر کفشی"
بعد ما شوق و یا خواهران شو هم
تصمیم میکردند که به شو هم درمورد
حرفی نگویم که کم میماند فامیل
شو هم به خانه پدر و مادر آغاز شد
تا این که حتی ماه یک بار هم نیتوا -
نظم از آبها خبر بگیریم و روزها
بی هم بدین منوال میگذشت تا این که
شبی شو هم نوکری بود و اعضای فامیل
به عروسی رفته بودند یکی از برادران
شو هم که مسکوکریز بود به بهانه
لباس مراه اتاق خواست و وقتی -
لباس را بردم چشمانی چون دوکاسه
خو رشید زده شده بود و همچو
گرگه گر سنه و عطش زده به جانم
افتاد و من با ظریفی سرش کجدم
نیمه شب از خانه فرار کردم دیگر
طاقت و توان این حالت و وضع را
ندادم میخواهم از شو هم طلاق
بگیرم زیرا او زنده کی با من
و مادر و برادران را بر حفظ زنی
توجه میدهند

بقیه از صفحه (۲۶)

شما سر باز میفوید و کتاب را میخواند
میپرسید شما راه خدا بنویسید برای
آنان که وقتی سند تذکره را از ما -
میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
شاید همه چون تعداد محدودی
نباشد - بیایم درس در لیس
ها بپسارند و از جمله انتخاب
آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
شان به مضامین لیس و یا کسود
آموزگاران و تجربه نکردن درس های
مضامین ساینس در لابراتوار های
لیس که صرف چوب نمونه بی وجوه
دارد بی آن که از آن استفاده شود
ایکای لا براتوار های که از آن ها
استفاده نمیشود هیچ وجود پیدا -
نمیکند تا نمونه بودنش دانش آموزان
جستجوگر را رنجور نسازد و بهر حال
به مقامات اداره لیس ها که دلایل
بی منطق و بهانه های گونه گون
را برای دانش آموزان و معصلا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد
بگذارند آنان رعد کنند بیاورند -
بمغتر و بمغتر سازنده ساختار -
جامعه عقب مانده خود شوند
چه پیشنهاد های برای بهتر
شدن سطح تعلیم و انتهای آموزش و
دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
پیشنهاد من تمام به دانش
آموزان و دانشجو یان که میخواهند
آینده در خشان داشته باشند
بمغتر بیاورند براند و خسته های
خود بفرایند و کورس های مقدماتی
را که در شهر فعالیت میکنند به پیش
برند از جمله از کورس مقدماتی
(رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده ببرند
- از نزدیکان تحصیلات طب را در کشور
البان ادامه دهیم چون به لسان آلمانی
حاکمیت دارم و امید میبرم تا مقامات
بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
وطن کمک و یارم رسانند

به گلای واحد...

د (۱۳) مخ پانی

حوزی ته خبرور کوی حوزه به پانی د -
کسانو به لیولوسره داپینه داسی
خبر ی :
● لعل کوی د میلنوخسرد ی د خلی
● لور دمر یی د خبی اورد و سره پوه
● شبه مخکی خبری شوی و به زور کی
● بی عده اخستی و نوکله چی هغوی
● له د و کوی بیوسره د لعل کوی کوی
● راسی هغه خیل سرتیری دوستا
● خبری او هغوی به نیمه شبه کی د
● تلاشی به بهانی د هغوی کوی راسی
● آبیسی و ی خولکه چی د حاجی
● افس به اطلاع سره هغوی نیول کیزی
● نول پخلو جر مونوا تراف کوی لعل کوی
● د فلا کوی اصلی مجرم کی " غو
● موظف غارنوال ویل چی د تیرا
● کسانو به باب غیر نه روانه ده

کود ولتاوه اود لیلویه لری کی بی دوه
کشمیری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
واختی او پخبله لعل کوی اود و تله
میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
به جیب موتیر کوی سهاره کر ل اود سانه
● سره بی بوتل د نیاز پک د کلا به
● نیایی لاره کی وسله وال کسان لسه
● موتیر بی شول او وی ویل چی کی
● بیسی موفواری نوتاسود و لک تله
● تسلیم تاسو باند پتان پاشی او که
● فواری چی تاسو بریز د و بیسی مز ته
● بریز دی به دی رخت کی لعل کوی
● ناره کوی چی بیسی واخلی خوشن
● خوشی کوی وسله وال کسان د بیسی
● به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی
● بریز دی او تیشی سبهار حاجی
● فسی چی داپیسی بی داپرولسه
● غرخولو ترلاسه کوی وی پلنسی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحه (۱۳)

و از تاسو کوی و دهوا و مقام فامیل
خود که شب در خانه نبود و بهر لیس
تصمیم گرفت از آن خانه نبرد اما بعد -
مقتضای که با هغو دشنام و حرف های
رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
و در حالی که همه هسایه ها از -
شنید حرف های زشت هسایه
خود به بام های منازل شان بهر
بودند دختر بادیده گاه پراغک و
حالی نا امید از خانه دلبر برآمد
و راه منزل خود را در پیش گرفت

لطف خورشید در سحرگاه

از ((سبک عیار))



چهل من بود شهر جنگال گرز
فرخ روز نیز بیاورد صد و شصت
من • هر دو به گرز با هم در-
آویختند • گندک سه گرز براند
در میدان کدک گفت :
ای شاه • به دستوری که پها ده
گره هم و جنگل کتم که داد بر دی
بدادیم •
گفت : روا باشد •
شاهزاده پها ده کشت • گندک
نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
کردند - بایک پیراهن گندک
گفت :
ای شاهزاده • ما چنان که رستم
زال و سپهراب فرزندان • جنگه
خواهم کردن • که هر کس
بافتد • او را بکنم •
فرخ روز گفت :
روا باشد •
ایشان در گفتار که از بالای
حصار • از بسیاری که کتک
کشتی نای میکت که بنگر تا
پهلوانان بعضی • در آن ساعت
سر برداشت که دست در کسر
هم خواستند زدن •
نظروی بر فرخ روز افتاد • آن
روی و موی بالا و پال و کو پال
من بیاورد • گرز کدک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا
رانده به فرخ • روز عاشق شد
پنداشتی که بدان کار عشق
فرخ روز • در هوا پرواز میکرد
تا چون گشتی نای چشم بروی
افتد • از راه چشم میان جهان
وی فرو شد • پنداشتی که صد
سال بود تا مهر او در دل
داشت •
از این سبب گفته اند :
چشم • نگاه باید داشت
که همه پها ها • از چشم است
که پدیدار می آید • همه محنت
پیش خلق از چشم می آید • هم
و رنج و شادی بر مردم از چشم
است • خواری و سوگواری از
چشم است • سرها از چشم
بر باد میشوند • قشع و دشمن
جان است • چشم را چشم
روان است • چشم بر تن
مهربان است • چشم • دل
را همه غم و اندوهان است • چشم
سبب عشق پیدا کند • چشم
مرد را در غم مبتلا کند • چشم
دوست دشمن گرداند • چشم
دشمن عزیز تر از جان کند •
چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
دیدن آشنا شد که در همه
جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
عشق چنان شد که خود را باز
نمیدید • سراسیمه و مدهوش
گشت • با خود گفت :
این چی محنت است و این
چی بلاست و این چی رنج و
عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا
ست • این چشم نتوان کردن
نه چشم من • او را به یاد دید ؟
از وی هیچ در دل نگرفت • این
عشق از کجا تا ختن به من آورد
چی گونه دل خود را به وی نسایم
او را خود دل با گلبوی گل سرخ
است و سزاوار است که او را -
خواهد • که من در پیش گلبوی
چون ستاره ام • پیش ماه • اما چاره
چست چون من او را دوست
گرفتم • از نیکی گلبوی • من
بروی عشق آوردم • فرخ روز دل
با گلبوی دارد • که چکل ماه
هم آن وی است و خود با وی
است • و از عشق گلبوی در -
چکل ماه و من ننکرده • و در من
چی گونه نگاه کند • چی سازم ؟
چی چاره کنم ؟

... خادمان مردم را دور
میکردند • سحاب شاه و مردم
او چون بدیدند که خادمان
چکل ماه مردم میرانند و چکل
ماه را دید که آمد • جایگاه
خویش را کرد • به جایی دیگر
شد تا چکل ماه آن جا بیکه -
فرود آمد • نظاره می کردند •
فرخ روز در میدان گندک
کارزار میکرد • به نیزه و تیغ
و تیر و کمان • بسیار بکوشیدند
کس مظفر نشد • پس گندک که
کارزار میکرد • آواز داد که گرز
من بیاورد • گرز کدک صد و

غم شوید و بگذارید قسم
اعظم کار بدوش ساری ها باشد
یکبار دیگر کمرتان باید راست
باشد •
(۱۰) در موقع اجرای تهنیات
قسمت سفای کمرتان را هموار
نگذارید • این پرو سبب
خطر آسیب را کاهش میدهد
بخصوص وقتی که حرکات بسیار
نقشتن ها و راست تپله
کردن ها انجام میدهند •

(۱۱) موقع نشستن متوجه
باشید که ساقهای تان در
قسمت زانو ها دیگر را قطع
نکنند بلکه در عرض طسوری
بنشینید که پا های تان یکدیگر
شانرا در قسمت بند پای قطع
کند یعنی چار زانو بنشینید •
(۱۲) وقتی که از حالت نشسته
بر می خیزد • سعی کنید که
آرام بر خیزید • سرتان را
راست • سینه را بلند و مفاصل
ران را پائین نگذارید •

موقعیکه از چوکی یا سرش
بر می خیزد • بگذارید عضلات
ساقهای تان شش را به آرامی
در یک قلعه فراخ راست
بلند کند • از بازوها و
دشتهای تان تنها برای توازن
استفاده شود • هرگز پا لای
آنها فشار وارد نکنید •
با استفاده از این روش
ساده • احساس داشتن
پرز خوش را در خود تقویت
کنید • طوری ایستاد • شوید

اطلاعات...

بقیه از صفحه (۶۱)
- مصروفیت عمده موجودات
سواره را عشق تشکیل میدهد •
- معمول ترین شکل معاشرت
میان آنها جداییست •
- هنگامی که ستاره گان در
آسمان می درخشند • زمان
مطلوب برای زنده کسی کردن
به شمار میرود •
- در سواره پرند گان بحری
مانند چا بکا و فخر به و حرمت -
وجود دارد •
- حد اوسط عمر نهایت پاهین
است • معلوم نیست چرا اکثر
باشنده گان در آوان جوانی
میرند • آن هم از بیماری عشق •
- مقدار خشک بروی سواره
بسیار محدود است • اما چنان
به نظر میرسد که برای پرورش
گل و ایجاد گلزار ها بی کس
معمولا • میان آن برای رسیدن
به کسی • می روند • کاملاً کافی
باشد •
- چشمان موجودات سواره -
بسیار زیبا و بعضاً • بسیار شکنج
است •
- وظیفه آن ها این است تا پیوسته
اشک بریزند و یا با آب میسود
و اشتیاق به حسی • بنگرند •
- موهای باشنده گان سواره
بسیار نامرتب و جنگلگوست •

که کمرتان در مقابل دیوار
قرار داشته باشد • وزن تانرا
بالای پا های تان متمرکز
سازید و مطمئن باشید که بین
هر دو جناح بدن تان حالت
توازن وجود داشته باشد •
لکن خاصه تانرا کسی به جلو
ببرید و دوباره به حالت
اول برگردانید • شانه های
تانرا مست و مثل سازید • -
سر تانرا بالا بکشید و سینه
سخت • بدین ترتیب کمر

تان راست تر میشود و از این
رو و سائل بهتر حمل بسیاری
تمام بدن تان فراهم میگردد
تصور کنید که یکم با لوب بشه
نخی در بالای سر تان وصل
است • حالا تود خود مجسم
سازید که کمرتان در یک وقت
یک فقره را همینکه با لوب ها
با آرامی بدنه شما را به طرف
بالا کش میکنید راست میسازد •

- اطراف علیهای آنها دست
نام دارد و همیشه به یک طرف
دراز است •
- موجودات سواره برای -
هدگر به صورت توهم خیال • و اما فرماندا ن سفینه نمیتوان-
آرزو • خواب عالی • نوای دل
انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
و اهمیت جادویی وجود دارند •
- آنها اعتقادات عجیبی دارند
کوشش مستحبه است که آن را گاه
شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
به صورت سیل دو • ست دا -
شتی ترین • مهم ترین آرزو و
های خود • مانند به کثرت
رایج است •
در مورد شب نیز چنین است
که آن را دارند • خصوصیات
عجیب دانسته گاه با غم بی
پایان و زمانی با چیزی از این
قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند •
در نتیجه میتوان گفت که
موجودات سواره • در ماحول با لوب
تکامل خود قرار دارند • صرف
به سه چار ساء • له علاقه نشان
میدهند که عمده ترین آنها
عشق میباشد • یک تعداد -
محدود کلمات چند هجا می
را بکار میبرند • باز بان تسکان
خوردن و خیز و جست زدن با
هدگر معاشرت میکنند • شاید
به خاطر آن که هنوز عادات -
زمان زنده گی خود بروی در -
ختان را فراموش نکرده اند •
- عجیب کاری • - فرماندان
سفینه در حالی که خمره و شکر
به جوی پرده وید و میگرست

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
فلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دو کی
۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
۵۰ میلیون دالر عاید داشته است •
" من فکر میکنم که یک هنر پیشه
خوب استم • در فلم " مخانه • جهنم "
به تناسب فلم های دو کی و رامبو
د یا کوت بیشتر داشتم • من میتوانم
خوشر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
انکشاف نامم من یک تصویر ازیلا می
و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
و عشق و علاقه ام تو شستن است • •
ستلین حرف با هنر نایی و نوشتن
فلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
یعنی فلم های رامبو ۲ • کبرا • دیکر
• و بازو های اهنی در حدود • •
۵۰ میلیون دالر عایدات داشته است •
ستلین سر انجام قرار داد افسانه
بی تاریخ • سنای امریکا را با کمپنی
های فلسازی امضا کرد یعنی از هنر
نمایی در • فلم واز دایرکت و تهیه
سار بوی • فلم دیگر از هر فلم مبلغ
۱۰۰ میلیون دالر کسب خواهد کرد
و او بدون شک ثروتمند ترین هنر -
پیشه ده هشتاد سیاهی جهان
است •
در جریان فلمبرداری و تمرینات
فلسپایش خطرانی هم او را تهدید
میکند و ظالما • جراحتی هم بر میدارد
چهار • چه • پاره گی و تراشید
عضله پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
فلم دو کی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضرب به حرف سپید نمیشد
در جریان فلمبرداری دو کی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاشی
طیفون به په دی فکر او خیال
روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
وای بی که به طیفون شی تبه
لاسونیو هفته شی ده ته ورکاوه
ن بنارخلک تبه پوهیدل چس
طیفون ته دوی تتی اونه هم
دوه سره لری •
خود طیفون نظر بیل و او دوه
سره او دوی تتی بی دجان بللی

مرد دهک...

بقیه از صفحه (۸۰)
و با نظرداشت سطح بسیار عالی
هم حوصله مند و جامه و وجه
سند یاد شده • باید هر چه زود تر
پرداخت شود •
این پرداخت باید از کد ام -
دخا بر اجرا گردد • حساب کرده
بالای وزارت سرب اقتصاد ی
مقرن به واقعیت است • انتقاد
کنند • شعور گریاف • بوی
ایلمین بد بلی خود را در سن
ارتباط اظهار داشت از سن
مطلب با دوری سیدامی کسه
گریاف به حیث ((تحفه • احراز
مقام ریاست جمهوری • حادثه
لیتو نیا)) راه دست آورد که
در قبال آن طیف بسیار پیچیده •
برایلم های ملی قرار دارد •
مطلقیت تا صبر نمود کسه
اولین گام های رادیکال در مرحله
سیاست برداشته خواهد شد •
میتوان انتظار داشت که در آینده
نزدیک به مردمی که ((گروه -
رئیس جمهور)) نوربولندی شود •
یک سلسله فرامین رئیس جمهور
صادر خواهد شد که به هیو های
رادیکال به تحویق انداخته شد •
و تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
این فرامین شاید غیر معمولی
باشد • ولی به وسیله آن هسا
میتوان ((رنگ های)) اولین
ریاست جمهوری در تاریخ نسو
را معلوم نمود •

یوگا

بقیه از صفحه (۶۹)
یا کش میکنید قاعده مراخی را
برای خود انتخاب کنید • نوک
های پا را در سمت مطلوب
حرکت متوجه سازید • پس بدن
شما بایدست پادشهای شما
در یک خط قرار داشته باشد
و برای بلند کردن شی • از
ناحیه مفاصل ران و زانو ها

زما د بهرو پرخول تاويزي . هسه به
 نعلق وه ويار
 داسي له سوس معكيز د ي فرونه
 كاند ي لشار
 كرم ايواد ونه و بچار له مائل نسته
 زما د توري ترشول لاند يدي هرات وجيرم
 غنج و بايمان و تغار بولي نيم زما به اودم
 زه بچوند دم به دم له مائل نسته
 بمرور ماقيش لوني داري د بن راغخه
 د هرود له رود برعنه دم تبتي پلسن
 راغخه
 وي زون راغخه . له مائل نسته
 د زنج سوه كي د توري به بخ سـ
 وكره
 پاتي به (٨٧) مخ كي

بسمه از صفحه (۳۶)
اثر بی احتیاطی قسب اعظم کتابخانه
این نویسنده به خاکسپر مبدل گردید .
نزد وانگا شخصیت های برجسته
سیاسی و هنرپیشه های معروف و
نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
بسیاری کشور های جهان به مهمانی
می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
شان و چیزی بدانند و گذشته های
شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
در سال ۱۹۷۳ بیش از یکصد و پنجاه
هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
ما بدون استثناء ر لحظه های
بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
کسی نیاز داریم . به همین علت
برای من دشوار است انانی را که نزد
وانگا مراجعه میکنند و ملتکم
قصه ها و حکایات در مورد این
زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
او هنوز دختر جوانی بود و سرور
دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
گم شده بود و یا گوسفند او از ربه
جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
مردک را آرام ساخت و گفت :
" کشفه ات کرده و سالم است
فقط راه را در جنگل گم کرده است
زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
روز سوم نزدیک غام سرور
دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
جز این که با تو از دواج کنم . برایم
راه دیگری باقی نمانده است .
انان با هم عروسی کردند و اما
با هم یک جا نبودند . جدا از هم
موجود بودند و جدا قدم میزدند .
در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
مرد دهقان به زودی گوسفند گمشده
و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
در گذشت .
وانگا با بیدار شدن از خواب -
بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
به کلیسای کوچک نزدیک خانه سرور
و پس از آن با ارواح به حرف میزد
کند . در طول سالها وانگا با ارواح
عادت کرده است . مثل این که با
چشمه های و فای بخش که در زیر
زمین میجوشند عادت کرده باشد
بعد از ظهر ها او ساعت هادرب
حوالی خود مشغول تهیه و آب دادن
گلها میباشد . نزدیک غام گدی
های را که از تکه های زبالا ساخته شده
است و او را را چون دختران خود -
دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
اطفال به گدی ها دست میزنند و به
صورت عجیب و محاسنات او را به بار می

آورند .
وانگا و کودکان را دوست ندارد
زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
گدی های او را بهر می کنند .
شب ها پیش از خواب ساعت

نابینای که...

زندگدار که خود را کورک مینامد هر
چند خوب میداند که فردای او باید
چی ساهی از خواب بیدار شود .
افزون بر حضور ارواح و در خانه
وانگا وادیهایی گون که کورک زندگسی
میکند . بسیاری از انان قدا تهیه
میکند و دیگران اتاقها را پاک و -
منظم میسازند و بعضی هم صرفی
کنترول در نوبت گرفتن مراجعین
میباشد .
دستری دیو خبرنگار و یوزه مجلسه
" آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
خود با وانگا چنین میگوید :
" وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدیم
کارخانه او خیلی او مردم را دیدیم

ماخذ و له :
۱- زری به دوه ووستو بهر وکنی
بهر وکنی دینتو دجایی اثار و بهن -
اللی سیمنا رفی و دینتو تولگی
سوفات ۱۳۵۶ گال اسد میاشست
نوق العاده گه ۲ مخ اول ستون
۲- د زری کانی - زری خانگی
د افغانستان دملووا کالم ۱۳۶۰ -
کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
۳- حبیبی عبدالحمی د افغانستان
لند تاریخ - (داستاد بینوا باره)
مخ ۳۵
۴- بینوا عبدالروف . د افغانستان
نومالی خلونیم توك
د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
کال . کابل : ۲۸۱ مخ
۵- حبیبی عبدالحمی - دینتو
ادبیاتو تاریخ ۲ توك . دینتو تولگی
۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ

هجری دوهه بهر ی کنی بشتو به به
فورکنی دینو لوله اختلاطه سوچه
وه او داسوچه توب او خالصالی بی تر
سوچه توبه لری کنی او نور عناصر به
گه یزی (۱) (۵)
له بورتی بحث غچه به لند توكه
خونکی دنتجی به توكه رایادو : او
هغه داجی بشتو اوسنی ادب دینتو
د معنوی او د پراپت ای ژوند سره به
موازاتو کنی وده کړی لم ی به شفا هی
او ووسته به لیکس لول را خرگند شوی
دی . بشتو شفا هی او ووسته لیکسی
ادب د لرونی ارای اثار و سره اریکی
لری یاد هغه زار و لرونی مد نیست
ادامه ده . دینتو لیس به قالب کنی .
دینتو لیکسی ادب د اسلامی دوری له
بیل غچه را ووسته بیل کنی او د -
اسلامی فرهنگ افروزه رنایی وده کړی
د امیرکرم مشهور وپار نه بی لومړنی
ترلاسه شوی بیلگه ده .

پښتو ادب

د (۸۳) مخ پاڼی

به باد اری می لوی اوی د کول د سووکړه
ستروم تر پوړو که له ما اتل نشته
خیلو وگړی ولره لور پوړونه کم
د وې به داپنه پنه بام پنه بی روزنه کم
تل بی وده کم - له ما اتل نشته
برلو و فرس ویناد روس نه به
مخند و به تال
لری زیاده نیم می بولی برد ریخ ستا
پسوال
به ورشو پو میاشو کال - له ما اتل نشته
امیرکرم سوری له دغه مشهور شعر
غچه ووسته پښتو ادب به خیل تاریخی

سیرکنی د فزنی د نوکانوند کورنی پو
بهت (شعر) پری ایپی دی . دغه
د پښتو به پوره زړه لهجه ویل شوی -
چی خیم و نکود خلجیه لسان به نسوم
یاد کړی دی .
د اسلامی دوری به دوهه بهر ی
کنی پښتو ادب له فکری او معنوی پلو و
خاص بشتی رنگ او کرکتر لری . ملی
فرور به خپلو متونو نازیدل . دنگ او
سیرانی به لاره تلل . د امیرکرم به
ویار نه کنی پنه به خرگند و خلیزی
دغه وپار نه به هغه وخت کنی موز ته
د پښتو لیس قوت هم را خرگند و ی
لوی استاد عبدالحمی حبیبی به خپل
اثر د پښتو ادبیاتو تاریخ دوهه توكه
کنی د امیرکرم وپار نه دین له پلوه
زموږ د اوسنی لیس له معاصر وې جریانه
سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -
وی چی له نوموړی شعر غچه جوته ی
چی (به دغه لومړنی دوره پدنی به

راندند . مخ ستایان پاسخ داد :
نام من
حق برایم شایسته گلی هم نیارونی
بهی در کار تو برادرت ایستاده و تو
باعت خجالت اوفندی .
ستایان که از تعجب و بار خطایی
زبان کلاکت میکرد و گفت :
با پوزخو اهی او سه ماه پیش
مرده است .
وانگا گفت :
مخ خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
چیزی بود . درست است یا نه ؟
ستایان که از شنیدن این حرفها
کم بود دست و پای خود را گم کند و
پاسخ داد :
- بلی - سر طاه غوغ داشت .
برادرت میبرد سکه : چرا شما فار
خست تان قدیمی را قطع نموده اید و هم
میبرد سکه چرا چاه خیلی را میسوزان
نمودید ؟
او ان درخت تان را خیلی دوست
داشت .
ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
همه این ها واقعیت داشت . هم -
درخت تان و هم چاه
سپس وانگا برای ستایان در صورت
خانواده اهی در مورد کار پیشتر وی
در باره هیکارانی و همچنان در روزها

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طسور
ناگهانی و هنگام غم سافرت وارگی
با مرده بود و حکایت کرد . حق
مورد زخمی که در پای ستایان بود .
بهجا ره ستایان و گهی که از تعجب
زیاد نیمه جان شده باشد و باه غوغا
ی حرف میزد .
وانگا روی خود را به سوی من تپه
گفت :
تو خیلی سگرت میکنی . حق -
های تو سالم نیست . باید سگرت را
ترک کنی .
پرسیدم :
- در مورد باز سازی در صورتی چی
میگویی ؟
وانگا پاسخ داد :
- مخ به سیاست غرض ندارم .
وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
در مورد پدر کلانم که تا سی سال
۱۹۴۱ در منطقه " کانتوکولا " واقع
در جمهوری اسونیا ناپدید گردیده
بود . پرسیدم :
او کدام گوری ندارد . او را چه
تکلیف . او در زمین پراکنده شده
و از من رفته است .
بعد ها از وی استاد به دست
آمده معلوم شد که فانی که پدر کلانم
در ان بود از طرف تانها شفق سر
چینه در صفحه (۱۷)

شفایا...

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -
فروری طبیی که با پیدا زمارج تهیه
و وارد گردد . دشوار میسازد . هرگاه
ملح ترکور برقرار گردد تمام
برایلم هارفع گردیده منجمله
برایلم های مام مرفوع و زمینه
برای تعقیقات و کارهای عملی زیاد
تسیر شده میتواند .
بسی به امید آن که ملح در -
کفورتا " من گردد . برای عمارت -
وظایف خطیر ما ما تنها نمانی
تان و پیروزی های هر چه بیشتر

بسمه از صفحه (۸۵)
کاران اطفال وطن استند متبانی
فرزند نام معروف تحصیلند .
* پلان بعدی کارتان چیست ؟
- آرزو دارم در رشته سلکی غویی
باز هم زیاده تر کار کنم . از جانب
خود در رابطه به مسلک کتاب های
تحریر و تدوین نمایم .
* چی برایلم های تراسحه کار
تان دارند . چی راهی راجهست
بمرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
کرد ؟
- چون کشور ما در حال جدک
قرار دارد برایلم های



دهيه قلده ليلما شوي

صفحه (۸۱)



به دي دوستيو وختو کي د پرنس
بيلوت د تاکی به خاطر نر يوال تور -
نعلت به بولند کي جوړ شوي دغه لوبه
کي د بولند، چکوسلواکيا، هنگري
او رومانيا بيلوتانو گډون کړي وانه
نړه پوري نندارې يي ونيولې. له
۳۳ مدالونڅخه د بولند بيلوتانو (۳۱)
ترلاسه کړي دي. ايواتيا - ن نيکول
بولندي بيلوت د دريو ډولو لوبو -
سره رسولوسره لوي اتل ونيوند ل شو.

لوبي
ورزش

د کنگل پرنس د منډي د لوبې په (۶۶)
کلن تاريخ کي د سوريالډ فون واتين -
(۸۹ کيلومتره) سويدي ورزش کونکو د
نسالين او موراد بنارونو ترمنځ په
چټکي سره روانه. اويان او اندرسن
د دو ورونيو ياد شوي واتين په ۴ ساعت او
۴۷ دقيقو او ۲۲ ثانيو کي روانه جالپه
دا ده چي ژوري هيات لومړني جايزه
اويان ته چي يواکسي خوشتره وړاندې و
ورکړه. خود اويان د ټينگار له امله
ژوري هيات تصميم ونيو چي دغه جايزه
باید د دو ورونيو په منځ کي وویش.

برياليتوب
ورونو
وویشه

حرکات مشکل

است. ۱۰۰۰ مېلې سفری هم برای تمرینات به
مشترک به اتحاد شوروی نموده که
فرا گیری تکنیکهای خوبی به وطن
باز گشته است.
محمد شریف احمد در مورد چیر
گونه کی ورزش جفاساتیک میگوید

محمد شریف احمد یکی از چهره
های شناخته شده و موفق ورزش -
جفاساتیک است بدت هشت سال -
میگذرد که به ورزش رو آورده است.
در طول این مدت در مسابقات بسی
شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
ها پیروز گردیده است. و به دریافت
۷ مدال طلا و ۶ مدال نقره و یک
مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
دست یافته است. اکنون عضویت تیم
ملی و کلب سپریتی اردو را دارد.
همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
چهارمین سالگرد قد راسون جفاساتیک
به راه انداخته شد. بود و فخر
به لقب کاندید ماستر سپریت گردیده

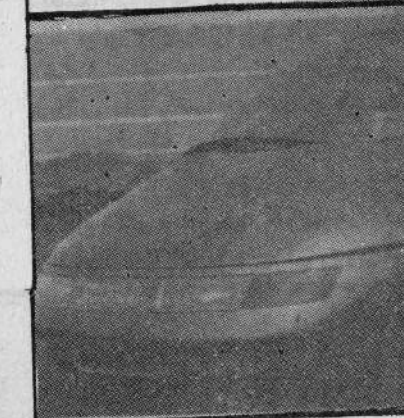
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند. مستقیا
از سالون نکاح. و نه بخاطر اینکه صا -
لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
چیزی در فکر آنها خطور نمود. آنها به
خاطر اعتقادات صبیق دویدند. داماد
پانککای و لباس نامزدی و عروس با
لباس مخصوص عروسی و کرج به پا در
حالی که از بازی داماد محکم گرفته
بود میدویدند. فاصله بین استدیوم
و سالون نکاح پنج کیلومتر بود. آنها
در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند -
دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
گرفته. عروس و داماد از طرف شاهدان
مشایعت گردیدند و کسی دیرتر تمام
مدعوین الی استدیوم (استرواتیلی)
به دویدن آغاز نمودند.
دوش در راسته یوسی خاتمه یافت که در
انجاشن بزرگ ورزشی ادامه داشت
نخستین مرتبه تماشاچیان برای
فلینوف و کاسر فایاد زدند. نه (گول)
و کجا چمن میزدند (پسه)



مسابقات موتو ترانی اروپا

مسابقات موتو ترانی در شهر کارلسروه
آلمان فدرال دایر گردید.
در این مسابقات، قهرمان ورزش -
فکاران اروپا سهم داشت. همسم
اتحاد شوروی نتوانست از لقب
قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته. قسم
موتو بیست های فرانسه به دریافت
مدال برنز مسابقات دست یافت.



بایسکل راچی در عین ورزش

در این اواخر علاقه مندی جوانان
به راند بایسکل در عین حوض بیشتر
گردیده است. طوری مثال در شهر استکهلم
بیشترین حوضهای ملوان چنین تمرینات
است. جوانان با ماسک مخصوص مصروف
بایسکل رانی در عین حوض میباشند.
چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساله
در عین حوض بایسکل رانی نمود.
تماشاچیان از روی شوق میگویند
مثلیک منقرب شاهد مسابقات بزرگ
بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
بود.

استدیوم سرباز

در بهار یکوشید تا تصنیفات بامدادی
را در هوای آزاد انجام دهید.
تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
گیرد. اگر در آن جاها میدان
سورتنی هم موجود نباشد باید
از شرایط محل استفاده صورت گیرد
به کمک دراز چو کپهای پارکها
و سایر محل میتوان تصنیفات فری
را انجام داد. بالای آنها میترا
تصنیفات را به شکل نشسته -
خوابیده و ... صلی نمود. تر -
ینات دوش به پاده گردی و نفس
کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
نباید. اگر دخیل وظیفه موجود نیست
کوشش نباید از سنگ و تخته های فلز
استفاده نموده و آن ها را به شکل
گلوله پرتاب نباید.
اعضای خانواده و همسایه ها را به
تمرینات صبحانه جلب نباید. تر -
ینات گروین و جوهری را انجام دهید
اگر ترین سونه کشی را به تنهایی
انجام داده نمیتواند. کوشش نباید
دوسته تان بندهای پا هاتان را
محکم گرفته و بالای دستها حرکت
نمایند. بدین شکل عضلات دستها
بهتر تقیه میگردد. یا این که پاها
تان بلند است. سونه کشی نباید
به منقرب فهار بهتر را دستهای -
تان متقبل میگردد.
تصنیفات در هوای آزاد ماکسیمم
بهتر بود. داخل وجود نمود و فشار ورزیده
نموده و مستم صبی تان را تقیه
میکنند.

قاتل

د (۲۷) مخ پاتي
منگلو یی به خاورو برید وکړي
لکه چی ده خپل کور یوندلی و ما
هیڅ مرسته نه شوای کولای د در -
ید لوتوان می نه درلود د اور لمبو زما
سپوري د وړه اوز د کړي وچی کله -
کله به زما د سر سپوري ان د مراد پښوت
دور سید
د ه لاهم چی چی و هلی :
- اجمله ... اجمله زویه ... نو
نوابه ز ...
تر ښولاندی یی د خاورو له انبار
خخه لاهم د وړي پورته کیدی او د ه
همغس به منگلو خاورو را بیرته
کولسی
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هیر شوي اوجاس می وو -
وو به وینو سړي کیدی م په م
سوزید ه اوله خورید و نه پاتی م

ماته داسی ورسید ه چی په
سل گونوتو د خاورو به فونډ یو گو ندي
وهلی اوبه خاورو خبري لگوي
غوز و نه می به دي چیغو د ک شوي
وو :
مرسته !! ...
خو به دي چیغو کی د اندی چی چی
د مراد چی چی پوره پیژندل کیدی :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
ناخایه می له لیری یوه بنهینه غز تر
غوزه شو :
- جیره پې ؟ ... کیم دي ؟ ...
و دي موندل ...
خو کله یی چی د مراد تشو لاس ته
وکل دي هم چی چی کړي :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
اوجی کل می داهم د مراد خڅه ته
ناسته وه اوبه منگلو خاورو را بیرته
کولسی
باد بنسلی وښته لوړه لوړ شیندل
اوجاس یی سوزیدلی ښکاری دی اود -
اور لمبی نیښی د دي په لوړو الوتې
داوخت د اچینی په گډه اوسیدل
کیدی :

- نوابه ... اجمله ... وای خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزید ه اوجاس می
به وینو نوري هم لمدیدی په دیر زور
خوگاهه ودراندی نوم زما سپوري د
اود لمبو به ریا کی د دي په مخکی به
خورید وشو
خو ښی لانه وې خبری چی مراد
بیرته راغبرگ شو لکه چی کیم بیل یی
بیدا کړي و ... بنه ورته خبر شوم
نه - نه - تویک و زه هک اریان
ولاړ م اونه پوهیدم چی معلم به دي
تویک خه کول غواړي ؟
خوک پري وژی ؟
زه لاهمغس به سوچونوکی لاهو
م چی مراد پخپله بنه لید وکړ هغه
ی تر وښتو وښو اوکشی کړه -
بیوسه بنه پر مخی پروته اونه
پوهید ه چی ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوړو د ژوند لیاقت نه لري ...
ی زویه مور ... یی زامنو مور ...
ی کوره بنه ... ژوند خه کوي ؟ ...
اوس له بنده د تویک خو پزي -

و شوي بنه د یوي بیوس لوتري به
خیر خو ملی پورته شوه اور اولوید ه او
کونجو لکه پروته
د تویک پزي به ماخستنی تیاره کی
ژور دی شوي دي د یو د بنسلی فسر
چوپ کر اونور مانوما هغه بنهینه غز وانه
ورید چی خوښیښ مخکی یی زما غوز و نه
د ک کړي وو :
- زما ښکلو بجایانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لوړیدو دانگل تویک یی وړگدار کړ او
چی چی کړي :
- اوجر غزه هم یو قاتل شوم ...
بیای خنده واخیسته اود لمبو په منگول
کی وک شو خوراد اچینی لاهم
اوریدي :
- زه یو قاتل م ... ماوژنی ...
زه یو قاتل م ... ماوژنی ...
د سپین ز پري تکی کیسی لا دوام -
درلود چی ناخایه د خڅه په کوته کی
بیا غوڅا جوړه شوه :
- زه یو قاتل م ... ماوژنی ...
زه یو قاتل م ... ماوژنی ...

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرا
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر
است و اگر بخواهیم با موسیقی امروزی
غیر ویلون را آمیزش دهیم باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
نماییم
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی را دیو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود د دو
قالبا کارمندان موسیقی را دیو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند و سوم اینکه

کردن پش قربات خوشاوندی رفاقت
و ... یکصداد زیادی به شهرت
رسیده که به زم خود شان دیگر هنرمند
شده اند
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق پروت یو -
مران جوان احتوا میکند
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور منوما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک دارای تاثیر به سزایی
خواهد بود

لومړۍ فصل

د مال ښمن اثر
د ستاکه ښاره



د یوي بنسلی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتی کیدل د پیر امله د پسر و
احترام ور اومانو ښو د پاره پسر ي
پېچلی ستونزي رامینځ ته کړي دي
د جیغري وید د پاره هغه شه
چی په نېغز کښی تول په دراند ه خوب
ویده وواو دي چه د ښی تر د وړو جو
پوري وښی پاتی د پیره نا ارامه شه
وه
له یوي خوانه ایلزي دوگان چی د
جیغري وید د مور میلمه وه حق پیسی
د رلود چه امانته جلا خونه ولري که
خه هم د خونی ورښی نه وې ترل شوي
له بلی خوانه ایلزي یوه ښکل -
اخوانه بنه وه دي له جیغري سره -

کوز ده کړي وه دي د خپلی خونی ور
خلاص پري ایښی و او د دي د اساده
عمل یواسی به انسانی کړ و وړ و باندی
د دي د پوره باور ښکارندوي و او شاید
هم هیڅ مفهم یی نه درلود
د مثال په توگه شاید هم د دي -
مفهم د اوه چی د ښی په دغو د وړو جو
کښی له خپلی ښی سره یوځای کیدل
یواسی د جیغري هیله نه وه
جیغري ته د اخرگده وه چه به
ایلزي باندی د پریزات گران و
د پوره هم احتمال لري چه میړمن وید
دده مور یوڅه ناڅه پوهیده چی د
ایلزي د پاره یی د خپلی د خوب د خونی
یوي خوانه اوجیغري ته بلی خواته

د خوب خونی ټاکلی وي
په پوره یقین ویلی شوکله چی جیغري
وروسته له د پله چه وید وید یی ایلزي د
ښی د مخه ښی د پاره مچ کړه خپلی
خونی ته لار او هیڅ کومه بده هیله یی
په زړه کښی نه وه تیره شوي
د پیر امله یی د ایلزي د خونی په قفل
کښی د کونجی د غرغولو اواز ته غوږ -
وښو خورده دا غوږ ښول یی فایده
وو هیڅ شی یی وانه ویدل که
جیغري ده دا اواز اوریدلی وي اورو
په ویده شوي وي
جیغري ته چه برتوگه او وړ ښمن
اود د خوب کیسی افوستی وو -
هیڅ خوب نه ورته سگرت یی غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و هغه
غوږ ښولی و خوب یواسی خدای پو -
هیده چی دغه د پاره (دده ښی
د ښی په دغو د وړو کښی د یوه روغ او
نورمال لوان له ښځینه جتله الوته
دده بدن تود وه حتی خولی تسري
پهیدلی که جیغري مینه او شهوانسی
احساسات سره یوځای او یوشان ناراض
وي لویه جیغري کښی د اواز ته به
د پیر افراطی شکل موجود وو
دغه فوښتل به دي ووهیږي کله
چی دده زړه دده تن او دده روح
له هغی سره د یوځای کید و د پاره
تري دي نو بیا ولی دغه تروته اورسم
او رواج نن شید دي له ایلزي نه
جلا ساتی
خو ایلزي دوگان چی یوه لوانه او
ښکلی هنرمند وه هیڅکله یی به
زړه کښی یی له پاکو هیلنو څخه نه و او
نه یی دده ته نورڅه تمایل ور ښکاره کړي
و جیغري نه شوي کولای له امان نه
دا باور لري کړي چه د ایلزي د خونی
د وړه خلاص پاتی کیدل ده ته د بلنسی
مفهم لري
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چی
په رسم او رواج باندی سخته مقیده وه
او پري ښکاری کاوه د دي خنده وه -

خو اخر دده او ایلزي سره کوز ده کړي پوه
او واده یی هم کاوه دده له ایلزي سره
لیونی مینه درلوده په یوه کور کښی
دواړه سره بیل کړي شوي وو کا شکی
ده یواسی دا جرات کړي وي چی په
دغه لومړ نه شه کی هغی ته ورغلی
وي
ولی نه اویا هم په یقینې لاول
ولسی نه
په واقمیت کی جیغري د اجراء
و کړ د ښی په دي وخت کښی پیسی
په امانتوب نه شوی زلفلی دده په
خیال که جیغري ایلزي هم دده فونډي
په دي ناراضی اخته وي نو بیا به
اود مو ترڅو چی دي ورښی ارامه
خوب و نه کړي خواحتال لري چی
خورک د نجلی ارامه ویده وي
کله چی له امانه راپورته شو او به
د یوه کراري سره د خپل خوب د خونی
وړه ته لار زړه یی وید وید الوته د
ښوونمی د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر
پښو لاندی کوي په د پیر احتیاط یی
ور خلاص کړ و ودرید اویا یی فوږ
و ښو خدای پوهیده چه دغه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه به
پاتی په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

— (۲۳) —

و کمیدی است .

دعوت بپندیده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار — میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوک ها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در آن است
که شما هم ستاریو نویسی استند و هم کارگردان یا سرود
دیگری وجود دارد ؟

نظری — این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و دنیا کران بزرگ —
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوک ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاریو نوی
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .

خبرنگار — در فلم شما اشغالی یکی از کرکتر ها با دختری
درده است که رابطه اشغالی آن تصنعی بوده و دور از —
حقیقت ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با من موافق
هستید ؟

نظری — من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
حقیقت در هر منطقه و محل کشور ما فرق دارد و فلم در —
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان همی شده این خلا
بر چیست نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا —
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بهکانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنعی نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند و احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و آن کاری نیست که خلاف
حقیقت مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را —
از پیت می کند .

خبرنگار — فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب —
نموده بودید ؟

نظری — این واقعیت جامعهاست . در کشور جنگ است

په ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه گفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار — ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته اید
تصویر بهتر از برآورده شدن ارمان بدهید .

نظری — در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیم که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار — انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان آن استند .

نظری — زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده کی
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری
بسازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان و دین راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه از بانی ها در کابل نشان میدهد استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار — شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلویزیونی
صحبت کردید درین مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری — سریال ما بنام د گوتلوی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و نام دارد . فعلاً سه قسمت آن آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان آنرا بیشتر
انکشاف داد . ستاریو نوی آنرا کاتب پا خون مقام ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
معنی می کشم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و منون مقصودی و هانسه
و هاب و ف فضلی و سید انبر و رحمت الله خوشی
مقام ملکری و ستوری منگل و نغمه نقی های اساسی
را به عیده دارند .

خبرنگار — از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بنامند .

نظری — بهترین چه میشود ؟

د هنر حالانده

...

بېياز صفحه (۱۳۵)

(پرانيستی فنيز) (عزت) (اوښکی او الماس) او (تېدیل هوا) چې د اتول تلونيزی فلمونه دي . همدارنگه په (کام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

- په کوم تلونيزی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان غرگند کړي .
- په سمکه د بزرگد فلم کی چې د قاضی رول می په قاره و .

- په هنري فعالیت کی یوازې د - لوښاري دنده سرته رسوي

- نه یوازې دا چې په فلمونوکی د لوښاري په توگه دنده سرته رسوبلکه د سینمو فلمونو د استانونه می هم پخپله لیکلی اوسناریو می هم پخپله جوړه - کړي . لکه په (ملات) ، (ناو متاهم) (نوري خیري) ، (پښیانی) ، (مجرم) (پرانیستی فنیز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریو می هم ماجور کړي ، او دمر - کزي لوښاري رول می هم خپله سرته رسولی دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت له مخی و . مجبورت په دي مانا چې موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو سناریولیکوکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چې پښتو سناریولیکي او موز په لاسی راکړي . خو په دي - باب له محترم واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته کړي ده . د هغه په مرسته موز وکړ اي - شول پښتو هنري تلونيزی فلم د - (د لویه لور) تهیه اوڅیړکړ و . د (ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم د هغه په مرسته برابر اوڅیړکړ . چې د افغانستان د سینما په تاریخ کی بل چا په دي کار لاس نه و پورې کړي . د - هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بري تر لاسه کړ و .
- په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحق شخه ده .

- دا چې زه د خاوند وي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو مشخصو دندو سرته رسول تشکیلوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښو و تولیدو بد مرغیو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انځوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملات د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لرونکی د ندي تمثیلي ، اوله خلکو سره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

- له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

- زما رضایت د لید و نکوا او اوبد و نکو رضایت دي ، که می زمون هنري فعا -

لیت خوښ شوي وي ، هر چای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي چای کی ساکت پاته کېږي .

زیاتره وخت زمون هنري فعالیت د - اوښ و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ -

کال د میزان د نهمی د خاوند وي د - ولسی په ویاړ مودو د تلونيزی فلمونه

خپاره کړل چې د زیاتو لیدونکو توجه و وگرځیدل زیاتو دوستانو ته تشویق کړم . په هغه وخت کی پوهه شیم ، چې رول مو په بري سرته رسولی .

- پښی منفي رولونه په لید و نکوا و اوښ و نکو کی لمانگري هکس العملونه -

را منع ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوښاري بېخي منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول - لوښاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آيا ته هم کله د داسی لید و نکو د کم مکی العمل سره مخامخ

شوي یی ؟ اوکله لږي منفي رول هم سرته رسولی .

- په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملات) په نامه تلونيزی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قار باز رول سرته رسولی و . د فلم یوه صحنه داسی وه چې (د ولسی

له خوا موز قار وروا ه ، په قار کی زما پلو - نکی شیم چې بیسی خلاص شی نوږه .

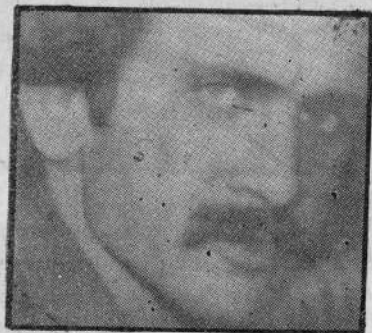
کورت هم د شپې له طرفه د خپلی خور کا نه اوزیورت فلاکیم ، هغه خرغوم

او بیا په قار و هلوښل کوم . د قار په جریان کی اخ و وپ او جنگ پښیږي

او د جنگ په جریان کی زه تنی اوږوسته مرم) کله چې نوموړي فلم د تلونيزو

د پردی له لاري خپور شو دوه ورځی وروسته د کابل ښار د طره بازار خان په

خلو لاري کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چپو ته د تلو وده کړي وه ، خو



خود تقي لانه وي تيري شوي ، چی د بنجو د مسلکی لپسې نجونی رخصت

شوي ، اوکله چی زما له مخی تیریدي ،

زه می وینوند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو زه وښکلم (. . .) وشر میږ .

چې د خپلی خوښیورت فلاکوي . . . (بی شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بد

افزیه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اسکه زه پوه شیم چې په فلم کی می

راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی وایه لید و نکوا او اوبد و نکو یی د پره -

افزیه کړي وه .

- کله چې خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

- د رول د سرته رسولو په وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

را څخه هیرشی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کیم چې زه رحمت الله خوشی

می ، بلکی لمان راته هغه غوک ښکاري چې له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

- د کم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي ؟

- خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸

کال رایه د پخوا د واحد نظري سر لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه

پرمخ بیاچ اوواحد نظري د خپل هنر او هنري کار استاد بولم .

- له هیواد څخه بهر ته مو هنري سفر کړي ؟

- بهرنیو هیوادو ته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرونه لږو

د استولو اوله بهرنیو هنرونه لږو سره د تښتو د تبادلې امکانات شته . خو زه

لایه دي نه می بریالی شوي ، چې بهر ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وایي چې - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرکه ختمه کړو . - زه د کورنیو چارو وزارت افسریم ، او د راد یو په ولسی خپرونوکی دندام

اوجی مرکه موه خپریای ته ورسیده . نو ستاسو هم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئاران قلمی مجله محبوبتان سال نو را برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خواننده گان و علاقه مندان مجله آرزو میروند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریه ها و کتاب های تازه خارجی را که میفرستید به نظر داشت جالب بودن آن ها در صفحه آزاد به نام خود شما نشر و چاپ شود...

بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب میفرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همرايتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما میپردازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکوال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند. فکاهی تان کتیرا مزه بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لیس هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر شعر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کداما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسد و بسا گفتن فکاهی تان که کسی حالش را به جا آورد و کارتون ار سالی تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

* محترم محمد داوود عالمی صنف سیزده هم و ترنری تخنیک زراعتی کابل:

نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ار سالی تان را به سهول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواستی؟ یک تنه کیک به من بده! عجیب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواستی؟ آخر به خاطر یکه امروزی روز تولد من است.

* محترم سید احسان شاگرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصروف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگشی میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند. این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نفعی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند.

احسانند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجار های غمراخانه مینک:

طرح جدول تان رسید. رازدارباشی آن را به سهول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از غب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرش ها یتان را به سهول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم مارینا الهام و رفقه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعر های موزون و رسایی میفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: حاصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عافیت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد دختران به دریا میروند به دل رازدارباشی جنگ زد. پیروز باشید.

* محترم فهد:

از لیس ملا لیس مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به سهول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید.

سپرد نماید را باشید.

* محترم ناهید فروزان "نوری":

از خبر خانه مینه طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیل السراج:

مطلب ار سالی تان در باره "محمود" به دل نزدیک بین جنگ زد. توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی برای بزرگ جا آدمیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر میدانیم به بیاریهای گونه گون دامنگیر ما میشوند مثلاً از تشویش و غم بهرود زخم معده اختلالات معی میقتل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا دریر متوجه میشویم که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مروه فخر زاده از قلمه نجارهای غمراخانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ار سالی تانرا به بوجی خنده انداخت.

فخر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر نایب خیل:

فارغ لیس حبیبیه:

نامه تان رسید. از همکاری تان بسیار سپاس میگویم. فکاهی تان مسره نداشت.

* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید. "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آموز صنف نهم لیس تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لیس مرم:

شعرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند. سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سرمز هشت پاسخ نامه ها بگذارند و هر دو از تشویش لذت ببرند و این هم خیال زنده می تان:

بادیده گان فرهسته لب پر جام زنده گی نهاده ایم و اعلی سوزان بر کاره زین ان قوم مهریم اما روزی فراخواهد رسید که چنگال سرکه حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز میستاند. آن وقت در محاسن که ساغر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این ساغر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم سادقی:

ما هم آرزو میرویم تا مجله خانوادگی شما به بهترین کاف نشر شود اما افسوس که مطبعه دولتی به کبودی کاف سفید اصل دچار است و هنوز از راه تجارتی کابل - همرتان کاف نرسیده در صورت رسیدن کاف مجله با کاف سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لیس رابعه بلخی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت
عیش و نشاط خاص جهان را فرود گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما. توجه کنید به نکته های ار سالی تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید و غم نشوید
و به مثل چوب بلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارسالی دوستان

عزیز

پسرجوانی به یکی از ملی پس های
شهر سوارشد نگران موترآمد و گفت شما
کرایه تان را بدید . پسرجفت من
محصل استم بول ندارم هر وقت که مامور
شدم کرایه میدهم نگران گفتم آن وقت
که مردم را پوست کردی باز کرایه میدهند
پسرجوان گفت قربان از دست گران
فروتنان به مردم پوست مانده که من
پوست کردم

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزار شریف

دوست

نواي آرد در معازنه خانه كردي
هزاران هم جو مندي پوانه كردي
ز سر كردم طواف هر مغازه
توبت گشتي و آن بتخانه كردي

0000

بیا برق که بی توجان ند ارم
دلی شد و لب خندان ند ارم
نه غیر است نی چراغ بی ارکیمن
ترا بینم نمی درمان ند ارم
ار مالی نظیفه محبوس

معلم : کدام شاعر بوده وزن شعری را مرعات نمیگرد
شاگرد : اسحق یادم نیست ولی همینقدر میدانم که قبیل از اختراع ترازو شعر میگفته است.

إرسالى لبلال فرحت

ارسانی
محضر

بیچاره بمل در شب تار
 غم چون به دام دل فتادم
 ردم هیچکس آگه نگردد پسند
 کجی بیخود و بیدل فتادم
 سرود از لیلای ناله بنجشویی

هرگاهت غلبه است
 تازی تازو تاز صبح بهار
 به دل او بگریه عطر
 من به محراب نگاه تو خدا را دیدم
 آینه مهر و وفا ساختن بود
 من به چشمان تو دیدم که خدا
 دل به آن چینی که خود ساختن بود
 پاختن بسوز
 انتخاب از هفتی سوزش

حسن و حسنه

آنچه که بر قضا و قدر فایق آید صبر
است.
آنچه که آدمی را صیقل میدهد
کاسته است.
آنچه که گفته اش بهتر است دوست
است.
آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذرد
نا امید است.
انتخاب از (رویا)

سید سید

شکرگزار سپید صوب
تا زمانه تاب و دست باد سپید -
رخسار

9.7

تازنین چه زود
رنجه می شود
ارمائی : ترانسه

سربشا
يك شاه، ميپوكد در معبدش نه
بي اختيار اين سر حركتيده را
يك دست بي ريا
تا طفل گيسوان مرا مادري كشد
يك خيل هم پرستوي آرام يك صدا
در گوش من، به عاطفه، تا قه سرد هيد
تا در بنا، شان
جاري كم سرا سرد راي در د خوش
مرم محمود

بازار

آن
ناله در زاری ما نشنیده
فریه یاشیدم سرشت از دیده
سالها بود می ای روی دوست
بار هجرانش ما بخشیده
طاقت از جورستان طاق گشته
مید طاقت از دل شوریده
هر که عاشق گشت باقم شد فریب
از گلستان خار تم را جیده
چون وفا در کوئی خیابان زده نیست
مخلص از درد جفا نالیده
محمد محفوظ مخلص

دولت

د اوښکو په خپوږي مي د درونه پيادوم
د اخيل خپوږي گوانو ته سپلايوڼه پيادوم
پي رڼه مي هس خاندي زمانه او که غږ پر
په پلرونه ستاله لاسه جهان گوداره توښتم شو
د اوښکو پسندوږه رڼه ستا مستو خپوږ ته
دغم دپاسه غم کي غواناڼوڼه پيادوم
زده سياه

٧٠٠

[illegible]

سورخ

دل موش درسینه پلنگ

تهیه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بیا و چشمهایت را -
 ببند من کاری میکنم که دیگر از
 سگه نترسی " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سورخ بیرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردند که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بود دید . دید که باز هم
 در سورخی پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -
 است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را دید که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سورخی پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :

" دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ، در آن روزها هم
 پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سورخ بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
 سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم
 سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
 افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشته
 نگاهش دلبرم را لرزاند . هنوز
 هم نمی توانم آن نگاه وحشتناک را -

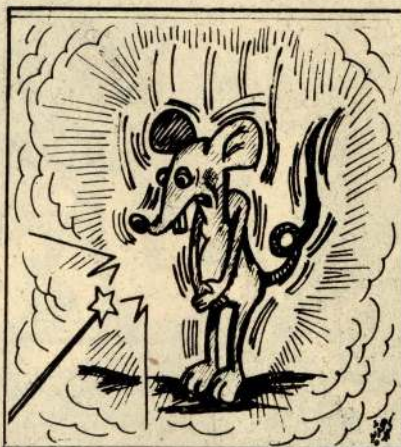
پری زیبا از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سورخ بیرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند . موش میترسید که از سورخ
 بیرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
 دوست کوچکم ، از چه میترسی ؟
 موش کوچک گفت : " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ، پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نمی دانم چه نگاهی داشت (نگاه -
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
 پری زیبا خندید و گفت :

" از سورخ بیرون بیا و چشمهایت
 را ببند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -
 سورخ بیرون آمد و چشمهایش را بست
 وقتی آنها را باز کرد دید که به -

کودکان



او بترسد. از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد. نتوانست دروغ تازه ای بسازد. همان طور که سعی می کرد که فرار کند گفت:

چه میگوی؟ من کسی قویترین - حیوان جنگل هستم؟

مگر تو پشک را ندیده ای؟ چه نگاه وحشتناکی دارد!

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسد. نه از سگ و پلنگ و خنده ای کرد و گفت:

من اشتباه می کردم. من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم. ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند. من دانی چرا؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند.

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو.

پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است. گفت:

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم. پلنگ بزرگی را دیدم. پلنگ نگاهش به من افتاد. نمی دانم چه نگاهی داشت! نگاهش دل را لرزاند. هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم.

پری زیبا گفت: از سوراخ بیرون بیا و چشمهایت را ببند. من کاری نمیکنم که دیگر از پلنگ نترسی. موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست. وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است. پلنگی بزرگ و زیبا. باز چند روزی گذشت. روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگ در آمده بود دید که می دود و فرار میکند. معلوم بود که از چیزی ترسیده است. پری زیبا جلو او رفت و گفت:

دوست من! از چه می ترسی؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی. موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود. فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند. فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلشوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لای به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید و یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می جریخید مادرش پرسید چرا. او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نانوای آمده گفت اولاد های من چیزی بخورند ندارند کمی نان بدهید. ناوایرایش گفت نان بخته نیست مادرش گفت: تو چرا به وئی نان ندادی گفت: از ما هم بخته نشده بود.

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد.

فابینایی که...

بقیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود. محافل علمی و به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا و کتای بی در امریکا به چاپ رسیده است و هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو اکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است.

مبارزه

بادود

ملل متحد، شهر مکسیکو را پس از آتش گرفتن جنگل آمازون، دومین شهر دود-آلود و غیر صحت خوانده است. آلودگی شهر به پسمانه بیست گنه مکاتب شهر برای یک ماه مسدود ماند. اکنون مقامات شهر اقدامات جدی را در دست گرفته اند تا با این معضله پایان دهند. مثلاً استفاده از نفت سفید تر و موثر های تصفیه کن هوا... اما اقدام خیلی ها بحث انگیز برنامه - امتحا نیست که طبق آن از شهر - میان مکسیکو خواسته شده، در هفته یک روز از موثر شان - استفاده نکنند.



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا به این عقیده اند شرایطی که سه هزار میلیون سال پیش هنگامیکه نخستین مایکولهای حیات از مواد - کیمیایی خرمیبه به وجود آمده امروز نیز در مجاورت منفذ های آتشفشانی در زیر اوقیا - نوس آرام به چشم میخورد. *
دانشندان یاد شده تلاش دارند مواد جمع شده از این منفذ ها را تجزیه و - تحلیل نمایند و در صورتیکه در

یابند نشانه های حیات در آن جا وجود دارد. این نظر تقویت میشود که زنده گی در سایر نقاط کاینات - اسر لا بدست. *
از نظر این دانشندان که بیشتر بر فرضیه زنده گی در فضای خارجی متحقق میکنند تجزیه به متورایت ها و سطح سیارات موجودیت مایکول ها را که با پروسه حیات رابطه نزدیک دارد آشکار میسازد.

مطابق کاوش های تازه، - تداوم حیات سه هزار میلیون سال پس از آن که در کره زمین به وجود آمده با ایجاد زنده جانهای نو پیدا حفظ شده است. *
شماری از دانشندان هند

گودگان در خطر آیداز

بیماری آیدس "خطر جدی را متوجه کودکان و زنان در - بسیاری کشور ها ساخته است. اطلاعاتیکه از سوی یونیسف و سیا زمان صحت جهان به نشر رسیده است، هوشدار میدهد که این بیماری در سال های

په تیاره کی الوتنه



(خفاش) دی چی کولای شی د خیل فز به انعکاس سره دسمان لپاره خواره و موسی او الوزی - هغه لور فز ترخولی راویاسی او دخیل فز انعکاس به دی پرزندی جسم به وړاند ی انتظار یاسی. *
هغه د فز انعکاس د خیل سفزه یو ی معانگړې برخې سره موسی چی د فز اغستلو دغه میتود اوجبال چلند یی رادارته ورته دی. *
اسمان خکی (خفاش) خیل به انعکاس سره کولای شی چی د شی غیبه اویاتن به تیاره کی کشف کړي. که چیرې جسم حشره وي. *
د هغه په لور الوزی. که چیرې ونه اونور شیان وي پر شاوخوا یس راتا یو ی اویاتنه خواره به پیدا کوي. *
هغه اوز د فز ونه هم - لري چی کولای شی د شیانو فز او حرکت پرهغو باند ی واري.

بیمنی حیوانات کولای شی - چی په شبه اوتیاره نهای کی ژوند اوالوتنه وکړي. خود سمان لپاره خواره و موسی. هو - یوله د فو حیواناتو غغه سمان خکی *

انفیتونی

قرار معلوم و جتری اولیه بار
در چمن اختراع شد . البته
برای جلوگیری از پرفواضاب
نه برای رفع بویزاراج . برای
اولیه بار جتری در انگلستان
در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا
کرد . یعنی در زمانیکه جو
ناس در هوای بارانی در
لندن با جتری به کوچه برآمد و
مردم را متوجه خود ساخت .
این عمل وی از خود و طرفداران
و دشمنان داشت و از
جمله دشمنان این کاروی -
گادی رانهای لندن بودند
که میگفتند : لندنی ها از این
به بعد در گادی های سر-
پوشیده و نه بل در زیر جتری
خود را پنهان خواهند کرد .

خودتوین دریای ارونا

غورد تیره دریای ارونا ۸۴
متر طول دارد . این دریا
از یک منبع بزرگ که از کوه های
شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه
گرفته در جزیره "گاردا" -
ایتالیا تشکیل شده است .
این دریا با وجود کوچکی
بودن خود چندی به اسباب را

در سم راه خود به گرد می
آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
طرف تور به استعماری برق را
که انرژی برق برای خانه های
دور و پشی تولید میکند . به
گرد می آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک "آبه"
۱۴ متر مکعب آب در روز
در تابهستان در ۱۰ متر مکعب
آب دارد و در بالای خود
چندین پل دارد .

نسخه های خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-
دران که در مرکز ارمنستان
شوری هروان موقعیت دارد
بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
آثار طبسی موجود است که
اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دوم میلادی میباشند و در
مورد اناتوس و فیزیولوژی
و پتالوژی نوشته شده اند .
درین اواخر دانشمندان
ارمنستان شوری به مطالعه
این آثار پرداخته اند ، از
آن چنین استنباط گردیده
است که در آن زمانه ها
یعنی در حوالی آغاز قرن
دوم میلادی از گیاهان طبی
تا انداز زیادی در تسداوی

بیماری استفاده میشد . آن ها
از مواد زرقی که از صبار
افستین گزنه (hettie)
و (gramwell) تهیه
میکردید ، در بر طرف نمودن
سنگ های کرده استفاده
میشودند و همچنان آنان
تو مو رهایی را به و -
(Leopazdgroundel)
bana تداوی می نمودند -
اند .



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
چی دینکل به حیواناتوکی لری
طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا)
به نامه یادیزی . دغه گوریت له
خخلو . اوخاشو بخغه داسمان
خکوفرونو به سرونوکی بحالسه
جوړوي . هغه خیل خواره د
لوی الوتونکو سوو . او پسونو د
بنگاره ترخ کی برابروي . د -
گوریت بیابروي وژیونه هغه ته
له لوی او اوژدی الوتنی توان
وینس . دغه بنگاری الوتونکی به
شمالی امریکا . اروپا اوآسیا کی
موندل کتړي . خونسل یی ورځ
به ورځ به لژی ودي .

زنان و کودکان کشورهای امر-
یکایی را در جنوب صحرا به معرض
تهدید قرار داده است .
طبق محاسبه سا زمان صحن
جهان هم از کم یک میلیون زن
افریقایی از ویروس ای-
بیماری آسیب دیده اند . مطا-
لعاتیکه در شهرهای چندین
کشور افریقایی به عمل آمده
نشان میدهد که ۲۵ درصد
آن ها حامل این مرض است .
چندان امید وجود ندارد
که واکسین موثر علیه ای-
تاحت قرن حاضر انکشاف داده
شود . با آن هم کارشناسان -
بین المللی به این باورند که
احتمالا از افزایش خیلی سریع
این بیماری جلوگیری خواهد
شد .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
گسترش خواهد یافت .
طبق این معلومات د ست
کم یک و نیم میلیون زن در سرا-
سر جهان مبتلا به ویروس ای-
شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
صد اطفال حامل این بیماری
خواهند بود . این کودکان در
سنین پایتتراز پنج سال خوا-
هند مرد .
در حدود ۲۰۰۰ طفل در
ایالات متحده امریکا حامل این
بیماری تشخیص شده اند چنه
فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
طفل دیگر تا سال ۱۹۹۱ مبتلا
به ای-دس شوند . ای-دس در بین
کودکان کشورهای حوزه کارابین
امریکای لاتین و آسیا انتشار
یافته است . علا و تا این بیماری

شرح جدول نوروزی

س
ر
گ
ر
م
ی
ه
ا

الف ه انفس :

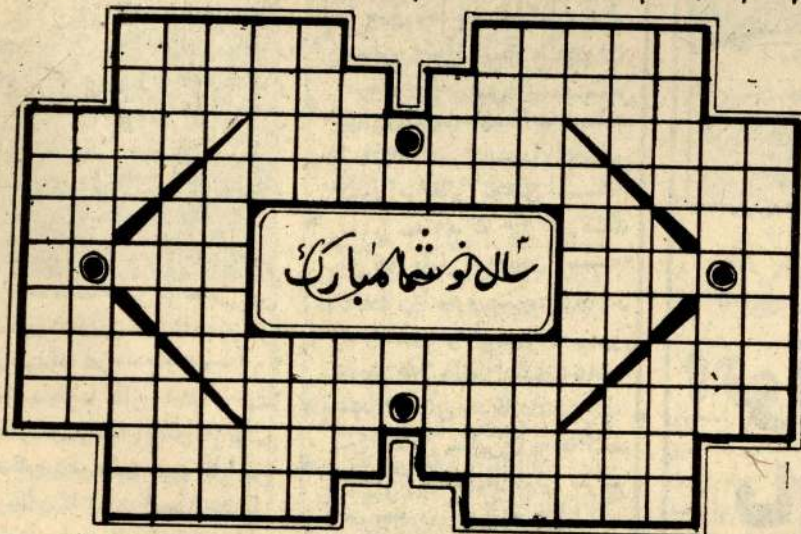
۱- ماهیو - آس برای دغیرخا -
 ۲- یکی از اچزای هفت میوه
 نو روزی - سفره ویژه نو روزی ۳- با
 یار فال که نمیند به اشی بلند تر از
 کعب شود - یکی از سبب ها - آوا ز
 خد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
 باستانی و باغکوه سال تو در بلخ
 بر سر درخ خومها ۵- عدد انگلیسی
 ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
 از آنسو آب رسیده باشد ۶- دریوی
 باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
 ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
 اسم الله باشد - خیس پس ندهد
 تکرار کند تا مفعول بی مظهر شود
 ۸- گلیست زیبا - اثر است از خیام در
 باره نو روز - از میان رفتن ۹- پاکی
 نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
 کبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
 خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
 سال ترکی اسال سال الفاست ۱۱-
 فیلم هندی با حرکت امیتا بهچ و -
 برده های - نیروی نیکی و راستی
 در اوست *

ب ه صودی :

۱- یکی از اهاهای فصل بهار ۲- با

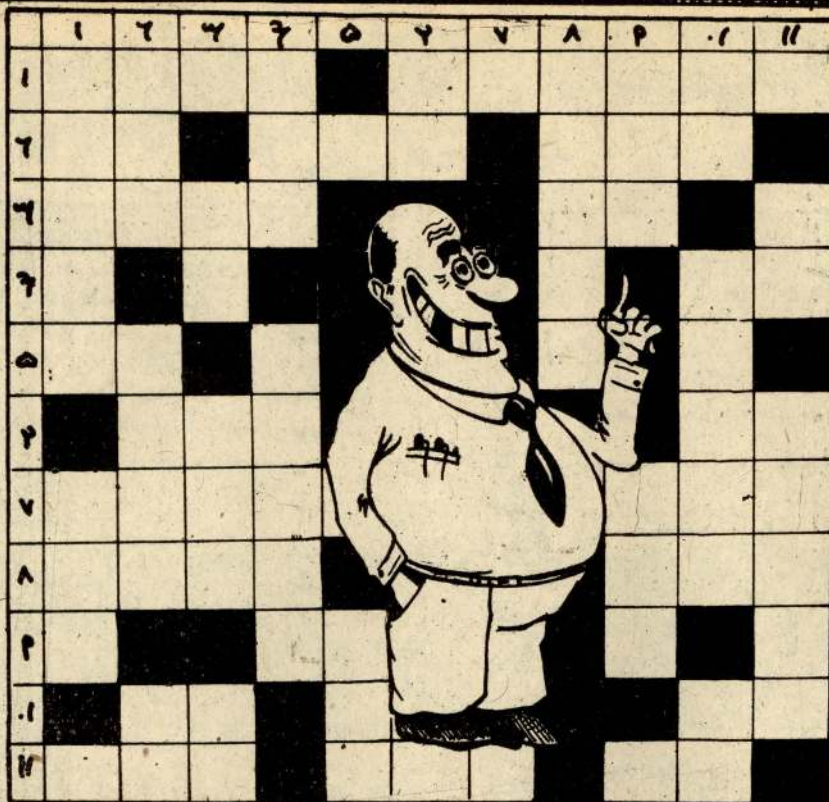
مست که نمیند نغانه جنگ با اعد
 از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
 سبزه های نمید (معکوس) فیلس
 حرکت امیتا بهچ و شیش کف
 ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
 نکند که تنگتر بر دام کسی نمیند
 وسیله معکوس ۵- تکرار حرفه
 از عشاق مظهر - رفته کافد نیرو
 ۶- از میوه های شریح - از -
 آنسو حیوان بار بر ۷- اسم کجک
 هنر پخته فیلم مستر ایند یا - روشنی
 معکوس ۸- کورک باشد کفودش
 شکل است - از حرف الفها ۹-
 ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
 و کثیف ۱۱- عده اهالی يك هزار
 یکصد و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
 محفل سرور خوشی دوستان یا مردم
 ۱۳- تصدیق انگلیسی - گنج
 و ثروت - ضمیر اشاره ۱۴- هر -
 چه که بعد نیرو تر رود - نارس - از
 خورشیدان ۱۵- زمانی شامه
 خال شیری را بخشیده بود -
 میوه پخته در شکر ۱۶- کفور
 فراخته - سنگه نهر ۱۷- از خورن
 نیهای مخصوص نو ریز که از میوه ها
 آماده میزند *

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کنید و هدف کارتون نیست
و در این کارتون بیان نمائید *

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید.
- ۲- پاي نیست - مشوق رامین - شتر پنتو.
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون.
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- محکوس آن یکی از واحد های طول است - پله انگلیسی.
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره.
- ۸- ایستاده پنتو - تاریک.
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف.
- ۱۰- دختر ریز - مانع.
- ۱۱- امسال سال آنست - کوجه - مهرگاه خون.

معوی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان.
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین اسلام - از جمله فلزات.
- ۳- پهلوان - محکوس آن پلی است - محکوس آن از دوستان صمیمی گوشت و استخوان است.

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱۰- طشت بی بای - یکی از روز - شناسان معروف دنیا - حیوان باونیا.
- ۱۱- پری نیست - کسی که در زبان قبل از تولد موسی (ع) اطفال را به قتل میرساند.
- ۵- محکوس آن معدن است.
- ۶- محکوس آن زهر است.
- ۷- یکی از پسر های حضرت آدم.
- ۹- آخرنیت - نشه.

شما بگویید

"کرد آورنده داود و سیاوش"

پیر سخن نخست:

رنگالی در منزل دوم يك تعمير مصروف رنگالی بود قضا را خوازه شکست و بالای کارننگ افتاد که در راه رو سر به طرف دخترش میرفت کارمند از اثر اصابت زنه رنگالی خوازه همدیداه جراحت برداشته در اثر آن مرده اقارب کارمند به محکمه شکایت کردند قاضی هم با حفظ همه دلایلی که به خاطر برات رنگال میتوان وجود داشته باشد قبول کرد که حادثه عوی

صورت گرفته و رنگال باید قصاص شود

شما بگویید که رنگال چی دلهی ارایه نماید تا قاضی واقارب - مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف گردند ...

پیر سخن دوم:

طفل يك کارمند پایین رتبه دولت همدیداه مریض بود طفلک رایه - داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت برایش نوشته هدایت داد که به طور عاجل ادویه را خریداری نماید در غیر آن طفلک تلف میشود کارمند پول نداشت و ناچار به دروازه يك شروتنند شهر مراجعه

نموده شروتنند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم ولی به شرط آن که تو سندی برایم بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد نکردی يك کيلو گوشت وجودت را به عرض آن بریده برایم بدهی ... موعده موعود رسید و ما مور پول نداشت شروتنند سند رایه محکمه ارایه کرد و قاضی بلا استماع بدون گوش نمودن " دلایل کارمند حکم کرد يك کيلو گوشت وجودش را به شروتنند بریده بدهد ... شما بگویید که کارمند چی دلهی قانع کننده در زمینه عملی شدن هدایه قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گویانه ایم

متولد بین ماه حمل :

مثل يك درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها دیدار عاشقانه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند هید . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزد یک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سیر زنده گی تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و فاسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آراستگی شما خواهد بود . در مشق جانس بیشتر دارید . وفار با وفا پاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا همصمیمتایند از مشکلات و جنگال های زنده گی هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قمر :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا پیدار های خوشی خواهید داشت . همچنان در بین ماه سانس تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده گی از حمایت دوستان برخوردار خواهید شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده گی استید که آیند . تان ازها ر تان پیدا است . برای فریشتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً او را امید و ارمی کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازدار باشید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که دهه یی از شما آورده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده . تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها دیدارهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند . تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیدار با دوستان انتظار خوشی را داشته باشید . در مشا صیات تان با عدم آرامش و همرباشی باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود د پیکان را سوزانید . توانایی برای زنده گی کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آیند . شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تاه شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه بسیار و برخورد نیکو از بین بردارید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازہ امید ی زنده گی میباید که دارد . تشویش و رنج را از خود دور کنید و با صبر زنده گی کردن راه زنده گی را پیدا کنید . دیدار های تازه و زنده گی شاد فاش خاص خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از دیدار شما را تحت تاخیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و همین دیدار بهتر است حرفهای تانرا واضح و پوسته کنده به طرف بگویید . زنده گی خانواده می تانرا قربانی هوا و موسی نماند . با احتفال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و بار زنده گی چیزی نیست که بدون همعه و مشورت و فقا به شربرسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نماند به سوي آن بروید .

متولد بین ماه حوت :

دیدارها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا ی تازه تان تمام برنامه زنده گی تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امید دارند تا به دنیای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم و نوع و سایر ترنیش و فست و منیر کار همه لازم همیشه جابجاست
منزل اول فروشگاه بزرگ فغان

تتمیمات



مرکز عزیز ما را از ما گرفت. جایز در دله ای ما برای همیشه خالی است. روحش شاد. جایش بهشت برین. انالله وانا الیه راجعون
وفات در دناک و ناگهانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف ایوب هاشمی ملقب به سید جان افغا را به همه خانواده و نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمود. برای بازماندهگان مرحوم از بازگناه خداوند متعال صبر جمیل استدعا می نمایم. همچنان سوارالم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را به مناسبت این مرکز تابه نگام به خانواده و نزدیکان آن مرحوم ابراز میدارد.

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجه اراهی انصاری. محمد اکبر دوشیز. پرویز سرور تاجر افغانی در دوی واحد غوث زلمی ژورنالیست.

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

چهارمین کنگره مالی

فهرست

به سلسله کنگره های مادی برای بنیاد فرهنگی سلسله سیارون درین ماه این دوستان با امداد مالی شان محبت نمود و ما را یاری رسانیده اند تا در نشر مجله محبوب خانواده ها تسهیلات لازم فراهم آید.

احمد غوث زلمی ژورنالیست رادیو-تلویزیون بنابر علاقه خاصی که به رشد و باروری فرهنگ و به طور خاص به مجله سیارون دارند مبلغ ده هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود و وعده کمک های بعدی را لطف نموده اند.

غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چهارراهی انصاری دهرنوبا نظرداشت علاقه شان به سایل فرهنگی و مجله سیارون مبلغ پنج هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود و وعده کمک های ازین دست را در ماه های بعدی نیز داده اند.



آینه

ACKU
مجله
DS
350
س 22
v1

استواران مروی کا عہدہ در خدمت بہمان است
بزرگترین مائیکرت مروی بوہک ساخت وطن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library